سال ۱۳۹۷

امنیت سیاسي
و
شهروندان



نویسنده:
سید داود هاشمی

شناسنامه:
امنیت سیاسی و شهروندان (پژوهش و بررسی نقش شهروندان در امنیت سیاسی)
نویسنده : سیدداود هاشمی
شمارگان : ۱۱۰۰ نسخه
چاپ نخست: اسد سال ۱۳۹۷
ISBN نمبر
تماس با نویسنده : s.dd_۲۰۰۸@yahoo.com

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم

برای آنانیکه صادقانه برای ثبات و توسعه کشور تلاش میورزند.

چکیده

دولتها و احزاب سیاسی که ساختار حکومت را تشکیل میدهند، در حقیقت از خود شهروندان کشور به وجود میآیند. از یک سو، این گروههای سیاسی نیازمند حمایت مردم هستند و از سوی دیگر، شهروندان حق دارند از امنیت و آزادیهای اساسی برخوردار باشند که تأمین آن اصلیترین مسئولیت دولت محسوب میشود.

از زمان کنفرانس بن به بعد، انتصابها در پستهای کلیدی دولتی عمدتاً بر اساس معیارهای قومی صورت گرفته است. از طرفی، بسیاری از رأیدهندگان نیز تحت تأثیر تفکر سنتی و تبعیض های قومی، به جای انتخاب آگاهانه و ملی، رویکردی قوم محور داشته اند.

احزاب و سیاستمداران نتوانسته اند جایگاهی فراقومی و مردمی برای خود ایجاد کنند. این مسئله نشان دهنده تسلط تفکر سنتی بر فضای سیاسی است که عوامل آن عبارتند از: سطح پایین سواد و آگاهی سیاسی، مرکز قدرت اقتصادی و نظامی در دست گروههای خاص، رواج فرهنگ حذف رقیب توسط سیاستمداران، و

ساختارهای قوم محور در نظام سیاسی موجودیت گروه های تروریستی در شهر کابل توانائی های شهروندان را در تمامی عرصه ها خاصتاً امنیت سیاسی صلب نموده البته این گروه ها از طریق های مختلف چون ایجاد پروپاگند در جامعه ، تهدید افراد برای همکاری با ایشان و یا کمک های مستقیم اقتصادی انجام میدهند. از سوی هم تروریستان با عملیات تیمی که دارند به همکاران خویش فزونی میبخشند، نیمه مقابله کنندگان را سست عنصر ساخته و در درون نظاره گران جای پا میسازد. علت اساسی آن عدم تفهیم منافع ملی بر منافع شخصی میباشد.

در پهلو این همه شهروندان نقش اساسی را میتواند ایفا کند، شهروندان بجز از ابزار نظامی تمامی ابزار های دیگری را باخود دارند، تحقیقات نشان میدهد که یکی از نقش های اساسی یک شهروند در امنیت سیاسی رای دهی واشتراک در انتخابات میباشد. کارشناسان میگویند که شهروندان بایست با یک دید ملی بسوی صندوق های رای بروند و نبایست تفکر قومی و سنتی را در پیش گیرند. شهروندان تمامی حرکت های نا مرئوس که از جانب گروه های

دهشت افگن و یا گروه های ثایر صورت میگیرد از طریق تحسن ها، تظاهرات، کنفرانس ها، حرکت های مدنی میتوانند آنها را تضعیف و توقف دهند .

اندیشیدن تمامی شهروندان به سر نوشت واحد جمعی، ایجاد گروه ها و احزاب سیاسی اساسی ترین مسایلی میباشد که دولت را پاسخگو به بار بیاورد. و نباید نادیده گرفت که جامعه مدنی نسبت به تمام نهاد های فعلی در شهر کابل موثر بوده است و دست آورد های زیاد در این بخش و عرصه های دیگر چون کاهش تبعیض و تعصب داشته است و تا اندازه توانسته است باور ایجاد کند که نباید شهروندان در مقابل ضعف و کم کاری و عدم پاسخگویی دولت و حکومت سکوت اختیار کنند .

هیچ دولتی به خودی خود تمایلی به پاسخگویی ندارد، مگر اینکه شهروندان آن را ملزم به این کار کنند. همچنین هیچ دولتی نمیتواند موفق باشد مگر با مشارکت و همکاری فعالانه مردم.

فهرست مطالب

پرسش های بنیادین ۱۰
روش شناسی تحقیق.............................. ۱۳
فصل اول...................................... ۱۷
امنیت.. ۱۷
مفهوم امنیت:.................................. ۱۸
۱. امنیت خارجی : ۲۳
۲. امنیت داخلی: ۲٦
- انقلاب : ۲۷
- کودتا.. ۲۸
- جنگ : ۳۰
۲/۱ امنیت فردی : ۳۱
۲/۲ امنیت گروهی : ۳٤
۲/۳ امنیت ملی: ۳٦
۲,۳,۱ امنیت اقتصادی: ۳۹
۲,۳,۲ امنیت اجتماعی: ٤۲
- جامعه و اجتماع: ٤۷
فصل دوم...................................... ۵۰
امنیت سیاسی.................................. ۵۰
امنیت سیاسی:.................................. ۵۱
۱. امنیت سیاسی- خارجی. ۵۵
۲. امنیت سیاسی - داخلی. ۵٦
مولفه های امنیت سیاسی داخلی ۵٦
۲,۱ آزادی:..................................... ۵٦
- آزادی بیان : ۵۹
- دسترسی به اطلاعات: ٦۲
- رسانه ها و توسعه سیاسی: ٦۵
- آزادي انديشه : ٦۸
- آزادی سیاسی: ۷۱
- آزادی سیاسی بر اساس نوع رفتارهای سیاسی: ۷۳
- تقسیم آزادی سیاسی: ۷٦
- رقابت سیاسی:.................................. ۷۷
۲,۲ عدالت : ۷۹

۲,۳ تبعیض ۸٤
•تبعیض و آثار تخریبی آن ۸٦
•قومیت گرائی سیاسی: ۸۷
۲/٤ تروریسم: ۹۰
۱,٤,۲ انواع تروریسم ۹٥
•تروریسم ناقص حقوق عمومی: ۹٥
•تروریسم سیاسی: ۹٥
•تروریسم اجتماعی: ۹٥
•تروریسم دولتی: ۹٦
•تروریسم بین المللی: ۹۹
•تروریسم سایبری: ۱۰۰
•تروریسم انقلابی: ۱۰۱
•تروریسم قومی: ۱۰۲
.... ۱۰۳
فصل سوم ۱۰٤
دولت ۱۰٤
دولت: ۱۰٥
۱پاسخگوئی: ۱۰۷
۱,۱ مشارکت: ۱۱۰
فصل چهارم ۱۱٦
شهروندان ۱۱٦
شهروند: ۱۱۷
۱. ویژگی های شهروندی: ۱۱۷
۱,۱ شهروند فعال: ۱۱۹
۱/۲ حقوق شهروندی: ۱۲٤
۳,۱مسئولیت: ۱۳۰
•مسئولیتهای اجتماعی شهروندان ۱۳۲
•مسئولیتهای فردی شهروند ۱۳۳
۳,٥ جامعه مدنی: ۱۳٥
فصل پنجم ۱۳۹
کابل ۱۳۹
شهر: ۱٤۰
۱. شهر کابل: ۱٤۱

فصل ششم ١٤٩
تحلیل اطلاعات.................................. ١٤٩
٢ اعتماد سیاسی شهروندان: ١٥٨
٣ آزادی بیان و برجسته گی های شهروندان: ١٦٣
٤ دولت و امنیت سیاسی شهروندان ١٦٥
٥ شهروندان در برابر مخالفان دولت: ١٧٠
٦ تروریسم در برابر شهروندان ١٧٦
٧ شهروندان و تبعیض: ١٧٨
٨ نقش شهروندان و عملکرد های سیاسی دولت ١٨٥
٩ نقش جامعه مدنی درامنیت سیاسی. ١٩١
١٠ دست آورد های جامعه مدنی ١٩٣
١١ نقش احزاب سیاسی موجود در امنیت سیاسی ١٩٦
١٢ حساسیت های برخاسته از برهم زنی امنیت سیاسی ١٩٨
١٣ عوامل تضعیف توانائی های شهروندان در امنیت سیاسی . ٢٠٠
فصل هفتم ٢٠٦
نتیجه گیری..................................... ٢٠٦
نتیجه.. ٢٠٧
فهرست منابع.................................... ٢١١
کتابها ٢١١
٩/٢ مجلات و مقالات ١
Articals and Jurnales ٤

پرسش های بنیادین

شهر کابل قلب پر تپش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان میباشد و این شهر از جمله شهر های بزرگ بشمار میرود، شهرهای بزرگ از شهرهای کوچک متمایز اند. شهر های کوچک، قریه ها و قصبه ها به ساده گی مانیتور یا بررسی گردیده و قابل کنترول میباشد و شهروندان نیز در آن میتوانند به گونه راحت نقش های خود را تبارز دهند و مسئولیت های خود را ایفا نمایند ولی در شهر های بزرگ چون شهر کابل موضوع برعکس و متفاوت میباشد. گرچه شهر کابل از نظر مساحت دومین کوچک ترین شهر افغانستان میباشد و لی از نظر نفوس و پیشرفت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بزرگترین شهر افغانستان به شمار میرود.

این شهر در طول تاریخ بارها تحت تسلط و تهاجم بیگانه گان قرار گرفت و سال های متمادی ویران

و آباد گردید. مهاجرات ها، حضور گروه های مختلف در شهر تنوع فرهنگی، قومی و سمتی در این شهر بیشتر از گذشته ها رنگ قابل توجه به خود گرفته، و باعث گردیده تا در این شهر افراد و گروه های مختلف چی از نقطه نظر توانائی ها و فعالیتها و برعکس آن مسکن گزین گردند.

مشکلات اقتصادی، سیاسی، امنیتی، مسئولیت پذیری شهروندان، ظهور گروه های مختلف تروریستی، مافیائی و همچون موارد دیگر، شهر کابل وفضای شهروندی را در اهاله از ابهامات پیچانده است.

شهروندان با تضاد ها، نابرابری، نبود آزادی های سیاسی، وابستگی های اطلاعات و جامعه مدنی مواجه اند و این باعث گردیده است که امنیت سیاسی شان به شدت مورد پرسش قرار گیرد.

از آنجائیکه دانشمندان امنیت سیاسی را مصئونیت فرد، گروه یا ملت از تعرض و تجاوز به حقوق سیاسی مشروعش میباشد تعریف میدارند و تاکید میدارند که این امنیت زمانی از دست میرود که افراد، گروه ها، ملت ها فرصت و آزادی کافی

اعمال حاکمیت بر سرنوشت خویش نداشته باشند و موانع زیاد برای رسیدن به این حقوق ایشان موجود باشد. پرسش اینست که، آیا شهروندان جایگاه و موقف اساسی در امنیت سیاسی دارند؟ آیا مواردی و یا گروهی موجود است تا این توانائی های را سلب کند؟ آیا راهکار های امکان پذیر برای این همه در شرایط کنونی موجود است؟

روش شناسی تحقیق

دامنه این تحقیق تبیینی، شهرکابل است و در صدد پیدا کردن روابط بین متغیر های مختلف میباشد. البته ناگفته نباید گذاشت که در علوم سیاسی یا به طور کلی در علوم اجتماعی به طور مسامحه از روابط علت و معلول سخن به میان می آید. زیرا در مورد پدیده های اجتماعی و سیاسی نمی توان به رابطه علی دست یافت بلکه این نوع روابط همواره با درصدی از احتمال بیان می شود.

در این تحقیق برای درک و تبیین پدیده‌های پیچیده اجتماعی از داده‌های کیفی نظیر داده‌های حاصله از مصاحبه، مشاهده مشارکتی، مستندات استفاده نموده ایم و پیدایش این تحیقیق به وجود عامل انسانی و اجتماعی رابطه داشته .

دراینجا هم به توصیف پرداخته ایم و هم به گفته ها و رفتارهای قابل مشاهده افراد . بدین اساس اطلاعات جمع آوری شده که حاصل از مصاحبه، مشاهده مشارکتی و مستندات بوده و توجه بیشتر به پدیده های

امنیتی، اجتماعی و فرهنگی شده است که میتوان شیوه کیفی یاد کرد.

ویژگی بارز این تحقیق آن است که برای خلق و گسترده ساختن و آموزش دانش و معرفتی فراگیر، طراحی و اجرا می شود. این تحقیق عملی تر نسبت به تئوریکی بوده، و بیشتر به سمت حل مساله جهت داده شده و برای دولت ، احزاب سیاسی، ارگانهای امنیتی داخل شهر، جامعه مدنی، رسانه ها، دانشگاه ها، و تمامی شهروندان شهر کابل در مطابقت به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور کاربرد زیاد دارد.

از آنجائیکه در این تحقیق رابطه و همبستگی بین دو متغیر یعنی نقش شهروندان و امنیت سیاسی شهرکابل ارزیابی میگردد ، روش تحقیق کیفی مناسب ترین روش برای بررسی این دو متغیر میباشد. زیرا روش کیفی با بررسی داده های به این متغیر کمک میکند. این روش فرضیه ها را آزمایش و متغیر هار کنترول می کند. معلول و علت را تشخیص می دهد و از طریق تحلیل کیفی به یافته های جهت پیش بینی آینده کمک خواهند نمود.

در این تحقیق سعی گردیده است تا کنفرانس ها و مجلات که پیرامون این موضوع نشر شده باشد و یا مرتبط به آن باشد جمع آوری و مطالعه گردد، بدین منظور بیشترین کنفرانس ها ونشریات وزارت محترم داخله و ریاست محترم امنیت ملی جمهوری اسلامی افغانستان مطالعه گردیده، هکذا آیات قران کریم تألیفات کارشناسان ارشد و دکتورین امنیتی مطالعه گردیده است.

جامعه آماری این تحقیق ساکنان شهر کابل و یکعده بسیار کمی از قریه ها ولایت کابل، دکترین و کارشناسنان ارشد امنیتی انتخاب شده است. بمنظور نتایج بهتر از این تحقیق و داشتن کاربرد موثر برای جامعه این ساکنان دکترین و کارشناسان ارشد هم از نظر اقوام مختلف(ازبک، تاجک،پشتون، هزاره) ، وظایف (کارشناسان ارشد حکومت) و با توجه به تجارب و مسئولیت های افراد در نهاد های امنیتی و جامعه مدنی، در داخل شهر کابل مصاحبه صورت گرفته است.

از آنجایکه این تحقیق یک تحقیق کیفی می باشد و از روش مصاحبه به منظور جمع آوری اطلاعات استفاده شده

است، تحقیق اطلاعات هم مبتنی بریک روش کیفی می باشد.

در قسمت تجزیه و تحلیل اطلاعات نظریات مصاحبه شوندگان در رابطه به یک موضوع با پرسش اساسی تمرکز یافته است به این ترتیب خواننده می تواند این دیدگاهها را به روشنی باهم مورد تحلیل مقایسوی قرار دهد.

فصل اول
امنیت

مفهوم امنیت:

امنیت مصدر جعلی از ریشه «امن» به معنای در امان بودن، ایمنی و آسودگی و از بین رفتن هراس و نگرانی است که زندگی جمعی انسان از نیاز به امنیت سرچشمه می گیرد.

امنیت از مفاهیم پراهمیت، پیچیده و جدید در دنیای امروز و در بسیار از مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که با رهایی از تهدید مرتبط میباشد.[1]

مفهوم امنیت در تاریخ اسلام و دوران های مختلف تاریخی برای بشر از سطوح مختلف با هدف های متفاوت و موضوعات گوناگونی تشکیل شده است.

قرآن کریم امنیت را یکی از اهداف استقرارحاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت می شمارد: خداوندج در آیه ۲٤ سوره نور میفرماید:

ترجمه آیه: "خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را دراین سرزمین جانشین قراردهد، همانگونه که کسانی که پیش از آنان بودند جانشین قرار داد و آن دینی که برایشان پسندیده است به

[1] مختاری ، بلالی، میرفردی و حسینی اخگری، فصلنامه انتظام اجتماعی ، سال ششم ، شماره سوم ۱۳۹۳

سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند". و نیز احساس امنیت را از خصایص مؤمن معرفی می کند و همچنین با دشمن و روح سازش را منافی با امنیت می داند و تامین امنیت را از اهداف جهاد می شمارد.

برای مفهوم امنیت تعریف های گوناگونی آمده است به گونه مثال دکتر بهزاد می نویسد"در ادبیات روابط بین الملل، امنیت غالباً به معنی احساس آزادی در تعقیب اهداف ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور است". [۲]

جوزف نای امنیت را به مثابه «اکسیژن» میداند و معتقد است زمانی اهمیتش روشن می شود که موجود نباشد[۳].

ریچارد کوپر می گوید" امنیت به معنی توان جامعه در حفظ و بهره گیری از ارزش های اش میباشد" . آرنولد و لفرزمعتقد است " امنیت نماد ابهام آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنی دقیق باشد". در سلسله مراتب نیازهاي مازلو نیاز امنیت در

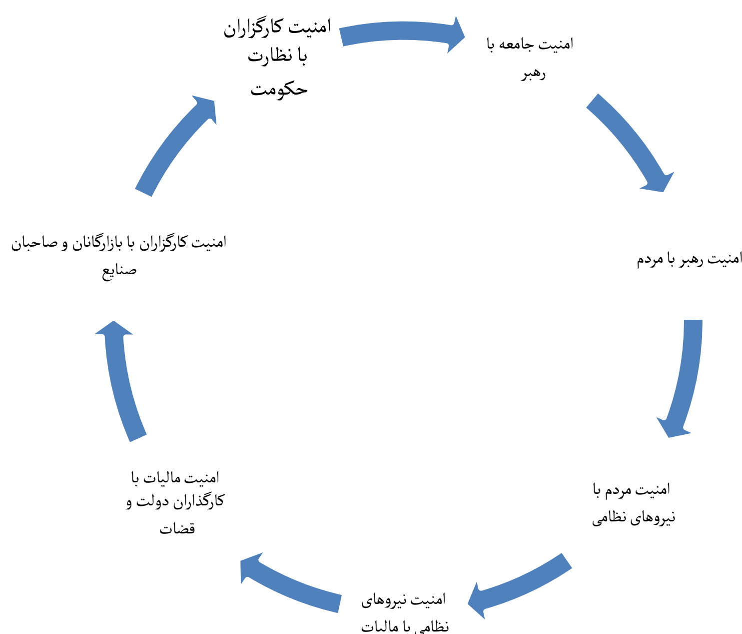
---

۲ بهزادی احمد ، مقاله شماره ۱۰۴،فصلنامه آزاد، سال ۱۳۶۸

۳Nys.joseph(۱۹۹۵)," East Asian Security: The case for Deep engamement" Foreign Affairs,۷٤, No٤ P۹۰

سطح دوم از سطوح هفتگانه (پس ازنیازهاي فزیکي) قرار میگیرد که نشان از اهمیت بالاي آن دارد حتی به سبب اینکه اهمیت امنیت به حدی است که عده اي از اندیشمندان آن را مترادف با مفهوم سلامتی پنداشته اند وجود آن را تضمین کننده بقاي جامعه میدانند[4].

پررمز وراز بودن و فرو رفتن آن درهاله ای از پیچیدگی های نظر، ایدئولوژیکی و روزمرگی امنیت، تاجایی است که باری بوزان از نظریه پردازان برجسته در این باره بیان کرده است هر کوشش برای درک مفهوم امنیت، بدون آگاهی کافی از تناقضات و نارسایی های موجود در خود این مفهوم ساده اندیشانه است.[5]



و هاگ مك دونالداو، برای مواجهه با مفهوم مهم امنیت تلاش نمود، اما در نهایت با طبقه بندی که

---

[4] Maslow theory

[5] بوزان، ویور و ویلد؛ ۲ ، ۱۹۹۷

خود ارایه داد در این راستا مطلوب واقع شده و عقب نشینی کرد; زیرا امنیت را مفهوم نارسا و گمراه کنند یافت. هانس مورتزن نیز به دلایل متفاوت، به همین نقطه رسید[6].

پس از نظریات و دیدگاه های فوق پیرامون تعریف امنیت در یک فرایند کلی می توان گفت که بین تهدیدات و امنیت در حوزه های مختلف رابطه ای دوسویه وجود دارد. هرجا تهدید است امنیت نیست و بالعکس و در جایی هم که امنیت نباشد و یا ضعیف باشد، جامعه از رسیدن به آرمان ها باز می ماند و یا به کندی حرکت می کند[7]. بنابرین می توان اذعان کرد که امنیت (فوندانسیون) یا پایه های اصلی هر گونه رشد و توسعه یی هر جامعه یا کشور است، که زندگی جمعی انسان از نیاز به امنیت سرچشمه می گیرد[8].

امنیت یک مفهوم آشنا وقابل شناخت برای تمام جوامع بشری از جوامع اولیه چون قبایل کوچک گرفته تا امپراتوري های بزرگ جهان باستان و دولت شهرهای بوده است ولی نظر به کشور ها فرق میکند یعنی

[6] علوم سیاسی؛ مترجم عبدالقیوم سجادی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم جلد : ۹ صفحه : ۱۷

[7] عظیمی، محمد عظیم، درآمدی بر قدرت ملی افغانستان، ص ۳۰۲، موسسه تحصیلات عالی افغانستان

[8] مختاری، بلالی، میرفردی و حسینی اخگری فصلنامه اجتماعی، ۱۳۹۱

تعریف امنیت در افغانستان و در امریکا متفاوت است کشور های جهان سوم و کشور های جهان اول امنیت را متفاوت تعریف میکنند و به همین گونه امروز نیز تلاش برای رسیدن به «وضعیت امن» اولویت نخست سیاستهای واحدهای سیاسی مختلف راتشکیل داده وراه های تأمین آن از جایگا ی خاصی در سیاست گذاری های امنیتی دولت ها در قالب امنیت ملی برخودار است. و از اساسی ترین نیازهای بشر میباشد، شاید نتوان زمانی را دریافت که در آن انسان به نیازهای مانند خوراک ، پوشاک و مسکن توجه کرده باشد، اما به دنبال امنیت نباشد[9]. دولت ها برای تامین این نیاز اساسی ، همواره امنیت را اولویت اول سیاست های خود قرار داده و برای کسب، حفظ وگسترش آن تلاش می کنند[10].

علی ابن ابی طالب که استاد علم سیاست بوده موضوعات و سطوح امنیت را به عنوان یک سلسله در هم تنیده می داند که هر کدام نیاز مند دیگری است. مثلاً، امنیت جامعه با رهبر تأمین میشود- امنیت رهبر با مردم - امنیت مردم با نیروهای نظامی -

[9] فصلنامه اتنظام اجتماعی، سال ششم ، شماره سوم، خزان ۱۳۹۳
[10] یاوریبافقی، صالحی صدقیانی و هاشمی ۱۳۸۹

امنیت نیروهای نظامی با مالیات و امنیت مالیات با کارگذاران دولت و قضات - امنیت گارگزاران دولت با بازرگانان و صاحبان صنایع- امنیت آنها با کنترول و نظارت حکومتی می شود.[11]

به صورت عموم امنیت به دو دسته عمده تقسیم شده است (امنیت داخلی و امنیت خارجی)

۱. امنیت خارجی :

مجزا بود از هرگونه تحمیل خارجی را امنیت خارجی نامند. امروزه امنیت خارجی یکی از شناخته شده ترین حقوق ملت ها در همه دوران های تاریخ بوده است. یعنی علاوه بر اینکه یک ملت در داخل مرزهای جغرافیای خود حق انحصاری اعمال قدرت سیاسی را داشته باشد از هرگونه تحمیل خارجی نیز مستقل و آزاد باشد.

لازم به تذکر است که بسیار از دولت های به اصطلاح دارای حاکمیت ملی که از نظر حقوق حاکم و مستقل میباشند و با کشورهای بزرگ متساوی حقوق شمرده می شوند عملا در امور اقتصادی و نظامی به یک یا چند

[11] بزرگی جهان احمد ، امنیت در نظام سیاسی اسلام چاپ دوم ۱۳۹۳ چاپ و صحافی بیدار

کشور بزرگ وابسته می باشند که به امنیت خارجی ها خدشه وارد می کند. از سوی هم امنیت منطقه ای میباشد. مفهوم «مجموعه امنیتی منطقه ای» برای نخستین بار توسط باری بوزان درکتاب مردم، دولتها و هراس مطرح گردید. وی بر این باور است. از آنجا که سطوح تحلیلی ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسایل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. خود وی منظور ارایه سطح تحلیل میانه را تلاشی در جهت پر نمودن شکاف میان سطح دولت و سیستم«نظام بین‌الملل» می‌داند.[۱۲]

بوزان برای تعریف و مشخص نمودن مجموعه امنیتی منطقه‌ای ویژگیهایی را برای آن متصور است. در این رابطه وی اشاره دارد که "از لحاظ امنیتی منطقه به معنای شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند". [۱۳]

نکته اي که در درك بنیان هاي نظریه مجموعه امنیت منطقه اي حائز اهمیت است، نوع نگاه این

[۱۲] باری بوزان. مردم، دولتها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،۱۳۷۸، ص۲۱۲.
[۱۳]باری بوزان، پیشین، ص ۲۱۳

نظریه به مفهوم منطقه است. به طور کلي سه دیدگاه کلان پیرامون نقش مناطق و جایگاه آن قابل توجه است.

بر اساس اولین دیدگاه، بازیگران بین المللي در هر سطح و موقعیتي که قرار دارند، داراي رفتارهاي مشخصي خواهند بود و بنابراین سطح منطقه اي نیز جایگاه ویژه و جداگانه اي نخواهد یافت. بدین ترتیب نظریه هاي امنیتي، که در سطح بین الملل وجود دارند، قابلیت تطبیق و تجزیه و تحلیل مسایل منطقه اي را نیز دارا میباشند[14].

دومین دیدگاه مناطق را به صورت مجزا از یکدیگر فرض نموده و معتقد است که مفروضات و متغیرهاي هر منطقه، خاص همان منطقه میباشد و قابل تعمیم و تطبیق به سایر مناطق نمیباشد.

دیدگاه سوم، نگاهي میانه و حد وسط به دو دیدگاه قبلي دارد. از نظر این دیدگاه، مناطق داراي سطح تحلیل جداگانه هستند و از سطوح بالاتر و پائین تر خود تأثیرپذیر و تأثیرگذار میباشند. اما از سوي دیگر، هر چند مناطق از نظر ویژگي ها با هم فرق دارند، اما ضرورتي براي طرح

---

[14] DOYLE,M (۱۹۸٦) "Liberalism and World Politics" , American Political Science Review No ۸۰

معیارهاي مخصوص به هر منطقه وجود ندارد و تنها تفاوت هاي مناطق در ساختار امنیتي آنها ميباشد[15].

نظریه مجموعه امنیت منطقه اي بر اساس دیدگاه سوم شکل گرفته و این ادعا را مطرح میکند که قادر است گونه شناسي مشترکي به همراه متغیرهاي علي براي تشریح مباني خود ارائه دهد.

۲. امنیت داخلی:

در مسئله امنیت داخلی مخاطب حکومت ها هستند و مسئله اصلی حاکمیت است حاکمیت را به اقتدارعالی و نهائی که قانون را تعین اعمال میکند تعریف میکنند.

امنیت داخلی حاکمیت نسبی است حتی قویترین حکومت ها نیز به وسیله حوادث و مقتضیات که خارج از کنترول ایشان بوده است و یا ترس از خطر انقلاب ، شورش، اغتشاش و بحران در فشار بوده است و عملاً محدودیت یافته اند .

[15] عبدالـه خاني، ۱۳۸۳، ص۲۷۵

اصطلاح که امروزه برای نشان دادن اقدامات ضد امنیت داخلی به کاربرده می شود واژه براندازی است این واژه در همین مفهوم در فرهنگ لغت فارس زبان ها قدمت هزار ساله دارد. هر جامعه ای با هر نظامی هم از مردمی و غیر مردمی میتواند بستر و بهانه های برای ایجاد و انتقاد جریان های برانداز داشته باشد که امنیت داخلی آن حکومت را به خطر می بیندازد.

به طور کلی در طول تاریخ جهت برا اندازی از سه شیوه عمده استفاده شده است که آن ها را می توان به گونه ای تعریف کرد که تقریبا همه شیوه های براندازی را دربر گیرند این شیوه ها عبارتند از انقلاب، کودتا و جنگ «جنگ های منظم و چریکی» میباشد.

- **انقلاب :**

ویکی پیدا انقالاب را به معنای زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن تعریف میکند و در آغاز از اصطلاحات علم اخترشناسی بود و درمعنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول به کار می‌رفت.

فلاسفه انقلاب را این گونه بیان می‌نمایند که «ذات و ماهیت یک شی لزوماً عوض شده باشد و در نگاه جامعه شناسان هر گونه جنبش اجتماعی توده ای که به فرایندهای عمده اصلاح یا دگرگونی اجتماعی بینجامد» بیان میکنند. درکتاب امنیت سیاسی اسلام انقلاب را دگرگونی شدید و ناگهانی حکومت ها و دولت ها می باشد که با توجه به میزان تغیراتی که در داخل کشور به وجود می آورد به دونوع اجتماعی و سیاسی قابل تفکیک می باشد تعریف میکند.

• کودتا

واژه «کودتا» (به فرانسوی: coupd'état) از زبان فرانسوی وارد زبان فارسی شده است و به معنی «ضربه ناگهانی به دولت» است. این عبارت در زبان‌های دیگر نیز به‌کار می‌رود. واژه پوچ(Putsch) به آلمانی از زبان آلمانی (گویش سویسی = ضربه) نیز همین معنی را دارد و گاه به کار رفته است. [۱۶]

کودتا معمولاً اقدام سری گروهی از نظامیان علیه یک رژیم سیاسی است که از مشارکت مردمی برخوردار نیست .

[۱۶] www.wikipedia.org

کودتا زمانی اتفاق می‌افتد که گروه کوچکی از افراد تلاش می‌کنند قدرت حکومت را در دست بگیرند. این حرکت سیاسی، غیرقانونی بوده و معمولا توسط ارتش و یا مقامات بالا رده‌ی کشور انجام میشود که ممکن است در برخی موارد، مورد حمایت مردم کشور باشد و در برخی موارد نیز این‌گونه نباشد.

البته در برخی از موارد اقدام نظامیان با هدایت و همراهی برخی نخبگان سیاسی همراه خواهد بود. که ممکن است موفق گردد یا ناموفق برگردد.[۱۷]

انقلاب و کودتا باهم تفاوت بارزی دارد، انقلاب ماهیت مردمی دارد ولی کودتا چنین نیست تنها یک اقلیت مسلح و مجهز به نیرو در مقابل اقلیت دیگری که حاکم برجامعه است قیام میکند مثال انقلاب ۷ ثور(۱۳۵۷ هـ ش) در افغانستان با اعضای وابسته به حزب دموکراتیک خلق (PDPA) شکل گرفت که طی آن پس از یک جنگ خونین حکومت سردار محمد داود خان به حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتقال یافت. همچنان کودتای ترکیه که توسط گروهی از نظامیان که در آن بنابر گفته نخست وزیر آنزمان ترکیه بن علی بیلدریم بخشی از ارتش ترکیه در تاریخ ۱۵ ژونیه

[۱۷]http://www.kojaro.com

۲۰۱٦ تا حکومت را بردست بگیرند که حکومت با استفاده از پولیس توانست آنرا مهار کند .

- **جنگ :**

کلا ویتز جنگ را چنین تعریف میکند " جنگ اقدام خشونت آمیز برای وارد کردن دشمن به انجام خواسته های ما میباشد.

از زمان سقوط امپراتوری روم تا اواخر قرون وسطی عوامل گوناگون در جنگ ها دخیل بوده. مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت میان طرف های درگیر در یک گروه میباشد که به سبب طغیان بخشی از قدرت علیه بخش دیگر یا درخواست تجزیه ارضی خودمختاری و استقلال توسط گروهی از ساکنان کشور تحقق میابد.

همان گونه که بدیهی است این شیوه ها تاکنون همواره با منازعه درگیری و خشونت همرا بوده هر چه حجم این درگیری ها و منازعات بیشتر طولانی تر و عمیق تر بوده یک نظام سیاسی مثبت از کارایی کمتری در انجام وظایف خود برخوردار شده است.

.

۲/۱ امنیت فردی :

امنیت فردی، مصئونیت و حرمت یک شخص از تعرض، تجاوز به حقوق مشروعش میباشد. حرمت یک شخص به این معنی که حقوق و حریم خصوصی نقض نشود و اختیار و آزادی فردی او سلب نگردد. زیرا اگر این حریم ها به خطر بیافتد اصل انسانیت انسان نقض می شود و یا امنیت فردی این است که تصور روشنی از قلمرو عمل فرد و جامعه فرد و دولت هرفرد افراد دیگر ترسیم شود تاحریم حرمت فردی افراد جامعه از تجاوز مصئون بماند.[۱۸]

امنیت فردی حالیست که جسم و روح فرد در آن فارغ از ترس و آسیب رسیدن به جان و مال و یا آبروي خود یا از دست دادن آنها زندگي كند[۱۹] . همچنان امنیت فردی به در امان بودن جسم و جان افراد از آسیب ها و خشونت های شخصی اطلاق میگردد[۲۰].

آنچه امنیت فردی افراد یک جامعه را تهدید میکند رفتار خشونت آمیز ضد بشری، توهین آمیز و بی تفاوتی نسبت به همنوعان میباشد[۲۱].

---

[۱۸] بزرگی جهان احمد ، امنیت در نظام سیاسی اسلام چاپ دوم ۱۳۹۳ چاپ و صحافی بیدارص ۵۱

[۱۹] http://rasekhoon.net/article/show/۱٥٦٤٤٨

[۲۰] UNDP,۱۹۹٤

[۲۱] زرگی جهان احمد ، امنیت در نظام سیاسی اسلام چاپ دوم ۱۳۹۳ چاپ و صحافی بیدارص ۳۲

در زمینه امنیت فردی تعاملات فرد و دولت از اهمیت ویژه برخوردار است زیرا دولت منشأ تهدید های گسترده ای جهت به خطر افتادن و تهدید امنیت افراد است به همین خاطر هر نظام که موفق به تدوین قانون اساسی شده به حقوق امنیت فردی شهروندان اشاره کرده است.

حضرت محمد(ص) نیز در روز های آغازین تشکیل حکومت اش در مدینه منوره برای امنیت فردی اهمیت ویژه قایل شد که از جمله این سه موارد ذیل را میتوان تذکرداد:

"هر گاه مسلمانی مسلمانی را بی جهت بکشد، قاتل اواعدام میگردد مگراینکه بخشیده شود".

"هر مظلوم مورد حمایت قرار خواهد گرفت".

"هر کس در مدینه بماند یا از آن خارج شود در آمان است مگر ستمگر و گنهکار".

به اعتقاد باري بوزان یکی از دکترین امنیتی، میگوید، امنیت فردي به شبکه روابط و تناقضات بین امنیت شخصي و دولت مرتبط مي شود. افراد علت اصلي و نیز سرمنشأ برخي محدودیت ها براي فعالیت هاي دولت در راستاي تأمین امنیت هستند. لذا با توجه

به اینکه افراد منبع اولیه ي نا امني یکدیگرهستند، مسأله امنیت فردي ابعاد گسترده تر اجتماعي و سیاسي پیدا مي کند. همین امر منجر به طرح سؤالات پیرامون ماهیت اساسي دولت مي شود. با این ملاحظه امنیت فردي با تبدیل به مسأله اي اجتماعي، ماهیتي جمعي و مدني مي یابد. [22]

امنیت فردی یا شخصی به واسطه ارتباط مستقیمی که با حفظ جان و تمامیت جسمانی آدمی دارد، از بیش ترین اهمیت برای هر فردی برخوردار است و در تمامی ادیان، مورد توجه و نقض آن توسط هر فرد دیگری، مستوجب بالاترین مجازات ها میباشد.

هر دین و آئینی با اتکا به روش های پذیرفته شده خود به شدت با نقض آن مقابله می نماید و افراد را از طریق مجازات های دنیوی و اخروی از تعدی و تجاوز به حریم امنیت شخصی دیگران باز می دارد. توجه ویژه تمامی ادیان و سنت های فکری و فلسفی به حفظ امنیت شخصی نشان از اهمیت این بُعد از امنیت دارد.

یکی از مهمترین علل سلب شدن کرامت ذاتی انسان ها، نقض امنیت فردی آنها می باشد، چرا که ممکن است

[22] بوزان، ۱۳۷۸، ص ۵۱

اقدامات نقض کننده امنیت فردی منجر به سلب حیات فرد نگردد و حتی آسیب جسمانی به وی وارد ننماید، ولی همین اقدامات به سلب کرامت و حیثیت فرد منجر گردد. اعمالی نظیر تجاوز جنسی، اجبار افراد به فحشا، برهنه نمودن افراد در مقابل دیگران یا اعضا خانواده، اجبار فرد به تماشای تجاوز به دیگران، توهین و فحاشی و سلب حیثیت فرد یا اعضای خانواده وی ممکن است آسیب مستقیم فیزیکی بر جسم فرد نداشته باشد، لیکن به گونه ای تاثیر بر روح و روان وی بگذارند که تا سال ها روح فرد از این آسیب آزرده باشد و حتی برای رهایی از این آسیب روحی خود اقدام به سلب حیات از خویش بنماید.

بنابر این همه دولت ها در سطح فرا ملی وظیفه تأمین امنیت شهروندان خویش را بر عهده دارند و در سطح ملی متعهد به منع نقض امنیت شخصی تمامی افراد جامعه بشری می باشند[23].

۲،۲ امنیت گروهی :

گروه یکی از عناصر اجتماع محسوب می شود، در قالب های کوچک آن خانواده قوم و دسته قرار می گیرند که

---

[23][23] دکتر روحامی، روح الله، امنیت انسانی و دولت ص ۲٦٥- ۲٦٦

زائیده سرشت اجتماعی بشر می باشند در قالب های متوسط احزاب سیاسی گروه های ذینفع، گروه های فشار و سازمان های غیر دولتی شکل می گیرند که ذات فعالیت سیاسی می باشد و در قالب های بزرگتر به اقشار صنوف جهت ها و جامعه تبدیل می شوند[۲۴].

همین خانواده اقوام ، احزاب جمعیت ها و گروه ها وقتی تشکیل می شوند، دارای حقوق می گردند که باید مصئون از تعرض و تجاوز باشد و یا اینکه امنیت آنها خدشه دار نشود. یکی از ابعاد امنیت گروهی اینست که افراد جامعه حقی داشته باشد تا علائق نیاز ها و خواسته های خود را از راه قانونی و طبعی برآورده کند و خواسته های این گروه حق حیات و فعالیت است پس اصولاً و اساساً یکی از ابعاد امنیت گروهی این است که اعضای گروه حق داشته باشند و در تجمعات و گروه بندی های مختلف سیاسی اجتماعی ملی فرهنگی و اقتصادی شرکت کنند.

جلوگیری از این حق مباحث آشکاری با آزادی دارد مگر انکه تجمع و گره بندی، خطراتی برای نظم عمومی جامعه داشته باشد .

---

[۲۴] بزرگی جهان احمد ، امنیت در نظام سیاسی اسلام چاپ دوم ۱۳۹۳ چاپ و صحافی بیدارص ۵۱

۲/۳ امنیت ملی:

گرچه کلمات «ملی» و « امنیت» و نیز معادل های آنها در زبان های دیگر، هردو جز کلمات قدیمی هستند ولی ترکیب آنها با یکدیگر، یك پدیده نسبتاً جدید محسوب می شود. شرایط ترکیب این دو کلمه در خلال جنگ جهانی دوم فراهم آمد.

اصطلاح امنیت ملی پس از جنگ جهانی دوم به تدریج رواج یافته است. اصطلاح امنیت ملي به پيدايش دولت هاي ملي كه با از ميان رفتن حكومت هاي ملوك الطوايفي، رشد سرمايه داري، تشكيل حكومت هاي مردمي در اروپا و سقوط امپراطوري هاي بزرگ شكل گرفتند، باز مي گردد.

این اصطلاح از همان آغاز دوران رواج خود، همانند بسیاری دیگر از اصطلاحات عینی، طوری به کار گرفته شده است که گویی مفهومی روشن و بدیهی دارد، درحالی که شاید تبدیل آن به الفاظ عملیاتی مشکل باشد[۲۵].

سازمان ملل متحد امنیت ملی را چنین تعریف میکند "اینکه کشورها هیچ گونه احساس خطرحمله نظامی،

[۲۵] کتاب علوم سیاسی؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم جلد : ۹ صفحه : ۱٦

فشار سیاسی و اقتصادی نداشته باشند و بر گسترش و توسعه خویش توانا باشند امنیت ملی است"[۲۶] .

ریچارد کوپر، امنیت ملی را توان جامعه در حفظ و بهره گیری از فرهنگ و ارزش هایش می شناسد[۲۷].

رابرت ماندل می گوید "امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است" و اصولاً جز مسئولیت حکومت های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند[۲۸].

میشل لوو امنیت ملی را خط مشی دفاعی سنتی و کنش های غیرنظامی دولت به منظور تضمین ظرفیت تام آن برای بقا به مثابه موجودی سیاسی در جهت تأثیرگذاری و انجام اهداف ملی و فراملی خود تعریف می کند[۲۹].

تریگر وسیمونی در تعریف امنیت ملی می نویسد " امنیت ملی آن قسمت از خط مشی حکومت است که هدف ایجاد شرایط سیاسی ملی و بین المللی مساعد برای حفظ یا گسترش ارزش های ملی

---

[۲۶] قاسمی، برداشت های متفاوت از امنیت ملی، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱ و ۵ شماره دوم، ۵۴ـ۵۵.

[۲۷] بهزادی، حمید، اصول روابط بین الممل و سیاست خارجی، ۱۰۲ـ۱۰۳

[۲۸] ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۵۱ـ۵۲.

[۲۹] افروغ، عماد، نگرشی دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، ۱۱۶.

بنیادین و اساسی علیه مناقشات موجود و بالقوه است"[۳۰].
دانشکده دفاع ملی کانادا امنیت ملی را چنین تعریف میکند"امنیت حفاظت از شیوه زندگی پذیرفته شده مردم است و با نیازها و آرمان های مشروع دیگران سازگار می باشد".
فرنك تراگر میگوید که امنیت ملی به آن بخش از سیاست حکومت اطلاق می شود که به عنوان هدف ایجاد شرایط مطلوب سیاسی ملی و بین المللی جهت حمایت یا توسعه ارزش های ملی حیاتی علیه موجودیت و توان حریفان مورد توجه قرار گرفته است[۳۱].

کلیدی ترین عامل تهدید امنیت ملی جنگ (منازعه، درگیری، مخاصمه و...) در معنای پهن دامنه آن است که در صورت پیروزی یک ملت بر دیگری استقلال ملت مغلوب نابود شده و آن ملت به اسارت کشور غالب در خواهد آمد و حاکمیت و سرنوشت خویش را از دست خواهد داد[۳۲].

واژه جنگ تنها جنگ های نظامی محدود نمیشود بلکه همواره جنگ در ابعاد ملی آن از مصادیق گوناگونی برخوردار بوده است. همه دولت ها در درگیری ها و

---

[۳۰] http://www.maarefquran.org/ همان ۱۱۷.
[۳۱] کتاب علوم سیاسی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم جلد : ۹ صفحه : ۱۷ مترجم عبدالقیوم سجادی
[۳۲] بزرگی جهان احمد ، امنیت در نظام سیاسی اسلام چاپ دوم ۱۳۹۳ چاپ و صحافی بیدارص ۷۱

برای استیلا و غلبه بر دیگر دولت ها و ملت ها به طور هم زمان از تمامی حربه ها و جنگ های ، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... استفاده میکنند. علاوه بر نگرش های نظامی و اقتصادی به امنیت ملی، نگرش سیاسی است. در این نگرش، تهدیدات خارجی علیه منافع ملی یا حیات سیاسی تنها تهدیدات موجود علیه امنیت ملی کشور محسوب نمی‌شوند، بلکه مسائلی از قبیل توسعهٔ سیاسی در ارتباط مستقیم با امنیت ملی قرار می‌گیرند که در صفحات بعد روی آن بحث صورت خواهد گرفت[۳۳].

۲,۳,۱ امنیت اقتصادی:

یکی از ابعاد امنیت ملی در هرکشور امنیت اقتصادی آن میباشد و زمانی حاصل میشود که منابع اقتصادی در برابر تهدید های حفظ شده تولید ناخالص ملی از رشد فزاینده و پایدار برخوردار باشد، عدالت اقتصادی درجامعه تحقق یابد، تولید سرانه ملی واقعی، پاسخ گوی نیازهای افراد جامعه باشد و ارتقای کیفی و کمی زندگی آنها را تضمین نماید.

---

[۳۳] http://basirat.ir/fa/news/۲۷۵۱۲۸

امنیت اقتصادي چهره جدید و مهم امنیت در دنیاي معاصراست. با توجه به تعریف امنیت که قبلاً ارایه شد، امنیت اقتصادی به معنای عدم انتظار خطر و آسیب پذیری در مرزهای اقتصاد «تولید و توزیع»، و درهدف آن « مصرف یا استاندارد زندگی» یک جامعه می باشد".

در تعریفی دیگر آمده است که امنیت اقتصادي عبارت است از میزان حفظ و ارتقاي شیوه زندگي مردم یك جامعه از طریق تأمین كالاها و خدمات، هم از مجراي عملكرد داخلي و هم حضور در بازارهاي بین المللي است[34].

امنیت اقتصادی مهم ترین مولفه توسعه یافتگی است اصولاً نظم و نظام اقتصادی در هر کشور تنها در سایه امنیت اقتصادی تحقق می یابد کشورهای در حال توسعه و یا درحال گذر و یا جوامی در حال توسعه، جوامعی هستند که اولین و مهم ترین گام برای آن ها دستیابی به امینت اقتصادی است تا در پرتو آن به یک نظام اقتصادی مطلوب برای ارتقای تولید و کارایی منابع دست یافته و آنگاه به رفا اقتصادی

[34] فصلنامه علمی- پژوهش آفاق امنیت ص ٤، سال سوم شماره نهم١٣٨٩

یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات که هدف نهایی هر نظام اقتصادی پیشرفته است برسند[35].

این یک فرآیندي پایان ناپذیر است که ابتدا از طریق تعامل محیط اقتصاد کلان و سطح میاني «بنگاه ها و شرکت ها» تعین میشود و هر دو اینها سطح خُرد امنیت اقتصادي «نیازهاي افراد» را شکل میدهند. متقابلاً وجود امنیت در سطح خُرد از طریق ایجاد اطمینان مستقیم و غیرمستقیم بر محیط اقتصادي اثرگذار است.

امنیت اقتصادي فردي به داشتن درآمد، دارایي و مخارج مکفي و تا اندازهاي باثبات تعریف شده است که با مفهوم جامع کار نیز ارتباطي عمیق دارد. در سطح ملي نیز هر کشور باید همواره امنیت اقتصادي خود را به صورتي جداگانه تعریف و پایش کند[36].

ثبات قیمت کالاها و خدمات نهایی «کاهش تورم»، ثبات و تعادل در تراز پرداخت های خارجی، ثبات و تعادل در دخل و خرج دولت، ثبات نرخ های سود و بهره، ثبات بازارهای عوامل تولید، و کاهش نرخ بیکاری از مؤلفه های اساسی امنیت اقتصادی یک کشور محسوب

---

[35] فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی سال اول شماره اول زمستان ۱۳۹۱
[36] فصلنامه علمی - پژوهشی آفاق امنیت / سال سوم / شماره نهم - زمستان ۱۳۸۹

می شوند. همه این مؤلفه ها وقتی برقرار است که دولت ها به امنیت نظام اقتصادی توجه جدی داشته باشد[۳۷].

۲,۳,۲ امنیت اجتماعی:

مفهوم امنیت اجتماعی برای اولین بار و به مفهوم فنی کلمه در سال ۱۹۹۳، توسط اندیشمندانی چون باری بوزان، ال ویور و لمیتر تحت عنوان مکتب کپنهاگ مطرح گردید. انگیزه طرح عبارت امواج تهدید آمیزی بود که «هویت گروه ها» را در معرض خطر قرار داده بودند. بدین معنا که از یکسو با رشد فناوری های نوین و مجتمع های صنعتی، هویت بعضی گروه ها در هویت های مسلط هضم می شد.

مانند غیر اقتصادی و در نتیجه نابود شدن آموزش فرهنگ و زبان اوکراینی در روسیه یا پر هزینه بودن آموزش و پژوهش به زبان کردی در ترکیه و فرهنگ شهرنشینی در شهرکابل از سوی دیگر با گسترش مهاجرت از کشورهای فقیر و جهان سوم به کشورهای صنعتی و پیشرفته، نوعی آشفتگی در تمایزهای هویتی پدیدار می گردی، مانند اقامت و اشتغال سیاه پوستان

[۳۷] فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی سال اول شماره اول زمستان ص ۹ ۱۳۹۱

آفریقایی تبار در فرانسه یا قاچاق کارگران به کشورهای اسکاندیناوی. بوزان و ویور و بعضی دیگرازمحققان اروپایی در سال ۱۹۹۳ با تعریف امنیت اجتماعی به عنوان دستور کاری جدید برای امنیت در اروپا، پیشگامان مبحثی در مطالعات راهبردی شدند بحث امنیت اجتماعی، ارزشهای اساسی که عبارتند از انسجام اجتماعی، تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی را مورد مخاطره قرار می دهد، و با آن ارزشها سرو کار می یابد، از اهمیتی فراگیر و مداوم برخوردار می باشد و معقوله یست که افراد و دولت بایکدیگر در تأمین آن سهیم است.

بری گوردن بوزان برای نخستین بار اصطلاح امنیت اجتماعی را در کتاب " مردم، دولت ها و هراس" بکار برد. امنیت اجتماعی از نظر بوزان به حفظ و یژگی های اشاره دارد که بر اساس آن افراد خود را به عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد میکنند یا به عبارتی با جنبه های از زندگی فرد ارتباط پیدا میکند که هویت گروهی اورا شکل می دهد[۳۸].

بری گوردن بوزان معتقد است که زمانی این موضوع «امنیت اجتماعی» مطرح میگردد که نیروی بالقوه یا

---

[۳۸] بوزان، ۲۰۰۹ مردم، دولتها و هراس

بالفعل برای تهدید افراد و جامعه وجود داشته باشد. از نگاه علمای مکتب کپنهاگ هم، امنیت مطلق قابل تصور نیست و وجود درصدی ازناامنی و بحران، عامل بالنده گی و پویایی حیات بشری است. منابع تهدید به تحرکات نظامی، تزلزل سیاسی، دغدغه اجتماعی، بی‌ثباتی اقتصادی و آلودگی زیست محیطی اطلاق می‌شود که شیوه عمل آنها از طریق مولفه هایی چون مشخص بودن هویت، قریب‌الوقوع بودن، شدت احتمال وقوع، عواقب احتمالی و پیشینه تاریخی آنها بررسی می‌شود[39].

غالب اندیشمندان غربی - از جمله اندیشمندان مکتب کپنهاگ موضوع یا مرجع اصلی امنیت اجتماعی، را ارزش های سنتی و از پیش موجودِ گروه های اجتماعی می‌دانند. این ارزش های سنتی مانند عقاید دینی، زبان و نوع پوشاک، در مجموع "هویت" گروه های مختلف را تشکیل می‌دهند[40].

یاسمن فرشادفر دانشجوی دکترای جامعه شناس در ایران در مقاله خویش تحت عنوان رابطه دینداری و امنیت اجتماعی مینویسد، که "امنیت اجتماعی توانایی

[39] یاسر امیری، علی محمدی, جوبر محمدی، فصلنامه انتظام اجتماعی،سال ششم شماره سوم، خزان۱۳۹۳ ص ۱۸

[40] http://www.ihcs.ac.ir

حفظ و استمرار یکپارچگی جامعه در یك قلمرو و سرزمین معین، برای اعتلا و بسط الگوهای هویت، مشارکت، قدرت و توسعه نظامات اجتماعی در فرایند تغیرات محیطی با پشتوانه کشش های متقابل اندیشه ای، عاطفی، اقتداری و مبادله ای با ماهیت عقلانیت است".[41]

در گفتمان غربی امنیت اجتماعی، (علاوه بر برابری خواهی، اصالت هویت و ذهنی بودن بسیاری از دغدغه ها) ماهیت نسبی ارزش های اساسی گروه ها است. بدین منظور که ارز شهای اساسی یک گروه در یک کشور متفاوت از ارزش های اساسی یک گروه در کشور دیگر شمرده می شود.[42]

امروزه دروازه های و مرزهای دولت و جامعه با هم منطبق هستند بدین منظور کلید تقرب به جامعه ایده ها و کردارهای است که افراد را به عنوان اعضای یک گروه اجتماعی معرفی میکنند. از سوی دیگر امنیت اجتماعی یکی از اصلی ترین نیازهای یک ملت و کشور است، زیرا حرکت و پویایی کشور در مسیر علم و معنویت، فنآوری و توسعه، اقتصاد و هنر مرهون

---

[41] سال بیست و سوم شماره ۱۹۹یاسمن فرشادفر : دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی هرات

[42] http://www.ihcs.ac.ir

امنیت اجتماعی است. وقتی فرد ببیند جامعه و افراد با او رفتار مناسب و منصفانه دارد، شخصیت و احترام او رعایت می‌شود، حقوق اجتماعی او حفظ می‌گردد در درونش، احساس آرامش خواهد کرد آن وقت استعدادها و خلاقیت‌ها بارور و شکوفا می‌شود و در پرتو همین آرامش و ایمنی، هم فرد رشد می‌یابد و هم جامعه بالنده و پرنشاط خواهد شد.

اما چنانچه فرد، درباره موضوعات مهم زندگی مانند کار، درآمد، آبرو و اعتبار و روابط اجتماعی با جامعه و حکومت از حالت ایمنی و آرامش برخوردار نباشد آن وقت دچار نا آرامی شده و احساس خطر و تهدید می‌کند[43].

به این ترتیب امنیت اجتماعی، محور تعادل فرد و جامعه است و گویی کشتی کوچک فرد در دریای جامعه با امنیت اجتماعی به آرامش و تعادل دست می‌یابد و در این حالت نیز فرد می‌تواند به اهدافش دست یابد و به موفقیت و پیروزی نائل گردد، و جامعه نیز مسیر کمال را طی میکند.

---

[43] محمدی نرگس ، مورخ ۳/۹۲/

• جامعه و اجتماع:

جامعه به معنی گروه مردم یک شهر، یک کشور جهان و یا صنفی از مردم میباشد .

دورکیم در تعریف جامعه می‌گوید: جامعه عبارت است از "افرادی که گردهم جمع آمده اند و مناسبات و روابطی در میان آنها به وجود آمده، این روابط به وسیله مقررات، مؤسسات یا نهادهای اجتماعی مستحکم شده، همچنین برای اجراء این مناسبات و حفظ روابط، مکافات با ضمانت اجرائی وجود دارد".

اگبرن و نیم کف جامعه‌شناس آمریکائی در تعریف جامعه می‌گویند: "جامعه، گروه وسیع و پردوامی است مرکب از تعداد کثیری زن و مرد و کودک که وجوه اشتراک فراوانی دارند و برای بقا و استمرار خود همکاری می‌کنند و سازمان‌های اداری متعددی به وجود می‌آورند".

جامعه شناس ایتالیائی، جامعه را چنین تعریف می‌کند: "جمعی از ذرات انسانی که در یک رابطه متقابل و پیچیده قرار دارند. صورت واقعی این هیئت اجتماعی متنوع و متعدد است و عوامل گوناگونی موجب تشکیل آن می‌شوند".

به نظر مارسل موس، جامعه عبارت است از اجتماع گروه های کوچک و بزرگ و نسل‌های متعدد که معمولاً در سرزمین معینی زندگی می‌کنند[٤٤].

و به تعبیر دیگر ، جامعه عبارت است از مجموعه ای از انسان ها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده ها، ایده ها و آرمان ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه ورند.

بنابر تعریف های فوق میتوان گفت جامعه مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می دهند.

زندگی دسته جمعی این نیست که گروهی از انسانها در کنار یکدیگر و در یک منطقه زیست کنند و ازیک آب و هوا و یک نوع مواد غذایی استفاده نمایند. درختان یک باغ نیز در کنار یکدیگر زیست می کنند و از یک آب و هوا و یک نوع مواد غذایی استفاده می‌نمایند، همچنان که آهوان یک گله نیز با هم می‌چرند و با هم می خرامند و با هم نقل مکان می‌کنند. اما نه درختان و نه آهوان هیچ کدام زندگی اجتماعی ندارند و جامعه تشکیل نمی‌دهند.

---

[٤٤] anzbat.blogfa.com

زندگی انسان که اجتماعی است به معنی این است که، ماهیت اجتماعی دارد. از طرفی نیازها بهره‌ها و برخورداری ها، کارها و فعالیت ها و ماهیت های اجتماعی دارد و جز با تقسیم کارها و تقسیم بهره ها و تقسیم رفع نیازمندی ها در داخل یک سلسله سنن و نظامات میسر نیست ، از طرف دیگر نوعی اندیشه ها، ایده ها، خُلق و خوی ها برعموم حکومت میکنند که به آنها وحدت و یگانگی میبخشد[٤٥].

ولی اجتماع متفاوت میباشد، اجتماع در زبان فارسی اصطلاح اجتماع از زبان عربی اخذ شده و به معانی جماعت، انبوهی، اشتراک، وفاق عمومی و شباهت زیستی گروهی از جانوران یا گیاهان یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی به کار رفته است و یا اتفاق کردن بر چیزی همچنان اجتماع را به معنی گروه فراهم آمده دسته‌ای که برای هدفی مشترک گردهم جمع شوند میگویند[٤٦]. که برای انسان امری ضروری است. زیرا انسان، چنان که ارسطو گفته است، طبعاً مدنی است، و چنانکه ابن خلدون گفته است، در تحصیل غذا و دفاع از خود، محتاج همکاری همنوعان خود است.

---

[٤٥] مطهری؛ مرتضی، جامعه و تاریخ جلد ۱ صفحه ۱۸

[٤٦] بازبینی‌شده در ۱۴ اکتبر . ۲۰۱۶مهدی بختیاری. پژوهه، ۲۴ عقرب ۱۳۹۳.

فصل دوم
امنیت سیاسی

امنیت سیاسی:

در دوران کلاسیک و عصر متافیزیک امنیت سیاسی به هویت، مذهب، انسانیت و یا منافع شخصی و استبدادي شاه و نزدیکان او بستگی داشت و تفسیر امنیت سیاسی بستگی به امور بسیار کیفی و سلیقه اي میگردید[47]. هر شخص با توجه به جایگاهی که در قدرت داشت فارغ از هر گونه چارچوبی میتوانست معین کند که منافع سیاسی و امنیتی کشور بر چه اساسی است و چه عواملی امنیت شهر و کشور را به هم میریزد و چگونه باید از آن دفاع کرد[48].

امروزه امنیت سیاسی یکی از مولفه های امنیت ملی و به مفهوم آن است که علیه آزادی های سیاسی افراد، احزاب ساختاری های سیاسی، فعالان سیاسی، مسئولان حکومتی و روند مطلوب و اثربخش اداره امور داخلی و خارجی کشور، تهدیدی وجود نداشته باشد و اداره امور مملکت نیز تنها بر اساس منافع ملی و با استفاده از روش های قانونی و توسط حکومتی پاسخ گو در عرصه های داخلی و خارجی صورت گیرد[49]. همچنان

[47] متافزیک شاخه از فلسفه است که به پژوهش در باره چیستی و وجود زندگی جهان به صورت کل میپردازد
[48] رسامه ملی توسعه، راهبرد یاس سابق نشریه شماره ۳٦ زمستان ۹۲
[49] دکتر تهامی، سیدمجتبی، کانون پژوهش های درای پارس

امنیت سیاسي را به معناي تأمین آرامش و قرار گرفتن لازم توسط حاکمیت یک کشور براي شهروندان قلمرو خویش، از راه مقابله با تهدیدات مختلف خارجي و همچنین تضمین حقوق سیاسي آنان، جهت مشارکت در تعیین سرنوشت اجتماعي و سیاسي آنها تعریف نموده اند.

در جائی نیز چنین تعریف میکنند که امینت سیاسی به معنای وجود دستگاه سیاسی است که در آن مردم آزادانه و بدون ترس و وحشت بتوانند موارد سیاسی و باور های خو را در چارچوب قوانین موجود بیان کنند. تعریفی که این تحقیق بر پایه آن استوار میباشد، امینت سیاسی مصئونیت یک فرد ، گروه یا ملت از تعرض و تجاوز به حقوق سیاسی مشروعش میباشد هنگامیکه که افراد گروه ملت ها فرصت و آزادی کافی اعمال حاکمیت برسرنوشت خویش داشته باشند از امنیت سیاسی برخوردار است و چیزی مانع رسیدن به این حق اینها نباشد[۵۰].

علیرغم، نظام سیاسي در راستاي امکان بخشي و تسهیل مشارکت و دخالت مردم در تعین سرنوشت خود و جامعه مي بایستي امنیت و حضور آزادانه و برابر ایشان را

[۵۰] بزرگی جهان احمد ، امنیت در نظام سیاسی اسلام چاپ دوم ۱۳۹۳ چاپ و صحافی بیدار ص۱۰۹

فراهم آورد و هیچ کس را به داشتن باور سیاسي خاصي وادار یا بازداشت نکند[51].

نظامی که مانع ظهور جامعۀ مدنی است و به جای توزیع مجدد قدرت، در پی انباشت قدرت و به جای تقویت شورا های محلی در فکر تمرکز است، نظامی که فاقد تنوع ساختاری است و از خودبیگانگی در آن به چشم می‌خورد، نظامی که از تساهل در آن خبری نیست و بحران حقانیت، هویت، توزیع قدرت، نفوذ، مشارکت و... را پشت سر نگذاشته است و نمی‌تواند بین بخش‌های مختلف جامعه گفتمان و تعامل برقرار سازد و بین مسئولان و مردم ارتباطی فرا دستانه، فرو دستانه وجود دارد، بسته و مشارکت گریز که تداول قدرت و چرخش نخبگان را برنمي تابند به لحاظ سیاسی ناامن محسوب می‌شود. چنین نظام هایي بي تردید با بحران هایي مانند مشارکت سیاسي و توزیع روبرو خواهند شد و بي ثباتي سیاسي و اعتراضات مردمي درانتظار آنها خواهد بود[52].

دولت با توجه به قراردادي که با شهروندان میبندد اصلی ترین منبع و مرجع حکمرانی میشود و اقتدار

---

[51] نجفلی افشین کتاب بحران شایع انتشارات تینای طهرانی تهران ۱۳۹۵ ص ۵۸
[52] basirat.ir

مشروع و عالی خود را بر همه تابعین اعمال میکند. بر اساس قرارداد شهروندان که در یک واحد سرزمینی و جغرافیایی قرار گرفته اند و پذیرفته اند که دولتی را براي امنیت و رفاه خود خلق کنند، مشخص میکنند که در چه مواردي امنیت سیاسی شان به خطر میافتد و چگونه دولت باید مداخله کند تا امنیت بازگردد[۵۳].

به این ترتیب ثبات سیاسي محصول امنیت سیاسي و در اصل ناظر به وجود توازني بین خواست هاي مردمي از یک طرف و کار ویژه هاي دولتي از طرف دیگر مي باشد. یعنی امنیت سیاسی از آزادی در برابر خود کامگی و سرکوب آن توسط افراد دارای قدرت سیاسی در هر سه سطح فردی گروهی و ملی میباشد. بدیهی است چنین امنیتی هرگز در حکومت های خود کامه (استبدادی) ایجاد نخواهد شد.

در حقیقت بین امنیت و میزان استبدادی بودن رژیم های سیاسی رابطه معکوسی وجود دارد.

---

[۵۳] رسامه ملی توسعه،راهبرد یاس سابق نشریه شماره ۳٦ زمستان ۹۲

هرقدر حکومت ها خود کامه تر باشند آزادی کمتر، خوشونت بیشتر و درنتیجه امنیت سیاسی کمتر خواهد بود [٥٤].

ثبات سیاسی محصول امنیت سیاسی و در اصل ناظر به وجود توازنی بین (خواست ها مردمی) از یک سو و کار ویژه های حکومت از سوی دیگر میباشد.[٥٥]

١. امنیت سیاسی- خارجی.

مربوط به جغرافیاي سرزمینی و مرزهاي مشخص شده ملی است، که دولت باید در صدر مسائل امنیت سیاسی خود حفاظت از مرزها و حفظ تمامیت ارضی را قرار دهد و به هیچ عنوان تکه اي از خاك سرزمین خود را در جنگ با کشورهاي خارجی یا بر اثر ادعاهاي اقلیت هاي خاص در کشور واگذار نکند و یا به تجزیه راضی نشود. در بعد خارجی تمامی سیاست های که شامل معاهدات، توجه به توطئه کشور های دیگر، عدم پذیرش معاهدات سلطه جویانه، روابط بر اساس احترام متقابل، تقویت اطلاعات و... میباشد.

---

[٥٤] اخوان کاظمی، ١٣٨٥ ، ٢٩

[٥٥] اخوان کاظمی ، ١٣٨٥، ٢٩

۲. امنیت سیاسی - داخلی.

بعد از جغرافیا بدیهی ترین اصل امنیت سیاسی به شهروندان برمیگردد، که حکومت باید با توجه به قانون اساسی و پیمان که با تابعان خود بسته است تمام تلاش خود را به کار ببرد که از داخل یا خارج از مرزها عواملی باعث به خطر افتادن امنیت شهروندان نشود[٥٦].

مولفه های امنیت سیاسی داخلی

۲,۱ آزادی:

آزادي یکی از مولفه های اساسی امنیت سیاسی بوده، مهمترین ارزشهاي جامعه مُدرن است و ارزش مشترک براي بشر به شمار میاید[٥٧]..

آزادی امکان عملی کردن تصمیم‌هایی است که فرد یا جامعه به میل یا اراده خود می‌گیرد. اگر انسان بتواند همه تصمیم‌هایی را که می‌گیرد، عملی کند و کسی یا سازمانی اندیشه وگفتار وکردار او را محدود نکند و در قید و بند در نیاورد، دارای آزادی مطلق، یعنی آزادی بی حد و مرز است. اما چون

[٥٦] رسامه ملی توسعه،راهبرد یاس سابق نشریه شماره ٣٦ زمستان ٩٢
[٥٧] http://www.dailyafghanistan.com

انسانها به طور اجتماعی زندگی میکنند، نمیتوانند آزادی مطلق داشته باشند. زیرا آزادی بی حد و مرز یک فرد به پایمال شدن آزادی افراد دیگر اجتماع میانجامد. به همین سبب است که هر جامعه ای با قوانین و مقررات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خاصی هم حافظ آزادی های افراد آن جامعه میشود و هم حد و مرزهایی برای این گونه آزادیها به وجود میآورد.

قوانین و مقررات جهانی نیز آزادیهای مردم سراسر جهان و حد و مرزهای آنها را در جامعه جهانی معین و مشخص میکنند. تلاشها و مبارزه های انسان در طول تاریخ زندگانی او همواره برای بدست آوردن آزادی مشروع و قید و بند زدن به آزادی مطلق فرمانروایان ستمگر و زورمندان بوده است[۵۸].

ماده بیست و چهارم قانون اساسی افغانستان در مورد آزادی چنین صراحت دارد. " آزادي حق طبيعي انسان است" این حق جز آزادي ديگران ومصالح عامه كه توسط قانون تنظيم مي گردد، حدودي ندار". آزادي وكرامت

[۵۸] fa.wikipedia.org/wiki

انسان از تعرض مصئون است". دولت به احترام وحمایت آزادي وکرامت انسان مکلف مي باشد.

لیبرالیسم به‌عنوان پرقدرت ترین و با نفوذ ترین مکتب مدافع آزادی، اعتقاد دارد که از یک طرف زندگی کردن در آزادی مطلق ناممکن است و از جانب دیگر نادیده گرفتن آزادی با اهداف حیات انسانی منافات دارد، پس یگانه راه حل این است که برای حفظ حد اقل آزادی تلاش نمایم. اما این که حد اقل آزادی چیست؟

برخی از نظریه پردازان بر این عقیده‌اند که حد اقل آزادی، مقداری از آزادی است که از دست دادن آن تجاوز به جوهر، طبیعت و سرشت انسان‌ها به شمار می‌آید. به هر حال با همه اختلافاتی که در این زمینه وجود دارد، به نظر می‌رسد، همین که فرد بتواند فارغ از مداخله و یا تهدید، آزار، شکنجه و اجبار دیگران زندگی دلخواه خود را انتخاب نماید به حد اقل آزادی دست یافته است.

متفکران و نظریه پردازان مدافع حقوق بشر روی دو جنبه آزادی فردی و آزادی مدنی تکیه و تأکید می‌کنند. چون آزادی فردی به شخص امکان می‌دهد تا

هرکاری که مایل است انجام بدهد، به شرطی که مانع آزادی دیگران در انجام دادن همان کار نگردد. در آزادی فردی نه شخص به انجام کاری که مایل به انجام آن نیست، مجبور می‌گردد و نه از انجام کاری که مایل است آن را انجام دهد، بازداشته می‌شود.

آزادی انواع گوناگونی دارد و در طیف گسترده‌ای قرار دارد. این آزادی ها شامل آزادی عقیده، بیان انتخاب و... می‌شود و آزادی‌های سیاسی نیز در همین چارچوب مفهوم پیدا می‌کند.[۵۹].

- ## آزادی بیان :

آزادی بیان مفهوم هم از سخن گفتن است و امروزه آزادی بیان را بایستی به هر گونه بیان هم از نوشتاری و گفتاری حتی اشاره اطلاق نماییم، آزادی بیان حتی ممکن است با نشان دادن یک سمبل شود با نشان دادن یک لوگو و نقش یک لباس محقّق شود.

آزادی بیان؛ یعنی حق اظهار فکر، عقیده و سلیقه که از طریق سخنرانی یا مطبوعات و کتاب و مانند آن انجام می‌گیرد. به موجب این حق، انسان می‌تواند

---

[۵۹] rightspaper.com

عقاید و اندیشه‌های خود را بی هیچ ترس و نگرانی از تعقیب و توقیف و مجازات ابراز دارد[60]. این آزادی یکی از موهبات خداوندی است که به بشر اعطا شده است. آزادی بیان در قرآن شریف به وضاحت با این آیه شریفه بیان شده است: " الرَّحْمَنُ (١) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (٢) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (٣) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ..." معنی این آیه این است که خداوند انسان را خلق نمود و به او بیان را تعلیم کرد. یعنی انسان می تواند هر آنچه را که در ذهن وضمیر دارد بر زبان بیاورد و بیان نماید. و در عین حال آزادي بیان یکي از آزادي هاي عمومي است که در اعلامیه جهاني حقوق بشر و میثاق هاي بین المللي به رسمیت شناخته شده است و نمیتوان آن را از آزادي عقیده، مذهب و دین تفکیك کرد. زیرا فکر و اندیشه بدون سخن و ابراز آن ارزشي ندارد.

امروزه آزادی بیان در ذیل مفاهیم دموکراسی و حق اراده افراد نیز قابل تفسیر است. در نظام های دموکراسی در واقع فرصت بیان برای مردم داده می شود. بطوری که هر کسی وهر نهاد وانجمنی می تواند

---

[60] نیاجعفر، فاضلی، دفتر تبلیغات حوزه اسلامی علمیه قم جلد ١٤٦ صفحه ١٠

عقاید خود را بر زبان آورده آن را تبلیغ واز آن دفاع نماید. آزادی بیان در منشور ملل متحد و کنوانسیون های حقوق بشری مسجل گردیده است. طوریکه همه می دانند در اعصار گذشته چه بسا کسانی که برای اظهار افکار خود کشته شده اند. بیشترین کشور های جهان، توانسته اند به معنای واقعی کلمه آزادی بیان استفاده ومدافعه نمایند. در هر کشوری که دموکراسی ریشه دوانیده است، لاجرم آزادی بیان هم بوده است. نمونه این کشورها به غیر از ممالک اروپایی و در مجموع غرب، می توان از هندوستان یاد کرد؛ کشوری که با بیش از یک ونیم صد میلیون جمعیت ده ها زبان وده ها مذهب را در درون خود گرد آورده و این تعداد نه تنها موجب نفاق وفروپاشی این کشور نگردیده بلکه آن را تبدیل به یک قدرت صنعتی، فرهنگی و دموکراسی کرده است[٦١] .

دولت جمهوری اسلامی افغانستان اثتثنای این امر نبوده، قانون اساسي افغانستان در مورد آزادي چنین حکم میکند: "ماده‌ء سي وسوم آزادي بیان از تعرض مصئون است". "هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله‌ء گفتار، نوشته، تصویر ویا وسایل دیگر،

[٦١] www.gmic.gov.af

بارعایت احکام مندرج این قانون اساسي اظهار نماید". "هرافغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع ونشر مطالب، بدون ارائه قبلي آن به مقامات دولتي، بپردازد".

امروزه دیده میشود که بستر فعالیت مطبوعات آزاد اکثراً منحصر به شهر کابل بوده است. انکشاف آن در ولایات دیگر ، پیشینه قانع کننده ندارد.. آئین آزادی عمدتاً در راه تبلیغ ایدیولوژی های مخالف دموکراسی صرف شده است. چون مطبوعات آزاد در ادوار گذشته، مبلغ روحیه ما جرا جویانه و پرخاشگرا در جامعه بود، جهت تشویق مردم بخاطر مبارزه در راه تدویر انتخابات آزاد و عادلانه و صاحب سرنوشت گردیدن شان از طریق اشتراک آگاهانه آنان در انتخابات، کمتر کار کرده است.

- **دسترسی به اطلاعات:**

نامگذاری قرن ۲۱ بیست و یکم به عنوان عصر ارتباطات ، بیانگر نقش فزاینده رسانه های در ابعاد مختلف زندگی انسان ها در این عصر میباشد.

آزادي اطلاعات در معني توانایي شهروندان در دسترسي به اطلاعاتي که در اختیار حکومت است، در سال هاي

اخیر توجه ویژه اي را به خود جلب کرده است؛ چندان که از آزادي اطلاعات و حق دسترسي تعبیر میشود. در حقیقت این آزادي و حق نه تنها ضامن تحقق به عنوان «اکسیژن» دموکراسي بلکه پیش نیاز و شاخص آن به شمار میروند. این بحث تازه نیست و ریشه در تصور جامعه مدرن دارد.

دسترسي آزاد به اطلاعات در بسیاري از کشورهاي جهان به عنوان یك حق بشري و طبق عقیده برخي، یکي از حقوق بنیادین پذیرفته شده و علاوه بر وضع قوانین و مقرراتي خاص براي اجراي این حق سازوکارهایي اندیشیده شده است. این قانون در کشوري مثل سوئد در سال ١٧٧٦ میلادي تصویب شده، در برخي از کشورهاي اروپایي دو قرن قدمت دارد و در قوانین حقوقي فرانسه و امریکا از سال ١٩١٢ وضع و بعد از جنگ جهاني دوم به صورت جدي اجرایي شده است. شاید یکي از دلایل اصلي توسعه و جلوگیري از فساد اداري در این کشورها، پدیده دسترسي آزاد به اطلاعات است.[٦٢]

ماده چهارم قانون اساسی افغانستان در مورد حق دسترسی به اطلاعات صراحت دارد؛ اطلاعات : هر نوع

---

[٦٢] دکتر حسن خلیل خلیلي

سند و معلومات ضبط شده یا ثبت شده، نمونه و مودل می باشد.

اطلاعات شخصی: معلومات منحصر به شخص است که شامل نام، تخلص، آدرس های محل سکونت ومحل کار، وضعیت زندگی شخصی و خانوادگی، مکاتیب، مراسلات، داد وستد، حساب بانکی، رمز عبور و سایر معلوماتی که به وظایف رسمی وی ارتباط نداشته باشد.

متقاضی: شخص حقیقی یا حکمی داخلی است که اطلاعات مورد نیاز را از ادارات دولتی تقاضا می نماید.

برخي صاحب نظران نقش اطلاعات در زندگي دموكراتيك را به كاركرد پول در اقتصاد جامعه تعبير كرده اند.

شهروندان برخوردار از اطلاعات ميتوانند در باره زندگي سياسي خود به گزينش ها و انتخاب هاي بخردانه تري دست بيارند. همچنين آنان به كمك اطلاعات، بهتر ميتوانند به استدلال و ارزيابي استدلال ها بپردازند.

علاقه؛ دومين عنصر لازم براي تحقق بهتر دموكراسي است. علاقه اين انگيزه را در شهروندان به وجود

میآورد تا به پیرامون خود بهتر و بیشتر توجه کنند و به گردآوري اطلاعات بپردازند.[63]

گردانندگان ارتباط جمعی امروزی که در حقیقت کارگزاران فرهنگی زمان پنداشته میشوند. در فرایند هویت یابی و شکل گیری صورت های گوناگون جوامع فرهنگی معاصر، از جایگاه بلند برخوردار اند، افزون بر این در ایجاد آگاهی های سیاسی و حقوق که برای انتظام و اداره موسسات سیاسی واداری ضروری است نمیتوان از نقش انکا ناپذیر رسانه ها چشم پوشی کرد. [64].

- **رسانه ها و توسعه سیاسی:**

چنانچه اگر کشوری در مسیر ترقی و توسعه گام میگذارد ، بیشتر از هر مورد به این مساله نیاز دارد که جریان جر و بحث های سیاسی و تصامیم مربوط به اتخاذ سیاسی های کلان دولت را چگونه منتشر و اعلان نماید تا مردم عادی بتوانند تصامیم را که به وسیله نماینده گان و رهبران شان در مورد سیاست های کلان جامعه اتخاذ میشود اطلاع یابند و با الهام

[63] فیاضی، پروند، مرکز پژوهشهای اسلامی ایران.
[64] وزارت خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، انتشارات مرکز مطالعات استراتیژیک ص ۱۲۸

از آن در باره امور جاری کشور خویش بصیرت پیدا نموده و در قبال آن موضع گیری نمایند.

بعضی اوقات رسانه ها جانشین و عامل نفوذ شخصی و روانی افراد در جریان رهبری و مدیریت ویژه جوامع در حالات خاص میشوند. بطور مثال نطق رادیویی وینستون چرچیل صدراعظم وقت انگلستان در گرماگرم جنگ جهانی دوم را میتوان نمونه بارزی از قدرت رهبری و نفوذ شخصی وی در تغییر اوضاع سیاسی آن زمان به حساب آورد. که از طریق رسانه های همگانی در آن وقت تحقق یافت.

رسانه ها علاوه از قدرت ایجاد روحیه همکاری و یا جدایی میان مردم و هیات حاکمه، همچنان قادر اند برای افراد مقام و موفقیت اجتماعی و سیاسی اعطا نمایند و یا آن را پس بگیرند . برای بعضی گروه ها و حلقات خاص شهرت و قانونیت ببخشند. این قدرت رسانه ای در کشورهای پیشرفته که دسترسی به آنها خوبتر میسر است نسبت به کشور های در حال توسعه بیشتر محسوس میگردد.

در تمامی نظام های مبتنی بر اراده مردم نقش رسانه خیلی بارز و موثر است و این نقش را در انعکاس

روابط فی مابین ملت و هیات حاکمه از دونگاه باید مطالعه کرد:

- رسانه های وابسته به دولت با اعمال سانسور
- رسانه های آزاد و فاقد سانسور

از نقطه نظر نگاه اولی طبیعی است که در رسانه های متعلق به دولت با وجود ادعای ملی بودن رعایت بیطرفی و سلامت اطلاع رسانی منافع دولت را مدنظر داشته و در جریان نشر وتبلغ مطالب و گذارش فعالیت های دو قوه مجریه و مقننه مصالح دولتمردان را ازیاد نمی برند.

اگر در رسانه های دولتی در مورد عملکرد های اعطای حکومت گاهگاهی تبصره انتقادانه ای هم صورت بگیرد اغلب جانبدارانه بوده و حیثیت و شان وزرا را جریحه دار نمی سازند.

اگر چه پارلمان متعلق به دولت است، ولی آز آنجائیکه رسانه منوط به دستکاه تبلیغاتی دولت بوده و توسط حکومت اداره و تمویل می شوند، لهذا در تحلیل و تبصره ها و نحوه گذارش دهی غالباً جانب حکومت را میگرند.

از نگاه دوم این بدیهی است که رسانه های آزاد و فاقد سانسور در انتشار حقایق و رویداهای مهم تاحدی با بی طرفی و عدم جانبداری عمل کرده و اراده مردم را بدون دخل و تصرف حکومت به اطلاع عامه می رسانند.[65]

- **آزادي انديشه:**

تفکر یا اندیشه عملی ذهنی است و زمانی مطرح می‌گردد که انسان با مسئله‌ای مواجه‌است و خواستار حل آن است. در این هنگام در ذهن، تلاشی برای حل مسئله آغاز می‌گردد که این تلاش ذهنی را، تفکر می‌نامند. فعالیت برای حل مسئله، از مراحلی تشکیل شده‌است که از تعریف مسئله به طور شفاف، روشن و ملموس، آغاز می‌گردد و با پیدا کردن راه حل‌هایی برای حل مسئله ادامه می‌یابد و با به کارگیریِ عملی بهترین راه حل و یافتن جواب نهایی به پایان می‌رسد[66].

در تعریف اندیشه و تفکر اختلاف زیادی وجود ندارد. اغلب تعریف کنندگان در یك جامع مشترك اتفاق نظر دارند که عبارت است از فعالیت هدف دار ذهنی از

[65] وزارت خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، انتشارات مرکز مطالعات استراتیژیک ص ۱۳۱
[66] دوشنبه ۷ میزان ۱۳۹۳ کورانی، فرزانه

مقدمات روشن روبه قضایایی که درك و دریافت آنها هدف تلقی شده است.

اندیشیدن یك عملیات کاملاً ذهنی و درونی است که به دور از حواس ظاهری انسان انجام می‌گیرد. آزادی اندیشه به معنای نبودن همه موانع و عواملی است که فرد را از اندیشیدن آزادانه باز می دارد و فکر انسان را در مسیری خلاف آنچه عقل و اندیشه انسان اقتضا می‌کند سوق می دهد.

یکي از وجوه آزادي، آزادي اندیشه است و آزادي اندیشه درعین حالي که یکي از مهمترین حقوق بشري به شمار مي آید[٦٧].

آزادي تفکر واندیشه یکي از دستورات صریح قرآن کریم ویکي از مباني مهم دعوت پیامبر گرامي اسلام به حساب مي آید. قرآن کریم همواره انسان را به عقل وخرد فرا مي خواند و او را از توهمات و دنباله روي هاي بدون دلیل از پدران و نیاکان بر حذر مي دارد واندیشیدن وتفکر را یک تکلیف براي انسانها قلمداد مي کند. آنجایي که مي فرماید بگو بنگرید(تفکر کنید) چه در آسمانها و زمین است.

[٦٧] نیاجعفر فاضلی، دفتر تبلیغات حوزه اسلامی علمیه قم جلد ١٤٦ صفحه ٦

واژه‌هاي تفکر، تعقل، ذکر و تذکر که در مجموع ۴۳۷ آیه قرآن را به خود اختصاص داده است همه بیانگر جایگاه ارزشمند اندیشه و تفکر در دین اسلام میباشد و به طور متواتر در منابع روایي بر اهمیت تفکر در زندگي بشر تأکید گردیده و یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت دانسته شده است[۶۸].

در متون اسلامي از اندیشه به‌عنوان ابزاري براي تعمیق باورهاي دیني، شناخت بهتر نظام خلقت و به کارگیري آنها در مسیر رشد کمال و حیات انساني یاد گردیده است و از اینرو حدود آزادي اندیشه در اسلام تا جایي است که به این هدف لطمه نزند و چنانچه فکر و اندیشه به گونه اي باشد که به دوري انسان از منبع خلقت بینجامد دیگر آزادي اندیشه معنا پیدا نمي‌کند.

ماده ۱۸ اعلامیه جهاني حقوق بشر مقرر میدارد: "هرکس حق دارد که از آزادي فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادي تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادي اظهار عقیده و ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبي و اجراي مراسم دیني است. هرکس میتواند از این حقوق، منفرداً یا

[۶۸] احسانی ، رضا

مجتمعاً، به طور خصوصي يا به طور عمومي برخوردار باشد".

ماده‌ء هفتم قانون اساسي افغانستان صراحت دارد: دولت منشورملل متحد، معاهدات بين الدول، ميثاق های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلاميه‌ء جهاني حقوق بشر را رعایت می کند. از اينرو افغانستان در قوانين خود آزادي بيان و انديشه را به رسميت شناخته و به آن احترام گذاشته است.

ماده‌ء دوم قانون اساسی چنين صراحت دارد: "دين دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دين مقدس اسلام است. پيروان ساير اديان در پيروی از دين واجراي مراسم ديني شان در حدود احكام قانون آزاد مي باشند".

• آزادی سیاسی:

آزادی سیاسی- به طور ساده عبارت از آزادی انجام دادن انواع کارهای مختلفی است که حکومت مردمی اقتضا می کند. این کارها اصولا شامل آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آنها، شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت

تاثیر عملی داشته باشد [69]. تعریف دیگری که از آزادی سیاسی گردیده است، آزادی سیاسی یعنی این که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور نایل آمده و یا در مجامع، آزادانه، عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز کند[70].

آزادی سیاسی، آزادی فرد در صحنه سیاست و به بیان دیگر فقدان فشار سیاسی است[71] .

مهم ترین و اساسی ترین بحث آزادی سیاسی، حق تعین سرنوشت سیاسی و آزادی انتخاب و رأی است. این که آیا یك شخص می تواند و حق دارد که به حکومتی رای دهد و او را انتخاب کند و به آن گردن نهد و یا این که در مقابل حکومتی بایستد وبه آن رای ندهد و در براندازی آن بکوشد؟ از جمله پرسش هایی است که پاسخ های متفاوت و متناقضی به آن داده شده است. هر پاسخی که به این پرسش بنیادین داده شود، در نهایت باید با پذیرش مردم همراه شود چه این پذیرش

[69] کارل کوهن، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی (تهران: انتشارات خوارزمی) ص ۱۸٤.

[70] منوچهر طبایی مؤتمنی، آزادی های عمومی و حقوق بشر (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۹٦.

[71] مهدی منتظر قائم، «آزادی سیاسی» ، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول، ص ۱۰۰.

با اجبار و اکراه توآم گردد و چه با اختیار و طوع و رغبت همراه شود.

- **آزادی سیاسی بر اساس نوع رفتارهای سیاسی:**

رفتارهای سیاسی در جامعه متفاوت است و بر اساس آن آزادی های سیاسی شکل گرفته نیز متفاوت خواهد بود.در این جا برای روشن تر شدن مصادیق آزادی سیاسی و نحوه شکل گیری آنها، اقسام رفتارهای سیاسی را ذکر نموده و نوع آزادی سیاسی شکل گرفته را بیان میداریم:

  - انتخاب حاکم و زمامدار:

انتخاب رئیس جمهور و زمامدار مهم ترین رفتار سیاسی است که مردم در یک جامعه انجام می دهند. بر این اساس، آزادی و حق انتخاب به عنوان یکی از مهم ترین مصادیق آزادی سیاسی شکل می گیرد. اشخاص در انتخاب حاکم (رفتار سیاسی) اگر با مانعی رو به رو نباشند، دارای آزادی سیاسی خواهند بود. بنابراین از آن جا که انتخاب حاکم یکی از رفتارهای سیاسی است و رفتار سیاسی عنصر مهم مفهوم آزادی است در نتیجه یک قسم از آزادی سیاسی بدین سان شکل می گیرد.

o تعیین سرنوشت و مشارکت در فرایند تصمیم گیری:

یکی دیگر از رفتارهای سیاسی، مشارکت مردم در فرایند تصمیم گیری سیاسی است. مردم در یک جامعه به منظور تعین سرنوشت خود به مشارکت در امر تصمیم گیری و سیاست گذاری می پردازند. به اساس این اصل باید تمام شهروندان، بدون در نظر داشت تبعیض و تمایز مشارکت کنند. این رفتار سیاسی موجب شکل گیری نوع خاصی از آزادی سیاسی می شود که از آن به آزادی رای نیز تعبیر می شود. بنابرین آزادی رای از مصادیق دیگر آزادی سیاسی است که بر اساس رفتار سیاسی خاصی شکل می گیرد، البته می توان آزادی رای را با آزادی به عنوان حق انتخاب جمع کرد و هر دو را ذیل رفتار سیاسی خاصی قرار داد. اما به دلیل اهمیت این دو ما در این جا به تفکیک آنها پرداختیم[۷۲]. این اصل هنگامی رعایت میگردد که هیچ فردی از شهروندان درشریک بودن خویش در اعمال قدرت و بهره مند شدن خود از

---

[۷۲]سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷٤) ج ۱، ص ۱٦۹.

امتیازات و آزادی هایی که می خواهد داشته باشد، احساس تردد نکند[۷۳].

○ تاثیر گذاری بر تصمیمات:

مردم در یک جامعه در برابر تصمیمات و عملکردهای دولت و دولتمردان عکس العمل هایی از خود نشان می دهند. این عکس العمل ها که به طور کلی یا از نوع حمایتی هستند و یا از نوع اعتراضی، همگرایی یا واگرایی بین مردم و دولت را سبب می شوند که از جمله مهم ترین رفتارهای سیاسی مردم در جامعه محسوب می شوند. همان گونه که سیاست ها و رفتارهای دولت و دولتمردان بر رفتارهای سیاسی مردم تاثیر می گذارد، رفتارهای مردم نیز در این سیاست ها و رفتارهای دولت اثر گذار است. مردم از راه ها و شیوه های گوناگونی به این تاثیرگذاری می پردازند که یکی از مهم ترین این راه ها، اظهار دیدگاه های خود در این باره است. بنابراین اظهار دیدگاه ها و نظرها توسط مردم نیز یکی از رفتارهای سیاسی آنها محسوب می شوند که در نتیجه باعث شکل گیری نوعی دیگر از اقسام

---

[۷۳] ولوالجی، اسدالله، دموکراسی در افغانستان، ص ۴۰، ۱۳۸۷

آزادی سیاسی می شود که از آن به آزادی بیان و قلم تعبیر می شود. حق انتشار دیدگاه ها در کلام آزادی بیان و در نوشتار «آزادی قلم و مطبوعات» نام می گیرد.

• تقسیم آزادی سیاسی:

انسان ها دارای حقوق اساسی متعددی هستند که برخورداری از آنها هدف اساسی آنان در زندگی سیاسی خود است. بر اساس نوع حق سیاسی، آزادی سیاسی نیز تقسیم می شود که در این جا به برخی از مصادیق آن اشاره می کنیم.[۷۴]

o آزادی و حق انتخاب شدن:

یک شهروند در جامعه از این حق اساسی برخوردار است که بتواند خود را در معرض انتخاب مردم گذاشته و انتخاب شود. بر این اساس، باید شرایط و وضعیت سیاسی اجتماعی به گونه ای باشد که فرد بتواند از این حق اساسی خود بر خوردار گردد. همان طوری که ملاحظه می شود در این جا فرد لزوماً

[۷۴] منوچهر طباطبایی مؤتمنی، آزادی های عمومی و حقوق بشر (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۹۶.

رفتار سیاسی خاصی را انجام نمی دهد، اما باید از دخالت دولت در این زمینه نیز آزاد باشد[۷۵].

- آزادی از تفتیش عقاید:

فرد ممکن است هیچ گونه رفتار خاص سیاسی هم انجام ندهد اما از حقوق اساسی وی داشتن عقاید و باورهای خاص خود است و بنابراین باید شرایط برای اتخاذ عقاید و دیدگاه های خاص وجود داشته و دولت در مورد وی تفتیش عقاید را اعمال نکند.

- **رقابت سیاسی:**

رقابت سیاسی نیز یکی از رفتارهای سیاسی رایج در یک جامعه محسوب می شود. مردم در یک جامعه برای رسیدن به قدرت و نیل به مناصب سیاسی - اجتماعی، با همنوعان خود به رقابت می پردازند. رقابت سیاسی به شیوه های گوناگون و از مجاری مختلف ممکن است شکل گیرد. یکی از مهم ترین مجاری این رقابت ها که تاثیر زیادی داشته و در رسیدن به اهداف موفقیت زیادی دارد، تشکیل اجتماعات و انجمن هاست. مردم با تشکیل چنین اجتماعات آسان ترمی توانند به اهداف خود نایل آیند. البته تشکیل این اجتماعات

[۷۵] محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق (تهران: بنیاد راستاد، ۱۳۶۳) ص ۳۱

صرفاً به منظور رقابت سیاسی نمی باشد، بلکه مهم ترین رفتار سیاسی در درون این اجتماعات را می توان رقابت سیاسی برای نیل به اهداف و همچنین رسیدن به قدرت دانست.

زمانی که این تشکیل ها به طور منسجم تر و قدرتمندتری شکل گیرد، شاهد شکل گیری احزاب در آن جامعه خواهیم بود و در نتیجه رقابت سیاسی در درون احزاب نیز از انسجام و قدرت و توان بیشتری برخوردار خواهد بود. بدین سان نوع دیگری از آزادی سیاسی شکل می گیرد که از آن به آزادی احزاب، انجمن ها و تشکیل اجتماعات یاد می شود. آزادی سیاسی مذکور در صورتی تحقق می یابد که دولت ها مانع تشکیل مردم نشده و اجازه فعالیت سیاسی به تشکل ها را بدهند[۷۶].

بنابراین همان طوری که ملاحظه می شود می توان شکل گیری انواع و مصادیق آزادی سیاسی را بر اساس نوع رفتار سیاسی به عنوان عنصر سوم مفهوم آزادی سیاسی تبیین کرد.

---

[۷۶] کارل کوهن، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی (تهران: انتشارات خوارزمی) ص ۱۸۴.

٢,٢ عدالت :

در تعریف و تفسیر عدالت نیز گرایش های متفاوتی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند : احترام دقیق به شخص و حقوق او ، دادن حق هرکس برحسب استحقاق او، مساوات در برخورداری از مواهب طبیعی و امکانات اجتماعی، مساوات افراد به تناسب کار و استعداد، تساوی در استفاده از امکانات اولیه و تساوی در مصرف[٧٧].

عدالت از دیدگاه ارسطو، همانند افلاطون، امری فطری و ناشی از حس مشترک است.

از دیدگاه افلاطون استعداد های همگون، اصول، معتقدات اخلاقی، فضیلتی انسان و عمل پیوند دولت هاست. از دیدگاه رالز ابزارهای عدالت در جامعه لیبرال دموکراتیک عبارتند از: نظارت دولت بر اقتصاد آزاد ، وضع مالیات ها و انتقال در آمدها، کاربرد کامل منابع، توزیع ثروت، تأمین حداقل معیشت لازم، برابری فرصت ها و جلوگیری از تمرکز قدرت[٧٨].

---

[٧٧] اعطای کل ذی حق حقه.

[٧٨] اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ٤٧٣ ، بحث هابرماس، از دکتر حسین بشیریه.

به اعتقاد جان رالز، عقل در وضعیت اولیه میتواند اصلی عمومی راجع به عدالت و دواصل ویژه در این باب کشف نماید.

اصل عمومی عدالت: همه ارزش های اجتماعی اولیه و اساسی (مثل آزادی، برابری در امکانات، ثروت و درآمد و مبانی احترام به خویش) یا باید به شکل برابر توزیع شود، یا حداقل در صورت عدم وجود برابری نفع همگان رعایت گردد. رالز در مقابل آنها می گوید بعضی چیزها درست هستند، هرچند بیشترین سود وخوشی را برای بیشترین افراد به همراه نداشته باشند [۷۹].

درصورتی که حقوق طبیعی غیر قابل خدشه ای وجود داشته باشد، نباید معیارهای فایده گرایی مورد تبعیت قرار گیرد. عدالت این حق را نمیدهدکه از دست رفتن آزادی برای بعضی سبب خوشی دیگران شود. ارجعیت مطلق برخی از اصول عدالت حتمی است.

اصل تناسب، عدالت یا برابری اصلی حق مدار است دلیل آن این است که آنچه هدف این اصل است برقراری نوعی تعادل میان قدرت برتر اقتصادی دولت از یک سو و شهروندان از سوی دیگر است. این قدرت برتر از

سوی قانون به دولت واگذار شده است. اصل تناسب یا برابری از حوزه حقوق پلیس و حکومت قانون سرچشمه می گیرد. این اصل اقدامات دولت را محدود می کند.

اگر اداره از گزینه های متعددی برای رسیدن به هدف مورد نظرش برخوردار باشد، باید آن گزینه ای را انتخاب کند که کمترین زحمت را بر افراد تحمیل می کند. هیچ اقدامی نباید منجر به ورود آسیبی شود که با نتیجه مورد نظر تناسب نداشته باشد. اصل تناسب اقتضاء می کند که تدبیر و اقدام، شایسته و درخور هدفی باشد که دنبال می شود. ابزار زمانی شایسته است که هدف قانونی مورد نظر قابل دستیابی باشد. ابزار زمانی درخور است که مناسب ترین ابزار از میان همه ابزارهای مناسب و ممکن باشد و احتمالا آن ابزاری است که کمترین زحمت و آسیب را در پی دارد. این ابزار باید ملایم ترین و سهل گیرانه ترین وسیله در میان همه وسایل و روش ها باشد. در نهایت آسیب وارده نباید با نتیجه مورد نظر و قصد شده، غیر متناسب باشد[۸۰].

[۸۰] آیین های تصمیم گیری در حقوق اداری، تهران، مرکز مطالعات توسعه ی قضایی، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹، ص۱۳۱

اصل برابری به دنبال ایجاد رابطه منطقی میان تصمیم متخده و اهدافی است که مقام عمومی بر اساس آن تصمیم می گیرد. بر این اساس اتخاذ هر قسم تصمیم یا اقدامی که خارج از هدف مورد نظر بوده یا هر اقدام سختگیرانه و خارج از حد ضرورت ممنوع است.

اصل برابری ، در راستای اصل تناسب مقام اداری حق ندارد قوانین و مقررات را به گونه ای تفسیر نماید که باعث محرومیت اشخاص ذینفع از حقوق قانونی خویش گردد[81]. نهایتاً عدالت هرچند مفهوم مبهم وکلی است، ولی تعیین مصادیق آن بسیار مشکل می باشد، خواه به نفس الامری بودن آن حکم کنیم یا خیر.

اگرعدالت، نفس الامر داشته باشد در شناخت مصادیق آن اختلاف به وجود می آید، و اگر هم بعضی معتقد باشند که عالم ثبوتی ندارد، باز بر سر تفاسیر مختلف ممکن است توافق حاصل نشود. نخبگان جامعه جهانی دریافتند تا در جامعه و کشوری آزادی های مشروع شهروندان تامین نشود عدالت در تمام زمینه ها و برابری فرصت ها، تساوی حقوق، تحصیل و شغل برای افراد جامعه تأمین نمیشود، کشتی ترقی جامعه به سوی رشد و پیشرفت

[81] موسی زاده، ابراهیم، حقوق اداری، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۹۱، ص۱۵۷

حرکت نمیکنند و کشتی فقرقادر نیست در ساحل آبادنی و عمران و توسعه لنگر اندازد.

عامل مهم حرکت کشور از عقب ماندگی به پیشرفت عدالت در حوزه های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مدنی برای تمام شهروندان و رعایت آن اصول است. باید برای تمام افراد ساکن در کشورموقعیت برابری از فرصت ها و امکانات کشور فراهم شود، چون رفتار اجتماعی با نگاهی عدالت و توزیع در قدرت و مشارکت مساوی مردم، سبب ثبات درکشور میشود و با ثبات در قدرت امنیت در کشور نهادینه خواهد شد. امنیت، ذهن و خاطر مردم را به تحصیل و نوآوری وادار میکند. و جامعه بنفسه تمدن ساز میشود[82].

به هر اندازه ای که دخالت اراده شهروندان یک کشور در ساختن قانون اساسی آن مطرح باشد، به همان اندازه برابر ایشان در همه عرصه ها تضمین می گردد. در غیر آن نمی شود که از برابری سخن گفت. دانشمندان میگوید برابری واقعی را نمی توان تنها در چوکات سیاسی محدود کرد. حاکمیتی که علاوه بر احترام به این آزادی رعایت عدالت اجتماعی در توزیع خدمات مربوط به این عرصه را در نظر نگیرد،

---

[82]حسن زاده محمد ابراهیم، قومیت گرائی ، ۱۳۹۵، انتشارات امیری، ص ٦٦

و بهره مندی مساویانه شهروندان از امتیازات اقتصادی، فرهنگی و مدنی را تضمین نکند، نمیتواند به صفت حاکمیت مردمی و پابند به اصول دموکراسی تثبییت هویت شود[83].

۲,۳ تبعیض

- **دین اسلام:**

دین اسلام هر نوع نابرابری برخواسته از ابزار نامشروع وتبعیض در هر زمینه و در هرسطحی را محکوم می کند. در اسلامی حقوق انسان با دیگر انسان ها در اجتماع ، چه مسلمان و چه غیر مسلمان چه شیعه و چه سنی، یکسان و برابراند.

خداوندﺀ میفرماید: ترجمه « ای مردم ، شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را شناسایی کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، بی تردید خداوند دانا و آگاه است» [84].

در این آیه موضوع وحدت ملی وقومی را بسیار روشن مطرح می کند رابطه برخاسته از احتیاج واحدهای ملی

---

[83] ولوالجی، اسدالله، دموکراسی و جامعه مدنی در افغانستان، ص۴۰، سال ۱۳۸۷
[84]سوره حجرات آیه ۱۱ قرآن کریم.

به همدیگر ذاتی جامعه انسانی است و در این رابطه هیچ کس برکسی برتری ندارد و در تعامل عدالت و برابری و برادری و احترام به حقوق همدیگر باید رعایت گردد. در این صورت جامعه به صلح و امنیت و پیشرفت و رفاه مطلوب اجتماعی دست می یابد و افراد جامعه به حقوق همدیگر احترام می گذارند و از تجاوز به حقوق همدیگر خود داری می کنند.

ترقی و رفاه بدون عدالت مشکل به نظر میرسد معرفت و آگاهی و احساس مسئولیت اگر هرفردی از افراد جامعه برای برپای عدالت و مطالبه قسط از حکومت و سایر همنوعان خود جداً قیام کند.

دولت کارآمد با نظارت مردم و آگاه و وظیفه شناس کشور را به توسعه موزون میرساند تا مردم قدرت را مهار نکنند حکومت کارآمد و پاسخگو نمیشود.

در سوره مائده آیه ۸ خداوند ج میفرماید : ترجمه " کسانیکه ایمان آورده اید برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته دشمنی گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید". "عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا کنید که خداوند به هرآنچه انجام میدهید آگاه است" .

• تبعیض و آثار تخریبی آن.

تبعیض یعنی جز جز کردن و جداکردن برخی از برخی دیگر برخی را قبول و برخی را رد کردن و بعضی را بربعضی دیگر ترجیع دادن[85]. تبعیض یعنی تقسیم و جداکردن بعضی از بعضی، بین دو یا چند کس مساوی یکی یا بعضی را امتیاز دادن ترجیع بدون مرجع [86] .

ترجیع بعضی بر بعضی دیگر بدون مجوز مشروع و قانونی، تبعیض را جداگری و جدا کردن شهروندان از یک دیگر بر حسب گروه های قومی و مخصوصاً نژادی، تگ نژاد باوری و محدود کردن اقلیت های نژادی از حیث محل زیست، آمیزش با نژاد برتر و سلب برخی از حقوق مدنی و سیاسی از آنان، نابرابری دست مزدها و نابرابری امکانات، دست یابی به آموزش و کار در محیط های اجتماعی خاص و جز آن دانسته اند[87].

در رفتار تبعیض آمیز اندیشه برتری جوئی و زیاده خواهی همرا با قدرت ظاهر می شود. تبعیض اختصاص به قومی خاص ندارد و حتی درون قوم و میان قبیله ها و طایفه ها نیز به وجود می آید.

---

[85] حسن عمید ،فرهنگ ج ۱ ؛ تهران، امیرکبیر ۱۳۶۹ ، ص ، ۵۳۶

[86] فرهنگ معین، ج۱، تهران امیر کبیر، ۱۳۸۰، ص، ۱۰۲٤

[87] حسن زاده محمد ابراهیم، قومیت گرائی ، ۱۳۹۵، انتشارات امیری، ۱٤۷

فرد قدرتمند به همان ابزاری که برتری جویی و اعمال قدرت میکند به نفع خود قوانین را واضع میکند که به ضرر زیر دستان است.

حکومت تعادل اجتماعی را با برابری نهاد های اجتماعی و یکسان نگری در منظر قانون همرای آزادی و با احترام با یکدیگر و تنبه و تشویق یکسان رعیت فراهم میکند.[88]

• قومیت گرائی سیاسی:

قومیت از سال های میانی قرن ۲۰ به یکی از مفاهیم اصلی در علوم اجتماعی تبدیل شده است و تا به امروز، به صورت موضوع اساسی در مطالعه و پژوهش های کاربردی باقی مانده است.

قومیت را میتوان به گونه های مختلف تعریف کرد. برای مثال؛ مارکس ویبر در باره گروه های قومی معتقد است که این گروه های انسانی باور ذهنی اجدادی مشترک را دارند در این گروه شباهت در رسوم و حافظه ، خاطرات مشترک در سکونت بایکدیگر و تعلق به گروهی خویشاوندی ، تعهد بیشتری بین اعضا بوجود میاورد .

[88] حسن زاده محمد ابراهیم، قومیت گرائی ، ۱۳۹۵، انتشارات امیری، ص ۱۵۷

در گروه دیگر، قوم مجموعه اجتماعی و تمایز یافته وبسته و پایدار معرفی میشود که ریشه های خود را در گذشته ای اسطوره ای تصور میکنند. گروه قومی عموماً یک نام، رسم ها، ارزش ها، و زبان مشترک دارد.

فرد ریک بارت در باره اقوام چنین میگوید: "واژه گروه قومی در ادبیات انسان شناسی معمولا به جمعیتی اطلاق میشود که خود مختاری زیادی در تولید زیستی خود داشته و ارزش های فرهنگی بنیادین و مشترک دارد و ارتباط و واکنش متقابل میسازد و احساس تعلق و واقعیت بیرونی دارد که آنها را از دیگران تفکیک میکند[۸۹].

در افغانستان نیز اقوام و قبیله های مختلفی شامل (تاجک، پشتون، هزاره، ازبک، بلوچ، نورستانی، ترکمن، عرب، گوجر، پامیریان، پشه ئی ...) وجود دارد که متاسفانه یک چالش بزرگ به مدیریت دولت کشور میباشد. در بیشتر کشورهایی که جمعیت آنها از قوم های گوناگون تشکیل شده است، تسلط یک قوم و فرهنگ و زبان آن امری بدیهی به شمار می آید. در

[۸۹] حسن زاده محمد ابراهیم، قومیت گرائی ، ۱۳۹۵، انتشارات امیری ص ۱۶۳

چنین صورتی می توان حدس زد که این تسلط بر اقرا امحا، سرکوب یا تصفیه اقوام دیگر حاصل شده است.

ازآنجائیکه در هر جامعه ای وجود رده ها و گروه های قومی متنوع و آمیزش آنها امری معمول است، گاه افراد از دو یا چند خط تباری برخوردارند و هر خط تباری آنان را به یک گروه وابسته می کند، در این میان، آنچه گرایش فرد و یا گروه را تعین میکند، شرایط زندگی کنونی آنهاست. با این حال ، در کلیت امر، گسستن یا پیوستن به یک گروه قومی امری نیست که به انتخاب فرد یا گروه در یک مقطع زمانی صورت گیرد، بلکه این تغییر و انتخاب در روند و هماهنگ با تغییرات اقتصادی و در گذر چندین دهه امکان پذیر می شود[۹۰].

قومیت و قوم گرایی سیاسی در کشوری به وجود میاید که قومیت حاکم حقوق شهروندی قوم و اقوام محکوم را پایمال کند. اقوام و قوم ستم دیده برای تغیر وضعیت موجود اقدام میکند اگر دولت با منطق مذاکره پیش آمد جنبش منطقی و مسالمت آمیز میشود و اگر دولت باچماق برای سرکوبی آنان اقدام کرد آنان نیز دست به اسلحه برده و مبارزه را باخشونت پیش

---

[۹۰] دکتر صحفی، سید محد، زئوپولتیک فرهنگی و مسئله امنیت ملی، ص ۸۶- ۸۷ سالی ۱۳۸۰

میبردند این عمل و عکس العمل در جنبش قومی بصورت قاعده در آمده است[۹۱].

۲,٤ تروریسم:

تروریسم بدون شک یکی از مسائل و مشکلات مهم جامعه کنونی است. دنیای کنونی تروریسم را بسان آفتی همسان اعتیاد به مواد مخدر و تجاوز به حقوق مسلم انسانها و ملت ها و افروختن آتش جنگ شناخته است. صدها سمینار وکنفرانس برای شناختن و بررسی علل و ریشه های آن و روشهای جلوگیری از آن در کشورهای غرب وشرق تشکیل شده صدها کتاب برای پژوهش درباره آن از دیدگاه های گوناگون و در زمینه های مختلف مانند جامعه شناسی، سیاسی، حقوقی، مذهبی و اخلاقی منتشر گردیده است. لیکن نه تنها تروریسم از بین نرفته، بلکه بر وسعت دامنه و تنوع صورت آن افزوده شده است.

تروریسم که از ریشه لاتینی(Terror) به معنای ترس و وحشت گرفته شده ا ست به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق میشود که از راه ایجاد ترس ووحشت و به

[۹۱] دکتر صحفی، سید محد، زئوپولتیک فرهنگی و مسئله امنیت ملی، ص ۹۰ سالی ۱۳۸۰

کار بستن زور می خواهند به هدف های سیاسی خود برسند[۹۲].

تروریسم یکی از واژه های است که امروزه درادبیات سیاسی جهان کابرد بسیار وسیع و گسترده یافته است. چون پدیده تروریسم یک مفهوم پیچیده و دارای ابعاد مختلف می باشد به همین دلیل تاکنون تعاریف متعددی از تروریسم به عمل آمده است. به گونه ای که تاکنون حداقل ۲۱۲ تعریف مختلف از تروریسم در سراسر جهان صورت گرفته است. از این تعداد تعریف ۹۰ مورد آن از سوی حکومت ها و نهادهای بین المللی می باشد .

اصطلاح و واژه تروریسم پیش از قرن نوزدهم معمول نبود و واژه "ترور" به معنای ایجاد ترس و وحشت بکار می رفت، اگر کسی شاه یا مقام عالی دولتی را ترور می کرد، به این عمل "سؤ قصد" می گفتند.

ترور و تروریسم در ادبیات قرن نوزدهم بکار رفت و بعد به این معنی معمول شد، شاید به این علت که در دوران انقلاب کبیر فرانسه حکومت تند روان و اعدام های بی حد و حساب بیگانگان دوره "ترور" نام گرفت.

[۹۲]علی اکبر آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران چاپار، ۱۳۷۹، ص ۵۸۳

واژه ترور تعاریف متعددی به عمل آمده است، و افراد مختلف تعاریف متعددی از آن بدست داده اند. داریوش آشوری، در دانشنامه سیاسی در تعریف ترور چنین می گوید: تروردر لغت ، در زبان فرانسه ، به معنای هراس و هراس افگنی است و در سیاست به کارهای خشونت آمیز و غیر قانونی حکومت ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور می گویند و نیز کردار گروه های مبارزی که برای رسیدن به هدف های سیاسی خود، دست به کاری خشونت آمیز و هراس انگیز می زنند، ترور نامیده می شود، همچنان ترور به معنای کشتار سیاسی نیز به کار می رود[۹۳].

دفتر سازمان ملل تروریسم را چنین تعریف میکند" هر عملکی که قصد از بین بردن افراد و یا به شدت زخمی ساختن افراد ملکی و غیر را نظامی را که بمنظور تهدید جمعیت و یا مکلف ساختن دولت و یا سازمان از انجام وظایف آنها باز دارد"عملی تروریسم شناخته میشود[۹۴].

از نظر سیاسی تروریسم در سیاست به کارهای خشونت آمیز و غیر قانون حکومت ها برای سرکوبی مخالفان

[۹۳] دارش آشوری، دانشنامه سیاسی، تهران ، مروارید، ۱۳۷۳ ص ۹۹- ۹۸
[۹۴] UNPanal March ۱۷, ۲۰۰۱۵

خود و ترساندن آنها اطلاق می گردد وبه فعالیت ها و اقدامات گروه های مبارزی که برای رسیدن به هدف های سیاسی خود دست به کارهای خشونت آمیز و هراس انگیز می زنند، اطلاق می گردد.

بیشترین کشورهای جهان تروریسم را چنین تعریف میکند: تروریسم خشونت از پیش تعریف شده با جهت گیری سیاسی بر ضد اهداف غیر نظامی از سوی گروه های خرد ملی وعوامل مخفی که معمولا برای تاثیر گذاری برای مخاطبان به کارگرفته می شود[۹۵].

در دهه های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم اعمال تروریستی در اروپا و قاره های دیگر گسترش فوق العاده ای یافت و گروه هایی مانند "بریگاد سرخ" در ایتالیا و "بادر ماینهوف" در آلمان پدید آمدند که تروریسم را به مثابه استراتژی مبارزه سیاسی - اجتماعی پذیرفته بودند. این گروه ها از یکسو اشکال و روشهای جدید تروریسم را مانند آدم ربائی، گروگان گیری، بمب گذاری در مجامع عمومی، هواپیما ربائی، کشتی ربایی و حتی اتوبوس ربایی را بکار می برند و از سویی دیگر به تروریسم جنبه بین المللی دادند،

---

[۹۵] داکتر سید جلال الدین، مدنی، مبانی و کلیات علوم سیاسی، جلد ششم، ص ۱۱۵

یعنی برای اعمال تروریسم علیه مثلاً دولت اسپانیا مهندسان و استادان هلندی را که در استخدام آن بودند گروگان می گرفتند یا می کشتند[96].

عمده ترین گروه های تروریستی آسیایی و افریقایی که درحال بزرگ ترین تهدید علیه صلح، امنیت بین المللی، حاکمیت دولت ها، قواعد و مقررات حقوق بین الملل و حقوق اساسی شهروندان محسوب میشود عبارت اند از - سازمان القاعده، گروه طالبان، گروه دولت اسلامی اعراق و شام (داعش) ، گروه النصره، گروه سپاه صحابه، گروه لشکر جهنگوی، گروه بوکوحرام و لشکر طیبه میباشد.

[96] شاه کشی در ایران و جهان(جامعه شناسی و تاریخ تروریسم) دکتر انور خامه ای، انتشارات چاپخش

۲,٤,۱ انواع تروریسم

- **تروریسم ناقص حقوق عمومی:**

نوع ازتروریسم است که برای نیل به یک هدف منحصراً جنائی صورت می گیرد ، مانند اقدامات مافیا در ایتالیا و تروریسم مواد مخدر. این نوع تروریسم به لحاظ فقدان مبادی عقیدتی به دنبال آزادی عمل خود در برابر قدرت سیاسی حاکم است.

- **تروریسم سیاسی:**

تروریسم سیاسی عبارت از کاربردی منظم قتل ، نابودی و تهدید به قتل برای ترساندن افراد و گروه ها جوامع یا دولت ها برای تصمیم در برابر خواست سیاسی تروریست ها.

- **تروریسم اجتماعی:**

معنای نوین تروریسم مولد انقلاب فرانسه است. یعنی زمانی که روب سپیر وسن ژوست و سایر ژاکوبن ها از کابر حساب شده خشونت اجتماعی برای حرمت بخشیدن به حق و عقل و خلاص شدن از برخی دشمنان جنائی خودحمایت کردند.

تروریسم که درابتدا معنای اجتماعی داشت در اثر استفاده بیش از حد از کیوتین و بین المللی شدن انقلاب فرانسه دست خوش تغییر اساسی شد. مارکس در ابتدا از نظر تاریخ نشان می دهد که سوسیاست های انقلاب و مردم مستعمرات مرکز مورد حمایت قواعد و قوانین جنگ قرار نگرفته اند. بوروژوازی و ارتش آن در جنوری ١٨٤٨ رسم و سنتی را احیا نموده که مدت ها از حوزه جنگ رخت بربسته بود. کشتن زندانیان بی دفاع از آن به تعداد زیاد، سرکوب گران شورش های مردم در اروپا وهندوستان به گونه ای کم و بیش سخت و جدی از این سنت پیروی کرده اند .

• تروریسم دولتی:

این نوع تروریسم ریشه در قاموس مارکسیسم دارد و بیانگر سیاست های دولت های توتالیترراست افراطی است که با تکیه بر پولیس مخفی و اقدامات سرکوب گرانه اهداف سیاسی را دنبال می کند.

اگر چه در بیشتر مواقع تروریسم برای یک گروه غیر دولتی استفاده می شود، اما گاهی حکومت ها نیز درگیر فعالیت های تروریستی می شوند.

زمانی که یک حکومت برای ایجاد هراس و ترس دائم در میان شهروندان، از اعمال خشونت آمیز استفاده میکند، به آن تروریسم دولتی گفته می شود. همچنین در تروریسم دولتی، حکومت ها به گروه های تکفیری و بنیاد گرا در دیگر کشورها نیز کمک می کنند.

در واقع در تروریسم دولتی، اعمال خشونت آمیز به دو صورت انجام می شود یا کشور برای سرکوب مخالفین داخلی، از تروریسم استفاده می کند و یا با حمایت از گروه های تندرو در خارج از مرزها، عملا وارد ایدئولوژی تروریسم می شود. حتی در روش دوم ممکن است یک کشور از طریق دیپلماسی و استخدام تروریست، سعی کند تا مخالفان سیاسی خود را در سایر کشورها از بین ببرد.

این نوع تروریسم در ابعاد گسترده تری انجام می شود و نتایج آن وخیم تراست. به طوری که یک دولت با زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی، سعی می کند تا سایر دولت ها را تهدید کند. ویلیام دی پردیو، در سال ۱۹۸۹ در کتاب «تروریسم و دولت» تروریستم دولتی را با ویژگی های زیر توصیف می کند.

- اعمال و اقدامات سیاسی که توسط یک دولت صورت می گیرد تا با ایجاد رعب و وحشت مردمش را تحت سلطه بگیرد. اقدامات دولت های تروریسم با کنترل مطبوعات و رسانه ها، شکنجه ها و آزار، محاکمات غیرقانونی و غیر عادلانه، منع گردهمایی‌ها و اعدام های سریع تحقق پیدا می کند.
- حملاتی که توسط ارتش و نیروی نظامی انجام می شود، اغلب در راستای اهداف تروریسم دولتی می باشد.
- اشغال نظامی برخی مناطق که از طریق کنترل مستقیم و ایجاد پایگاه صورت می گیرد.
- بی ثبات کردن وضعیت سایر کشورها و تلاش برای ساقط کردن حاکمان آن کشور که از طریق عملیات سری تحقق می یابد.
- حمایت و پشتیبانی از دولت های دیکتاتور که هیچ اهمیتی برای شهروندان شان قائل نیستند.
- فروش تسلیحات به منظور جنگ ها و خشونت های منطقه ای نیز یکی دیگر از ویژگی های دولت های تروریسم می باشد.

• تروریسم بین المللی:

تروریسم بین المللی با هدف کسب مقاصد سیاسی و اقتصادی در سطح بین المللی صورت می گیرد. در این نوع تروریسم، اعمال ترور و خشونت فردی یا جمعی به عنوان یک عنصر بین المللی شناخته شده است. در تروریسم بین المللی، اعضای گروه و افرادی که ترور می شوند، از کشورهای مختلف هستند. به این معنا که یک گروه تروریستی، اعضا خود را از میان شهروندان چندین کشور بر می گزینند و در عین حال قربانیان نیز از چندین کشور هستند.

ترویسم بین المللی با هدف تغییر یا حفظ ساختارها یا سیاست‌های فعال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی چند کشور شکل می گیرد. در این نوع تروریسم، محدوده جغرافیایی عملیات تروریستی گسترش می یابد که از سطح ملی فراتر می رود و وارد حوزه بین المللی می شود[۹۷].

---

[۹۷] www.webgardha.com

• تروریسم سایبری:

سایبر تروریسم اصطلاحی است که از دهه ۱۹۸۰توسط «باری کالین» استفاده شد. او تروریسم سایبری یا سایبر تروریسم را اینگونه تعریف می کند: «تروریسمی که نتیجه تلاقی تروریسم و فضای مجازی است و عموماً به معنای حمله یا تهدید به حمله علیه کامپیوترها، شبکه های کامپیوتری و اطلاعات ذخیره شده در آنها می باشد».

گروه های موسوم به تروریسم سایبری، با ارعاب و ترساندن و یا مجبور کردن دولت یا اتباع آن، اهداف سیاسی یا اجتماعی خاص خود را به پیش می برند. در تروریسم سایبری خشونت فیزیکی وجود ندارد. کسی کشته یا زخمی نمی شود اما وب سایت ها و شبکه های انترنتی مختل می شوند. در بسیاری از موارد، در تروریسم سایبری از عملیات هک کردن نیز استفاده می شود. در این صورت یک سایت مهم از طرق ویروس های رایانه ای هک می شود و اطلاعات آن به طور کامل در اختیار تروریست ها قرار می گیرد. همچنین در این نوع تروریسم، جاسوسی الکترونیک، دزدی هویت و

تخریب یا دستکاری اطلاعات از دیگر روش های ضربه زدن به نظام های دولتی می باشد.

گاهی تروریسم سایبری یک پیش زمینه برای عملیات انتحاری است، به این معنا که گروه تروریستی با هک کردن یک سایت بخش عظیمی از اطلاعات مهم را در اختیار می گیرند. این اطلاعات می تواند شامل محل زندگی افراد مهم، اطلاعات کشوری و دیگر مسائل باشد که تروریست ها را برای حمله به نقاط حساس یاری کند.

- **تروریسم انقلابی:**

تروریسم انقلابی عبارت از یک کاربرد منظم تاکتیک های خشونت آمیز تروریستی با هدف ایجاد یک انقلاب سیاسی.

این تروریسم دارای چهار وجه مشخصه به شرح ذیل میباشد.

۱. پدیده های است گروهی و نه فردی هرچند گروه ها بسیار کوچک باشند.

۲. کاربرد ترور با ایدئولوژی ویا برنامه انقلابی توجیه ناپذیر است.

۳. رهبران تروریسم سیاسی قادر به بسیج توده ها برای پشتیبانی برنامه های خود هستند.

٤. دارای ساحتار نهادینه شده الترناتیف برای بدست گرفتن قدرت در فردای پیروزی انتقال هستند.

از آنجایی که تروریسم انقلابی در پی ایجاد تغیر کامل در ساختار سیاسی یک کشور است. شبه تروریسم به هدف های محدود تری نظیر وارد کردن دولت به تغیر برخی از سیاست های آن با دادن اخطار برخی از چهره های دولتی یا انتقام گرفتن ازاقدامات دولت بسنده می کند.

• تروریسم قومی:

آرزوی افتخار عدالت، شهرت و سرزمین در صول تاریخ نظام متشکل از دولت های ملی همواره انگیزه ای برای خشونت بوده است و در گذار از حقوق خاندانی شهریاران به حقوق عمومی ملت ها مشروعیت خشونت تغییر یافته است و نا داری های گوناگون گاهی متعارض و حتی فراسرزمینی فیودالان قرون وسطی و حسادات های اتحادیه های غالبا ناپایدار خاندان های سلطنتی زمینه را برای نوع خشونت سیاسی پیش

بینی ناپذیر غیر پاسخگو یا به اصطلاح امروزی غیر عقلانی مهیا می ساخت.

تلاش های خشونت آمیز یک گره ملی، محلی یا قومی برای تشکیل یک دولت مستقل ملت ها یا گروه های بسیار مانند؛ فلسطینی ها وجود دارند که به نام یک ملت عمل می کنند و خواستار برخورداری از مشروعیت و حمایت هستند که دولت ها از آن بهره مند هستند.

برخی دولت های ملی هم به دلیل سلطه قدرت های بزرگ، بر روابط خارجی شان خودمختاری خود را از دست داده یا به خود مختاری کامل دست نیافته اند.

مانند: کشور های امریکای مرکزی و اروپای شرقی در زمان های مختلف و تاریخ استعمار زردای که هنوز به پایان خود نرسیده و در آن اشکال اجتماعی وقومی تروریسم با تلاش خشونت آمیز برای تشکیل دولت در هم می آمیزد به خوبی ثبت و ضبط شده است[۹۸].

---

[۹۸] نورزائی نصیر احمد، تروریسم از دیدگاه حقوق بین المللی و نظام حقوق افغانستان، ص ۲۷- ۲۸

فصل سوم
دولت

دولت:

مفهوم دولت توسط ژان بودن، هابز و لاک توسعه و بسط یافت. دولت به صورت های مختلفی توسط اندیشمندان تعریف گردیده است. در یک تعریف کلی می توان آن را نهاد و مفهومی دانست که در یک جامعه نسبتاً پیشرفته شکل گرفته است و در آن دستگاه حکومتی و قدرت سیاسی به مرحله ای از تکامل رسیده است و به یک جامعه همگن و متجانس به نام ملت فرمان می راند[99].

تا پیش از دوران مدرن، وظایف حکومت با توجه به محدودیت امکانات مادی دولت، بسیار محدود بود و برخی اندیشمندان دوران پیشامدرن همان وظیفه تأمین خیر عمومی یا خیر نوع بشر را به عنوان کارکرد دولت مطرح نموده بودند.

افلاطون، ارسطو، بورگس و بسیار فیلسوفان سیاسی دیگر، مجموعه کارکرد دولت را اصلاح مردم و جامعه از طریق هدایت آن ها به راه نجات دهنده دنیا و

[99]طبائی موتمنی، ۱۳۸۸، ص۲٦

آخرت تعریف می نمودند و کارکرد اصلی دولت را رشد شخصیت فرد دانسته اند[100].

لیکن در طول تاریخ و به صورت کلی، کارکرد دولت همواره در یک امر ثابت بوده است که بیشتر اندیشمندان بر آن تاکید نموده بودند و آن تامین خیر عمومی (خیر دولت و اتباع آن) بوده است.

همان گونه که هابز نیز بیان داشته است، خیر مردم باید قانون برتر باشد. وی وظایف و کارکردهای حکومت را این گونه بیان می نمود"برقرای صلح در بین اتباع و دفاع از ایشان در مقابل دشمن مشترک"[101].

کارکرد اصلی دولت همواره تامین امنیت، آرامش و حفظ اجتماع از تعارضات داخلی و تجاوزات خارجی و حمایت از افراد در مقابل بی عدالتی و یا سرکوب، حفظ حقوق افراد و متوازن نمودن اجتماع میباشد و همواره حفظ آرامش، برقرای امنیت و ثبات و سکون در جامعه، اصلی ترین جلوه دولت شمرده می شود.

از شاخصه های حکمرانی خوب پاسخ گوئی همه جانبه دولت به عنوان وکیل به شهروندان به عنوان اصیل و نیز شفاف سازی از طریق ارائه اطلاعات مرتبط، به

---

[100] عالم، ۱۳۹۱، ص ۲۳۹
[101] هابز، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳

هنگام با کیفیت و قابل اعتماد است، همچنان این پاسخگوئی حکومت و مشارکت مردم از جمله مؤلفه های امنیت سیاسی بوده بدین منظور لازم دیده میشود تا روی آن بحث صورت گیرد[102].

۱ پاسخگوئی:

مدیریت توسعه ماوراء بحار انگلستان می گوید پاسخگویی عوامل سیاسی و اداری دولت در قبال اقدامات خود، براساس در دسترس بودن اطلاعات، آزادی رسانه ها، شفافیت تصمیم گیری و وجود سازوکارهایی مشخص می شود که افراد و نهادها را در معرض پاسخگویی قرار میدهد شکل میگیرد. ده خدا نیز در فرهنگ لغت خود مفهوم آن را به معناي مُوظف بودن و متعهد بودن به انجام امري میداند[103].

از دیدگاه خامنه ئی، پاسخگويي يك حقيقت اسلامي است، این همان مسئولیت است. مسئولیت يعني هر انساني در هر مرتبه اي كه است در درجه اول از خود سوال كند.

او میگوید مسئولان بلند پایه کشور، قواي سه گانه از خود رهبري تا ماموران و مدیران، همه باید پاسخگو باشند، پاسخگوي كار خود، پاسخگوي تصميم خود، پاسخگوي سخني كه

---

[102] ویش وانات وکافمن، ۱۹۹۹
[103] دهخدا، بی تا : ۳٤/٤٤٧

بر زبان آورده اند و تصميمي كه گرفته اند، اینرا پاسخگويي نامند.

كات و ماری[104] ضمن آنکه مفهوم پاسخگویی را مفهومی میدانند که بیشتر در هزاره سوم مورد تأکید است آنرا اساس اندازه گیری عملکرد، ارزیابی و گزارش دهی فرض می کند و اعتقاد دارد که پاسخگویی باید در "اندازه گیری عملکرد " از اهمیت بالایی برخوردار باشد[105].

آون هیوز در مورد رابطه دولت و شهروندان وشکل گیری سیستم پاسخگویی در بخش دولتی اشاره می کند"رابطه دولت و شهروندان سیستم پاسخگویی را شکل می دهند که به موجب آن سازمانهای دولتی وظایف مربوط را انجام میدهند و شهروندان اجازه می دهند که این وظایف انجام شوند، ولی مشروط بر اینکه وکیل از حد خود تجاوز نکنند و پاسخگو باشد".

این همه پاسخگوئی از موضوعاتي استكه با طرح موضوع حكمراني مطلوب در عرصه نظام بين الملل در دهه هاي اخير بعنوان يكي از مولفه هاي اصلي آن مطرح شده است و در اين نظام پاسخگو بودن دولت ها و ملت ها بعنوان يكي از اصول نظام هاي دموكراتيك مطرح گشته است. پاسخگويي بعنوان

---

[104] Cutt & murry (۲۰۰۲)
[105] آون هیوز، امنیت، ص۲۳۸ ، سال۲۰۰۱

يكي از مولفه هاي اساسي حكمراني مطلوب يعني مردم، اراده و خواست آنان اين اصل مهم را به حاكمان تحميل مي كند اگر حكمرانان امانت داران جامعه و مردم اند بنابراين همواره بايد به آنان پاسخ دهند چرا كه خود چيزي از خود ندارند و هر آنچه هست صلاحيت، اختيارات و ثروت وقدرتي است كه صاحب اصلي آن يعني جامعه نزد آنان به امانت سپرده تا صرف صحيح امور آنان نمايد و ترديدي نيست كه اين سرمايه ها ملك شخصي حاكمان نيست و تنها در فتره اي زماني به رسم امانت دردست آنها است و بالطبع ضامن آن و مسئول حسن استفاده ازآن هستند[۱۰۶].

نحوه پاسخگويي بسيار مهم است؛ گاه ميتوان از طريق وزرا معاونين وغيرمستقيم به مردم پاسخ داد وگاه حاكم در ميان مردم حضوري و بدون واسطه به آنها پاسخ مي دهد، علاوه بر اين حضور پاسخگويي بايد به موقع و مناسب و صحيح و مطابق با واقعيت باشد.

از جمله آنچه در پاسخگويی مهم است دوسويه بودن آن ميباشد؛ يكي از وظايف كارگزاران در قبال مردم اصل پاسخگويي است زيرا رابطه مردم با حكومت يك رابطه دو

[۱۰۶] دنيوی حسن فرج، مقاله علمی حكمرانی مطلوب از منظر قرآن دانشجوی مقطع دكترا دانشگاه پيام نور تهران

سویه است که هم مردم نسبت به حکومت وظایفي دارند و هم حکومت نسبت به مردم.

کارگزاران باید در مقابل کارها و عملکردهاي خود به مردم پاسخ دهند و مردم نیز در قبال حکومت وظیفه اطاعت مردم، مرا بر شما حقي است و شما را نیز برمن حقي است.

بر همین اساس پاسخ گویی در نظام حکمرانی ، هر اندازه نظارت مردم بر دولت تقویت گردد میزان پاسخ گویی دولت در ابعاد حقوق، سیاسی امنیتی و اقتصادی بیشتر شود می توان به همان میزان انتظار استقرار حکرانی خوب داشت و هر اندازه نظارت مردم تضعیف شود و پاسخ گویی دولت در ابعاد سه گانه کمتر شود به همان میزان حکمرانی بد در جامعه مسلط می شود[۱۰۷].

۱,۱ مشارکت:

سطح مشارکت افراد ماهیت و حدود قدرت دولت و حقوق و اختیارات فرد وحکومت در برابر یکدیگر را مشخص می کند. مشارکت فرد در فعالیت های سیاسی، اجتماعی در سطح گسترده، گرچه پدیده ای نو ظهور می باشد، لیکن، در حقیقت ریشه ای دیرینه در مباحث فلسفه

[۱۰۷] دکتر یعقوبی، نورمحمد، مدیریت دولتی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵

دولت دارد و برای بررسی آن باید به صاحب نظران قرن شانزدهم وهفده هم مراجعه نمود.

مشارکت افراد یک سنت در افکار نظریه پرداران مردم سالاری همچون ژان ژاک روسو و جان استوارت میل است که خواهان افزایش مشارکت بوده اند. افزایش مشارکت افراد فقط از این جهت مطلوب نمی باشد که مشارکت لزوماً متضمن تصمیمات بهتر است بلکه به این خاطر است که مشارکت در آموزش مردم نیز نقش دارد[۱۰۸].

در نظریه اجتماعی اندیشمندان عصر روشنگری به عنوان نمونه مونتسکیو و روسو، دولت مستبد دشمن پیشرفت و پیروزی انسان محسوب می شد وتلاش براین بود که شرایط اجتماعی لازم برای ظهور اشکال مردم سالارانه و قانونی حکومت بررسی شود [۱۰۹].

یکی از نهاد هایی که از طریق آن ها، افراد می توانند در فرآیند سیاسی و اجتماعی مشارکت نمایند سازمان های غیر دولتی هستند.

مدیریت سازمان های غیر دولتی در دست مردم است و بیشتر آن برای سود آوری تأسیس نشده اند و فعالیت در آن ها، معمولا به صورت داوطلبانه است.

---

[۱۰۸] مک کلین، ۱۳۸۷، ص ۷۰۶
[۱۰۹] لاری رای، ۱۷

این سازمان ها می توانند به عنوان صدای گروه هایی از مردم که در حاشیه قرار گرفته اند، عمل نمایند گروه هایی همچون زنان، مردمان بومی، اقلیت های مذهبی یا قومی و از کارافتاده گان، و معمولا این سازمان ها پیشگام شکستن سکوت در باب مسائلی چون نقض حقوق بشر، خشونت خانوادگی، توقف کارهای بازرگانی که برای محیط زیست زیان آور هستند وعدم مسئولیت پذیری موارد مختلف میباشند.

دولت باید با پذیرش اهمیت این سازمان ها به آن ها در راه افزایش توانائی ها خود برای انجام دادن ماموریت هایشان کمک نماید. تخصص بسیار از این سازمان ها فراهم کردن کار آموزی و کمک های فنی نظیر مشاوره در امور مدیریت، ارزیابی برنامه ها، مشاوره حقوقی، پشتیبانی از برنامه های گرد آوری مالی و کارآموزی کارمندان به دیگر سازمان های غیر دولتی و همچنین نهاد های دولتی است[۱۱۰].

یکی از مهمترین کارکردها ماموریت های این سازمان ها، افزایش توانمندی ومهارت افراد انسانی است. در دنیای که مهارت و آگاهی اساس توانمندی را تشکیل

[۱۱۰] پیر نظر، ۱۳۷۹، ۵۳-۵۹

می دهد، نقش این سازمان ها در ارتقای امنیت انسانی حائز اهمیت است.

گسترش سازمان های غیر دولتی، هم چنین ارتباط مستقیم با تمرکز زدائی و واگذاری اختیارات به واحد های کوچکتر دارد. این دو در کنارهم به بهترین وجه امکان همکاری گسترده مردم در مشارکت در امور را فراهم می آورند و دولت باید تمامی تلاش خود را در این دو زمینه ، برای گسترش دایره انتخاب مردم از طریق افزایش مشارکت بنماید[111].

اعلامیه حقوق بشر وین ۱۹۹۳ نیز، دولت ها را ترغیب به سیاست گذاری و سرمایه گذاری در برنامه های که در راستای قانون گذاری ملی نهادهای ملی و زیربناهای مربوط به حفظ حاکمیت قانون و مردم سالاری، کمک در زمینه انتخابات، زیربناهای مربوط به حفظ حاکمیت قانون و مردم سالاری، کمک در زمینه انتخابات، آگاهی دادن به حقوق بشر از طریق آموزش، تعلیم و تحصیل و مشارکت عموم مردم و جامعه مدنی تعریف می شوند، نموده است.

---

[111] رهامی، دکتر روح الله ، امنیت انسانی و دولت ص ۲۹۰

دولت باید علاوه بر اصلاح ساختار های مناسب جهت تصمیم گیری خویش، به گونه سیاست گذاری نماید که مردم هم در برنامه ریزی ها نقش داشته باشند و از ظرفیت ها و قابلیت های افراد انسانی به طور کامل بهره گیرد و خلاقیت انسانی را برای توسعه و پیشرفت به کار گیرد. در صورتیکه خلاقیت های انسانی تبدیل به توانمندی های افراد گردد، میتواند در چارچوب ملی و جهانی به نیروی حیاتی وشگرفی برای ایجاد جوامع نوین و عادلانه مبدل شود و در صورتیکه دولت نتواند این نیاز به مشارکت را پاسخ گوید، این امر می تواند، منجر به ابعاد خطرهایی از جمله هرج و مرج، خشونت های قومی و از هم گسیختگی اجتماعی شود[۱۱۲].

ایجاد زمینه مشارکت عمومی به تقویت کثرت گرایی سیاسی و فرهنگی نیز می انجامد. مشارکت گروه ها و فرهنگ های خارج از نهادهای دولت رسمی و فرهنگ در تصمیم گیری ها، موجب پذیرش تنوع فرهنگی و حفظ حقوق افراد و گروه های متعلق به اقلیت و حقوق فرهنگی آنان می گردد. افزایش مشارکت عمومی کنش گران اجتماعی را فزایش داده و موجب بالا رفتن

---

[۱۱۲] رهامی، دکتر روح الله ، امنیت انسانی و دولت ص ۲۹۳

روحیه پذیرش عقاید متفاوت در گروه ها وفعالان اجتماعی و در نتیحه کاهش تنش های خشونت بار می گردد.

فصل چهارم
شهروندان

شهروند:

فرهنگ فارسی شهروند را چنین تعریف میکند: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار شود شهروند گفته میشود». شهروند در مفهوم فرهنگی کلمه، یک موجود اجتماعی است، در واقع شهروند بیان یک هویت مشترک است و شهروند به همه اعضای جامعه بزرگی اطلاق می‌شود که عنوان یک فرهنگ را به خود می‌گیرد و از این منظر می توان عنوان شهروندی را به همه قلمرو و یک تمدن و فرهنگ سوق داد.

ارسطو (۳۲۲ــــ۳۸۴ پیش از میلاد مسیح) شهروندان را کسانی می‌دانست که در قدرت شریک باشند. نزد ارسطو شهروند کسی بود که در قدرت و تصمیمات مهم تأثیر داشت و حق او همراه با رسیدنش به آن مقام الزامی مینمود.

۱. ویژگی های شهروندی:

در يك تعريف ساده و ابتدايي شايد بتوان گفت شهروند به تك تك افرادي كه در يك جامعه يا كشور زندگي مي‌كنند گفته مي‌شود. در اين تعريف كليدي

افرادي كه در محدوده جغرافيايي يك كشور زندگي مي‌كنند و نيز افرادي كه به عنوان تبعه در خارج از مرزهاي آن كشور زيست مي‌نمايند نيز شهروند تلقي مي‌شوند. اما با اين تعريف اين سوال مطرح مي‌شود كه آيا شهروندان همان اتباع آن كشور نيستند؟

بايد گفت، نه! اگرچه اين دو داراي نقاط مشتركي هستند ولي مفهومي يگانه نيستند كه با دو نام آورده شده باشند بلكه وجوهي متفاوت و متمايز از همديگر دارند كه در تعيين جايگاه آنها در جامعه و حقوق و تكاليف ناشي از آنها موثر و تعيين كننده است.

در تمامی محلات شهر ها و روستا ها افراد که در آن اجتماع زندگی میکنند یک سلسله ویژگی های دارند تا بتوانیم آنها را خوبتر بشناسیم، این ویژگی ها شهروند در یک شهر در کشور های اسلامی و غیر اسلامی شامل خوی همکاری با جامعه، حفاظت هویت های خاص خود ایشان، حفاظت هویت های جمعی و برای دست یابی به آن با تشکیل انجمن های مختلف، منافع شخصی و عمومی را پیوند می دهند. شهروندان بایست از حقوق، امتیازات و مسئولیت های خویش آگاه باشند، و در

امور عمومی جامعه همواره مشارکت داشته و با دیگران با تشکیل نهاد های مستقل از دولت به نظارت و مشارکت در تصمیم گیری های دولتی و اجرای آن ها بپردازند.

نباید فراموش کرد که مهمتر از همه حس مشارکت و سهیم بودن در باطن یک شهروند به عنوان یک ضرورت است، محبت به وطن و مقابله در برابر اجنبی های که به سرکوبی شهر و یا نظام برخاسته از جمله ویژگی های یک شهروند پویا و موفق است.

۱,۱ شهروند فعال:

شهروند فعال و یا اصل شهروند به کسی گفته میشود که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در کشور را داشته، و بدون هیچگونه تبعیض و تمایزی، از مزایای آزادی، برابری و بهره مندی از حقوقی که در قانون برایش قید گردیده است ، برخوردار باشد [۱۱۳].

امروزه برای رعایت حقوق شهروندی نیاز به همکاری هر چه بیشتر خود شهروندان و مردم محله است. هر فرد باید بکوشد تا از شهروند منفعل به شهروند

[۱۱۳] ولوالجی اسد الله، دموکراسی و جامعه مدنی در افغانستان، ص ٤١، ١٣٨٥

فعال ارتقا یابد تا هم خود از حقوق شهروندی خود بیشتر مطلع شود و هم جامعه را از حالت منفعل به حات پویا تغییر دهد. مطمئناً تمامی طرح هایی که به منظور رفاه مردم محله در حال اجرا می باشند با مشارکت خود مردم سرعت و پیشرفت چشمگیری داشته و موفق تر می باشند.

- **مشارکت:**

مشارکت ایجاد نوعی احساس همبستگی و تعلق و تلاش دسته جمعی میان افراد یک جامعه به منظور نیل به یک نظام عادلانه اجتماعی است[114]. اصل مشارک از جمله موارد با ارزش برای شهروندان و سیاست حکومت خوانده شده است. به اساس این اصل، باید تمام شهروندان، بدون در نظر داشت تبعیض و تمایز در قدرت شریک گردند. این اصل مشارکت می تواند ازطریق انتخاب نمایندگان ایشان و یا با سهم گرفتن مستقیم در قدرت صورت گیرد. این اصل هنگامی رعایت میگردد که هیچ فردی از شهروندان در شریک بودن خویش در اعمال قدرت و بهره مند شدن خود از امتیازات و

[114] مقدمه ای بر خصوصی سازی نظام آموزش و پرورش در ایران به نقل از فصل نامه مشارکت شماره ۱۳ - ۱۳۷۶

آزادی هایی که می خواهد داشته باشد، احساس تردد نکنند[۱۱۵].

مشارکت سیاسی شهروندان در جوامع دموکراتیک امروزی برای توسعه سیاسی قابل اهمیت خوانده شده و از آن به‌عنوان یکی از پیش‌نیازهای توسعه سیاسی یاد شده است. مردم که سازندگان اصلی حیات سیاسی و اجتماعی هستند، با مشارکت سیاسی‌شان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره جامعه سهیم شده و به مثابه تصمیم‌گیران واقعی سرنوشت سیاسی‌شان را رقم می‌زنند. مشارکت سیاسی در واقع مشروعیت حاکمیت را تضمین کرده و هر قدر میزان مشارکت سیاسی شهروندان در جامعه بیشتر باشد، حاکمیت در جامعه بین‌المللی از اعتبار، شخصیت و موقعیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

با مشارکت سیاسی، قدرت سیاسی به‌شکل مسالمیت‌آمیز آن و بدون هر نوع کشمکش دستبه‌دست شده و مشارکت سیاسی مردم در تصمیم‌گیری‌ها در عرصه‌های گوناگون به آنان این آگاهی را خواهد داد که از توانایی‌های‌شان استفاده بهینه کنند[۱۱۶].

- **امنیت جامعه محور:**

---

[۱۱۵] ولوالجی اسد الله، دموکراسی و جامعه مدنی در افغانستان، ص ۴۰، ۱۳۸۵
[۱۱۶] http://۸am.af/۱۳۹۳/۰۱/۱۹/import-role-woman-in-diplomacy-live

نقش مردم محله در حفظ امنیت انکار ناپذیر و مهم است. یکی از وظایفی که برای شهرنشین ها مطرح است مشارکت درحفظ امنیت محله میباشد. "امنیت جامعه محور " مسئله ای است که امروزه جامعه شناسان تاکید زیادی برآن دارند.

با تکیه بر این موضوع که هر شهروند در ایجاد و حفظ امنیت در محله نقش بسزایی دارد می توان این گونه عنوان کرد که بخش زیادی از امنیت محله را خود مردم می توانند تامین کرده وارتقا بخشند. با همکاری بیشتر با نهاد های ذیربط و همچنین رعایت وظایف شهروندی امنیت محله روز به روز بیشترخواهد شد.

حفظ زیبایی محله:

فقط ایجاد فضاهای مناسب و زیبا کافی نیست. این تنها یک قدم است و برای این که همیشه از این زیبایی ها و امکانات استفاده شود مردم محله موظف هستند در حفظ زیبا سازی های ایجاد شده کوشا باشند.

هر شهروند موظف است نسبت به امکانات عمومی که در ختیار محله قرار گرفته احساس مسئولیت کند و نه تنها به آن آسیب نرساند و آن امکانات را تخریب ننماید بلکه در گسترش هر چه بیشتر آن نیز تلاش کند.

بعنوان مثال می توان نقش زیادی در زیباسازی محوطه ی اطراف منزل و محل سکونت و یا محل کار خود داشته و همه ی زیباسازی های شهری را وظیفه ی نهاد های دولتی نداند.

همچنان شهروندان منحیث افراد جامعه موظف است در حفظ پاکیزگی محله خود بکوشد. نریختن زباله و همکاری با افرادی که در راستای پاک سازی فعالیت می کنند وهمچنین رعایت نکات بهداشت عمومی از جمله ی این وظایف است. این نکته را باید همواره یادآوری نمود که ایجاد آلودگی ها در درجه اول به خود ما آسیب می رساند. اگر در محله مورد سکونت و یا محل کار و ... نظافت فردی و جمعی رعایت نشود آلودگی و بیماری هایی که توسط حشرات موذی و جانوران فرصت طلب ایجاد شده و منتقل می شوند گریبان همه را خواهد گرفت.

۱/۲ حقوق شهروندی:

حقوق از نظر لغوي جمع حق است و آن اختيارات، توانايي‌ها و قابليت‌هايي است که به موجب قانون، شرع، عرف و قراردادي براي انسان ها لحاظ شده است و در اصطلاح، اصول قواعد و مقرراتي است که روابط انسانها را با هم در حقوق خصوصي و روابط فرمانروايان و فرمانبران را در حقوق عمومي و اساسي تنظيم ميکند.

هر قاعده حقوقي که به صورت قانون در حقوق موضوعه درميايد داراي خصوصيات است: اما شهروند صرفاً کسي نيست که در شهر زندگي مي‌کند هرچند در لغت چنين معنايي از آن ادراك مي‌شود بلکه معنايي فراتر از اين دارد به گفته دکتر نعمت احمدي اگر منظور از حقوق شهروندي، حقوق افراد ساکن در شهرها است پس بايد حقوق روستايي هم در کنار حقوق شهروندي نمود عيني داشته باشد.

ايشان معتقدانـد که واژه زيباي حقوق انساني را به جاي حقوق شهروندي به کار ببريم.

در واقع حقوق شهروندی آمیخته ای است از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها، حقوق شهروندی اطلاق می‌شود[۱۱۷].

حفظ و تامین (کرامت انسان) در کنار دیگر حقوق بنیادین مانند حق حیات، حق خوراک، حق پوشاک و حق مسکن از اهداف اصلی و نهادی ادیان آسمانی، مکتب های فلسفی و نظام های حقوق، سیاسی واجتماعی است که در بیان پیامبران الهی، فیلسوفان، متفکران و اندیشمندان بشری در طول زمان و گستره مکان ها جاری شده و در عصر فراه تجدد با عنوان حقوق شهروندان تجلی پیدا کرده است.

به عبارت دیگر حقوق شهروندی دربرگیرنده و بازتاب دهنده همه حقوق بنیادین است که از دو منظر الهی و طبعی به حفظ و تأمین آن تاکید شده است. حق مشارکت در تعین سرنوشت سیاسی، تبلوری از ایفای نقش در تامین حقوق بنیادین است که با حفظ و تامین حقوق

[۱۱۷] pazhoheshkade.blogfa.com

شهروندی در برقراری نظام دموکراسی ممکن میباشد و دموکراسی حامل و بازتابی از حقوق شهروندی است که بامشارکت شهروندان در انتحاب حاکمان ، مشروعیت و رسمیت پیدا میکند[118].

حقوق شهروندي از مباحث حقوق بين‌المللي و حقوق ملل است و ارزش ذاتي اين مقوله تا جايي است كه آن را در شمار مباحث محوري حقوق معاصر قرار داده است. بحث حقوق شهروندي و حقوق بشر در اعلاميه استقلال آمريكا و اعلاميه حقوق بشر و شهروندان فرانسه پس از اعلام جمهوري اين كشور به طور منسجم مطرح شد و در پي جنگ جهاني دوم، اعلاميه جهاني حقوق بشر نيز اضافه گرديد و تبعات آنها اصلاحاتي را در زمينه‌هاي آزادي‌هاي عقيده، مذهب و... به همراه آورد.

اهميت حقوق شهروندي تا جايي است كه رسيدن به يك حكومت مردم سالار و دموكرات مستلزم وجود جامعه‌اي است كه مردم آن علاوه بر بلوغ دموكراتيك به حقوق و تكاليف شهروندي خود واقف باشند.

تلاش براي استقرار دموكراسي در جوامعي كه مردم آن به حقوق و تكاليف شهروندي آگاه نيستند مي‌تواند موجب بروز هرج و مرجهاي اجتماعي شود.

[118]محمدی محمد علی، عضو شورای ولایتی کابل، حقوق شهروندی، ۱۳۹٤ ص ۹.

بسیاری براین عقیده اند که قوانین موضوع هر کشوری تاثیر مستقیم از مفهوم شهروندی و حقوق شهروندی می‌پذیرد. بعضی شهروندی را در ابعاد اجتماعی، سیاسی و مدنی تقسیم بندی می‌کنند اما به نظر می‌رسد در دسته بندی کلی می‌توان شهروندی را در مسئولیتهای فردی و اجتماعی شهروندان و همچنین مسئولیت‌های دولت در قبال شهروندان بررسی کرد. با نگاهی کلی در جوامع مختلف می‌توان بخشی ازاین مفاهیم مشترک را عنوان و تکمیل کرد. شهروندان اجزايي از يك سيستم هستند كه با در اختيار داشتن لوازم و ابزار مورد نياز، هر كدام كاركرد مشخصي دارند و ايجاد سامان و نظم در حوزه هاي مختلف سياسي، اجتماعي، فرهنگي و اقتصادي مستلزم كاركرد صحيح هر يك از اين عناصر در كنار ساير مولفه هاي موثر از جمله دولت است. ويژگي ديگر شهروندي اين است كه بر اساس آن شهروندان رسماً از عضويت مشروع و برابر در يك جامعه بهره مند اند و هيچ عاملي نمي‌تواند عضويت مشروع شهروندان را از آنان سلب نموده و يا براي آنها سلسله مراتبي قرار دهد. همچنين با اطلاق واژه شهروند به افراد عضو جامعه،

نمي‌توان براي آنها موقعيت‌هاي نابرابر متصور شد. در واقع شهروندي وصفي است عادلانه براي همه افراد و آحاد يك ملت كه در قالب آن كليه افراد واقعاً از وضعيتي يكسان و برابر برخوردار باشند. بر اين مبناست كه شهروندي موجبات همگرايي و همبستگي اجتماعي را فراهم مي‌سازد.

رابطه چند سويه بين دولت، جامعه و شهروندان ايجاب مي‌كند كه منافع فردي مستلزم تأمين منافع ملي و اجتماعي باشد و بالعكس و بر اين اساس شهروندان دوگانگي و تضادي بين منافع خود و منافع دولت يا جامعه احساس نمي‌كنند.

در مفهوم شهروندي توأمان حقوق و تكاليفي متناسب براي هر يك از شهروندان در نظر گرفته مي‌شود. بر اين اساس شهروندي در عين حال كه مجموعه حقوقي را براي شهروندان معين مي‌كند و آنها را بدون استثناء بهره مند از اين حقوق مي‌داند، تكاليفي را هم براي آنها متصور مي‌شود كه بايد به آنها بپردازد. اين حقوق و تكاليف لازم و ملزوم يكديگرند و هيچ يك را نمي‌توان بدون ديگري تصور كرد و شهروندي علاوه بر حقوق، بر تكاليف و تعهدات نيز دلالت دارد. بحث

راجع به حقوق شهروندي تابعي است از تحقق مفهوم شهروندي و به رسميت شناختن آنها، نكته ديگر اين كه حقوق شهروندي چيزي نيست كه از سوي حاكميت به مردم اعطا شود. بلكه در نزد شهروندان واقعي ثابت و محفوظ است و اين يكي از ويژگي هايي است كه شهروندي با دارا بودن آن شكل مي‌گيرد.

حقوق شهروندي را دولت ايجاد نمي‌كند بلكه بايد آن را رعايت نموده و از آن حمايت كند و حتي آنجا كه خود اين حقوق را نقض نموده است جبران نمايد. در واقع خود حكومت (در جوامع دموكراتيك و مردم سالار) تبلور حقوق شهروندي است.

به عبارت ديگر حكومت زائيده تحقق بخشي از حقوق شهروندي است. هرچند حكومت در حمايت و رعايت مصاديق حقوق شهروندي و تنظيم سازوكارهاي مربوط به تحقق آن موثر است. اما تماميت حقوق شهروندي ناشي از اراده حكومت و تمايل وي براي اعطاي آن به مردم نيست. حقوق شهروندي از جمعيتي برخوردار است كه شكل و نوع حكومت و حاكمان را در درون خود جاي مي‌دهد. در واقع اين شهروندان هستند كه با اعمال حقوق خود به انتخاب حكومت و حاكمان مي‌پردازند، بر

این مبنا موجودیتي که خود ناشي و زاییده حقوق شهروندي است نمي‌تواند موجد این حق باشد.

نکته دیگر آنکه حقوق شهروندي داراي کلیت و یکپارچگي است که نمي‌توان اجزاي آن را از هم تفکیک کرد.

نگاه انتزاعي و ناقص به حقوق شهروندي و تلاش براي رعایت قسمتي از این حقوق در مقابل نادیده گرفتن بخش دیگري از آن نه تنها زمینه اجرا و تحقق نمي‌یابد، بلکه کلیت حقوق شهروندي را نیز مخدوش مي‌سازد.

۳,۱مسئولیت:

مسئولیت چیزی با کسی بودن، در عهده او، در ضمان و پایبندی او بودن است. از نظر حقوق مسئولیت جوابگو بودن در مقابل عملکرد های خویش و مسولیت های انجام شده و وظیفه که انجام میدهد.

بنابر این هر گاه انسان متعهد به انجام کاری می‌شود در حقیقت مسئولیت انجام آن کار را پذیرفته است. از مفاهیم مهمی که همواره مورد توجه انسان بوده و در مکتب اسلام نیز از جایگاهی ویژه

برخوردار است مفهوم مسئولیت است، این یک حقیقت آشکاراست که انسان از پذیرش و همراهی مسئولیت در عرصه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی ناگزیر است[۱۱۹].

رشد و پیشرفت هر جامعه‌ای در گرو انسان‌های مسئولیت پذیر است. اشخاص مسئولیت پذیر پاسخگو هستند و به علت پاسخگو بودن قابل اعتمادترند. در این صورت است که جامعه نیز مسئولیت‌های بزرگتری به این افراد می‌دهد. به عبارت دیگر، سرنوشت افراد جامعه به دست این افراد خواهد بود.

افراد اگر نسبت به جامعه خود احساس وظیفه کنند عاملی مهم در پیشرفت اجتماع خواهند بود و می‌توانند به تقویت سطح روابط، برطرف کردن مشکلات، برآورده کردن حوائج و نیازمندی‌ها و... اقدام کنند. همچنین مسئولیت پذیری باعث آرامش روانی و امنیتی جامعه گردیده و مانع از هم گسیختگی، تفرقه و اختلاف در اجتماع خواهد گردید.

اگر هر فردی صرفاً نفع شخصی خویش را در نظر بگیرد و صرفاً به دنبال خواسته‌های خود برود و به

---

[۱۱۹] محمدی، محمد علی، عضور شورای ولایتی ولایت کابل، حقوق شهروندی، ناشر موسسه انتشارات تمدن سال طبع ۱۳۹٤ ص ۳-۱

محدودیت‌های موجود توجه نکنند، مشکلات بسیاری برای خود و دیگران به وجود خواهد آورد.

- **مسئولیت‌های اجتماعی شهروندان.**

شهروندان به طور داوطلبانه امکانات خود را جهت کمک به پیشرفت و بهبود شهر به کار می‌گیرند. شهروندان فعال با توجه به تخصص و استعداد خود در سازمانها و کمیته‌های محلی گوناگون نظیر انجمن اولیا و مربیان و سازمان‌های غیردولتی عضویت و فعالیت می‌کنند.

شرکت در نشست‌ها و اجتماعات شهری، حضور در محکمه‌های عمومی، هیات منصفه یا هیات‌های حل اختلاف، مشارکت در پروژه‌های اجتماعی برای پیشرفت جامعه و همچنین یافتن مشکلات و راه حل آن‌ها بسیار سودمند خواهد بود. صاحب نظران برین عقیده اند که اجتماعات محلی، و نهادهای مردم محور میتوانند با ارائه رفتارهای جدید و نهادینه ساختن آنها در جوامع، نقش موثری در ایجاد و بازتولید مفهوم شهروندی ایفا نمایند.

- **مسئولیت‌های فردی شهروند.**

- **رای دادن:**

مکانیزم های زیادی برای تحقق حقوق شهروندی وجود دارد. یکی از این مکانیزم ها که در واقع یکی از مولفه های اصلی دموکراسی نیز است بحث مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و آینده خود در قالب انتخابات است. انتخابات نوع برنامه ها و سیاستگذاری های آینده را در یک کشور تعیین می کند[۱۲۰].

حق رای در عین حالی که از نظر بسیاری، از جمله مسئولیت‌های شهروندی محسوب می‌گردد اما در واقع یک امتیاز نیز می‌باشد. کسانی که رای نمی‌دهند در واقع صدایشان در دولت شنیده نمی‌شود.

مشارکت مردم در انتخابات ها موجب مي شود كه مردم درجه رضایت یا نارضایتي خود را از وضعیت موجود اعلام كنند و در صورتي كه از وضع موجود راضي باشند حمایت خود را از برنامه هاي افراد یا گروه هاي بر سر كار اعلام كنند و در صورت نارضایتي نامزدهاي دیگري را برگزینند. این چرخش قدرت موجب مي شود كه هم نظام سیاسي رو به بهبود و تكامل برود و هم

---

[۱۲۰] damadam.ir

مردم همواره افق هاي بهتري را براي خودشان ترسيم كنند.

- **خدمت در ارتش:**

در زمان جنگ، هر مردی که توانایی بدنی دارد، برای جنگ فراخوانده می‌شود. در زمان صلح نیز به صورت خدمت اجباری سربازی و یا داوطلبانه در نیروهای مسلح حاضر می‌شوند.

در بعضی ایالات یا مناطق محلی، ممکن است به افرادی فرمان داده شود تا در دستگیری مجرمین یا برای برقراری صلح و امنیت یا اجرای یک فرمان به کلانتر کمک کنند.

- **احترام به قانون:**

قوانی در هر کشوری مفتاوت بوده و در مطابقت به فضای شهر میباشد. قوانین مختلف موجود است که در کل مادر قانون یعنی قانون اساسی کشور میباشد. هر شهروندی می‌بایست از قوانین اجتماع، ایالت و کشوری که در آنجا زندگی می‌کند، پیروی نموده تا فضا امن گردیده و ثبات اجتماعی در شهر حاکم شود.

- **احترام به حقوق دیگران:**

یکی از مهمترین مولفه‌های حقوق شهروندی رعایت احترام به حقوق دیگران در روابط اجتماعی است. انسان موجودی قابل احترم که کرامت و شرافتی ستودنی دارد؛ تا جایی که فرشتگان به کرنش و خضوع در برابر او ماموور و به امر خدا در برابرش سجده کرده‌اند این عظمت و بزرگی به اندازه‌ای است که جبرئیل امین در شب معراج، هنگام نماز به نبی اکرم (ص) اقتدا می‌کند و او را برخود مقدم می‌دارد؛ «إِنّا لانَتَقَدَّمُ ٱلأدَمِیّینَ مُنْذُ أُمِرْنا بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ علیه السلام؛ ما از هنگامی که ماموور شدیم بر آدم سجده کنیم، بر آدمیان پیشی نمی‌گیریم»[121] .

۳,۵ جامعه مدنی:

اصطلاح جامعه مدنی، برای اولین بار در مدینه فاضله افلاطون در یونان باستان مطرح گردید. او برای قانونمند شدن مدینه خویش از قانون اساسی لیکورگوش بهره گرفت[122].

بعد دیگر فیلسوفان و اندیشمندان غرب مانند هگل، ژان ژاک دوسو، مونتسکیو لاک، آدام اسمیت و دیگر

[121] بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۴
[122] ولوالجی، اسدالله، دموکراسی وجامعه مدنی در افغانستان ص ۹۵ سال۱۳۸۷

اندیشمندان این ایده را با ارائه نظریه های گوناگون خود تکامل بخشیدند[۱۲۳].

قانوندان مذکور این قانون را برای دولت شهر اسپارت تهیه دیده بود. از دیدگاه ارسطو، شخصیت فرد از طریق سیاسی بودن آن تبلور می کند.

به همین ترتیب، مفهوم جامعه مدنی بعداً در ادبیات روم باستان تبارز یافت..

توماس هابز، اولین کسی بود که جامعه مدنی را در کتاب خود بنام شهروند به مفهوم واقعی آن معرفی کرد. او در کتاب دیگر خویش تحت عنوان اصول قانون اصطلاح جامعه مدنی را به معنی کالبد سیاسی ارائه داشت.

هیگل و مارکس جامعه مدنی را چنین تعریف کرده است:

جامعه مدنی شامل کلیه مناسبات اقتصادی و خانوادگی میشود که در خارج از ساخت سیاسی وقضائی دولت فراز داشته و ذاتاً حوزه هایی از فردگرائی محدود است[۱۲٤].

ایده جامعه مدنی یا همان تیوری نوگرائی و اصلاح طلبی، توسعه و ترقی خواهی در شئونات مختلف حیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه یک ایده

---

[۱۲۳] انجینر غیاثی، توریالی، ما و جامعه مدنی صفحه ۲۰۰ سال ۱۳۳

[۱۲٤] ولوالجی اسدالله، دموکراسی و جامعه مدنی در افغانستان،ص ۱۱۰-۱۱۱، سال۱۳۸۵

قدیمی در فلسفه سیاسی غرب بشمار می رود که در قرن هژده هم میلادی به وجود آمد. این واژه در پی تعریف نظریه قرار داد اجتماعی وارد حوزه اندیشه سیاسی غرب گردید.

قرار داد اجتماعی عبارت ازهمان قراردادی بود که به موجب آن، اصل حق الهی سلطنت یا حکومت جای خود را به اصل رضایت شهروندان می دهد. که هر شهروند می تواند زیر چتر قدرت وعدالت دولت زندگی کند.

پروفیسور مدیسون می گوید " ایده جامعه مدنی به صراحت از استقلال و آزادی حوزه های مختلف کارگزاری انسان (حوزه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی وهمانند) دفاع میکند.

در یک جامعه مدنی یا در یک دموکراسی نهادی هرکس حق دارد که به یک فرهنگ خاص تعلق داشته باشد و در تقویت آن فرهنگ بکوشد".

در جهان امروزی و خصوصاً در میان کشورهای جهان سوم مانند کشور های همسایه و نزدیک افغانستان که حتی نسبت به کشور ما در یک حد نسبتاً مطلوبی از رشد و توسعه قرار دارند، ایده جامعه مدنی تا هنوز کاملاً جا نیفتیده و آگاهی کامل و آنچنانی پیرامون این

پدیده اجتماعی بوجود نیامده است و عام مردم از مضمون جامعه مدنی تعریف مناسب در ذهن ندارند و هنوز هم طرح ایده جامعه مدنی پرسش های گوناگونی را بدنبال می آورد.

سارتوی یکی از نظریه پردازان دموکراسی می گوید "توتالیتاریسم به معنی به بند کشیدن کل جامعه در حصار دولت" یعنی سلطه سیاسی گسترده برحیات غیر سیاسی انسان. و از همین جاست که ایده جامعه مدنی که ارتباط محکم و ناگسستنی با دموکراسی و حقوق بشر دارد، عمدتاً در جوامع غیر اسلامی، از جایگاه عملی متعالی برخوردار بوده و یگانه رهیافت انسان بخاطر نجات ازحاکمیت نظامهای توتالیترست پنداشته است . در واقع امروزه این جامعه مدنی است که بمثابه انتی ترتوتالیتاریسم مورد قبول واقع گردیده است.

بناً شکل گیری و ترویج مناسبات جامعه مدنی مناسب ترین شیوه در جهت فروپاشی رژیم های توتالیتریستی و استبدادی، در جهان شناخته شده است .[۱۲۵]

---

[۱۲۵] انجینر غیاثی، توریالی، ما و جامعه مدنی صص ۲۰۰-۲۱۱ سال ۱۳۳

فصل پنجم
کابل

شهر:

واضع ترین تعریفی که از شهر ارائه گردیده است، این است که شهر را مکان اسکان گروهی انسان‌ها و محل فعالیت‌های آنها می‌دانند. شهر فقط ساختمان ها نیست بلکه مکان انسان‌ها، گروه ها، سازمان های اجتماعی، طبقات، خانواده ها و غیره می‌باشد. به نظر ژان رمی، شهر دارای نظم و انسجام فرهنگی همراه با نوآوری و پیشرفت می‌باشد.

از دیدگاه دورکیم "شهر محل توسعه اطلاعات در یک منطقه اخلاقی است". لویی ویرث میگوید "شهر به معنی ثبات دائمی نسبتاً وسیع و انبوه انسان‌هایی است که از لحاظ اجتماعی دارای ویژگی‌های یکسانی نیستند"[۱۲۶].

از دیدگاه اعضای مکتب شیکاگو از جمله رابرت پارک، ارنست برگس و رودریگ مکنزی "شهر همانند یک اندام زنده اجتماعی محل اسکان طبیعی انسان متمدن می‌باشد. از این رو می‌تواند یک سازمان محیطی را بوجود آورد".

[۱۲۶] rasekhoon.net

شهر نه تنها مجموعه ای از افراد انسانی، امکانات اجتماعی، خیابان‌ها، ساختمان‌ها، چراغ‌های برق، متروها، نهادها، شفاخانه ها و مدارس است، بلکه یک قلمرو و منطقه روانی که شامل مجموعه ای از شیوه های کاربردی، نگرش‌های سازمان یافته و احساسات را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب برا ی تعریف و نظر مشخص برای شهر موجود نیست و اتفاق نظر وجود ندارد، بعضی ها بر مواردی نظیر تعداد جمعیت، نوع فعالیت های اقتصادی، انسان های متمدن، حوزه اداری و موارد دیگری اشاره شده است ولی در بعد جهانی برای شناخت شهر از روستا بیشتر بر تعداد جمعیت تاکید شده است و دارای یک سلسله ویژگی های چون، موجودیت سازمان‌های صنعتی، تجاری، آموزشی، نظامی، سیاسی، هنری، اداری، تأسیسات عمومی، دارا بودن شهرداری، وجود تحرک مکانی و اجتماعی، تعدد، تراکم و گوناگونی جمعی میباشد.

۱. شهر کابل:

شهر کابل که در نقطه مرکزی با جمعیت مجموعی ۳۵۴۳۷۰۱ سه میلیون و پنجصد چهل و سه هزارو هفتصدو

یک تن قرار داشته که با ولسوالی های چهارآسیاب، ده سبز، پغمان، بگرامی و شکردره متصل میباشد.

از نظر جیولوجیکی مناطق که امروز کابل نامیده میشود ۱۳۰۰۰۰۰۰ قبل به نام PLIOCENE یاد میشد که تحت آبهای Thytes قرار داشت که تا دوره ۲۰۰۰۰۰۰ به همان نام یاد میشد.

با گذشت زمان آب حوزه کابل از مجرای ماهی پر به تنگی ابریشم داخل شد. رسوبات این آبهای ایستاده به شکل هموار در حوزه کابل جابجا شده بود. موقعی که آب بجریان افتاد دریای کابل آهسته آهسته در مجرای فعلی بستر خود قرار گرفته و به دوکنار آن در ناحیه پلچرخی، هودخیل، بی بی مهرو، تپه مرنجان، تپه های خرد بریده شده بوجود آمد از جانب دیگر در ساحل دریا صفحه های خرد بشکل تراس عرض وجود کرد که شهر کابل بعد از آن آهسته آهسته به محلات کشاورزی تبدیل شد و رسوبات برجا مانده حاصل خیزی بیشتر به نواحی مختلف شهر کابل گردید[۱۲۷].

در سال ۵۵۰ ق کابل جز شاهنشاهی وسیع هخامنشی گردید. تاریخ کابل را تازمان کشف آثار کتبی و یا غیر کتبی کهن تر از این تاریخ می توان از همین

[۱۲۷] پوهاند پنجشیر عزیز احمد، کرونولوژی وقایع و حوادث تاریخی کابل، سال ۱۳۹۰،ص۱

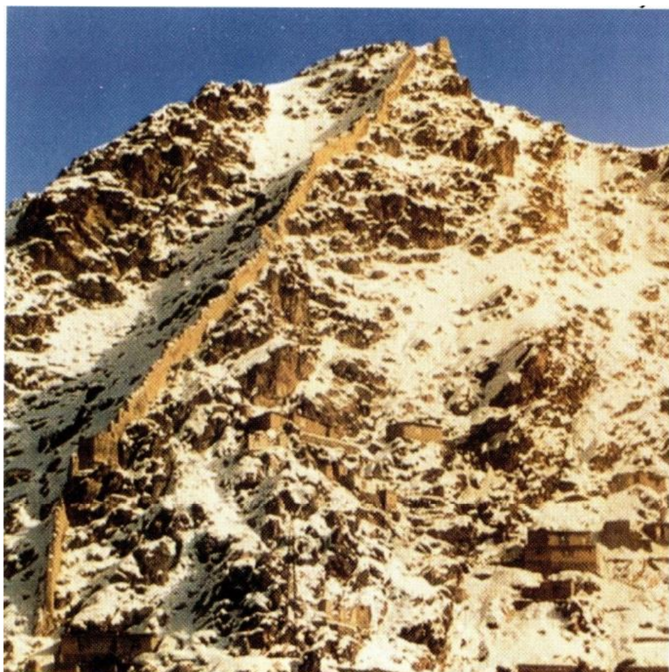
سنه آغاز کرد که قبل از آن ۵۵۲ ق.م از کول چمن حضوری کابل مسکوکاتی از داریوش اول بدست آمده است که قدیمی ترین این سکه ها به قرن پنجم قبل از میلاد میرسد و این خود برهان قاطع برای اثبات مدعای ما شمرده میشود.

نویسندگان کلاسیک یونانی آن را کوفن (Kophen) وکووا ثبت کرده و همچنان مردم فارس و ارستو این شهر را خوسپس (Khoaspes) خوانده اند و در کتاب مقدس ویدا به نام کبه (Kabha) یاد شده است.

شهر کابل در سال ۷۹۳ میلادی بعد از سقوط کاپیسا برای بار نخست به حیث پایتخت کابلشاهان و بار دوم بین سنوات ۱۵۲٤ -۱۵۰٤ میلادی به صفت پایتخت ظهیر الدین محمد بابر پایتخت اعلام شد[۱۲۸]. اما بعضی از منابع مینویسند که شهر کابل برای اولین بار در زمان درانی ها پایتخت افغانستان اعلام شد. بعد از مرگ احمدشاه درانی، تیمورشاه علی رغم مخالفت های قومی، بنابر دلبستگی زیادی که به کابل داشت، سلطنت را از قندهار به کابل انتقال داد و کابل را در سال ۱۱۹۰ هـ ق ۱۷۷٦ میلادی پایتخت خویش قرار

[۱۲۸] پوهاند پنجشیر عزیز احمد، کرونولوژی وقایع و حوادث تاریخی کابل، سال ۱۳۹۰،ص۱

داد و یکبار دیگر شهرکابل سر از خواب گران چندین قرنه بلند کرد و به جنب و جوش افتاد، یکی از



کارهایکه احمد شاه درانی نموده ترمیم دیوار کابل میباشد.

در زمان حکومت احمد شاه درانی دور شهر کابل دیوار کشی شد.

او در سال ۱۱٦٦ هـ ق به سردار جهان خان پوپلزی دستورداد تا حصار های قدیم شهر را که قدامت تاریخی بسیار زیاد داشته و به مرور زمان رو به ویرانی بود تعمیر کند این دیوار به ارتفاع ۱۱ مهره از زمین اعمار گردیده. یک ضلع این دیور حد ماشین خانه تا اخر گلستان سرای، ضلع دیگر حد سلام خانه خاص بالای زیارت بابه کیدانی تا دروازه لاهوری میرسد، ضلع دیگری بالای چنداول عبور نموده در حد ماشین خانه میرد که در مجموع هفت درواز داشت و این دروازه ها ارتباط شهر با نواحی بود که هنوز خرابه های بعضی قسمت های آن بر کوه آسمائی باقی

مانده که حکایت گر قدامت تاریخی این شهر میباشد[129].

صرف نظر از این که تیمور شاه با چه انگیزه های کابل را برای مرکزیت سیاسی اداری حکومت خود انتخاب کرده باشد، میتوان ویژگی های مکانی دیگری را برای کابل برشمرد که احتمالا در جلب نظر بابر، احمد شاه و تیمور شاه نیز بی تاثیر نبوده است.

ویژگی هایی که سبب شد کابل در دوره های بدی نیز موقیت سیاسی خود را حفظ کند و به صورت یک شهر ملی در آید، عبارت بودند از؛ برخورداری از امنیت نسبی در مقابل تهدیدات خارجی، موقعیت خوب ارتباطی کابل، موقیت نظارتی کابل بر مناطق و کانون های سیاسی در جه دوم کشور، برخورداری از پتانسیل های و بنیاد های زیستی، تمرکز شدید جمعیت ثروت و قدرت میباشد. بعد از مرگ تیمور شاه کابل در جنگ های داخلی بین سدوزی ها و بارکزی ها آسیب فراوان دید و از تعرض انگلیس ها نیز صدمات جبران ناپذیر را متقبل گردید.

---

[129] عضیمی ، محمد عظیم، مدخلی بر جغرافیای سیاسی افغانستان، صفحه ۲۰۰ انتشارات علم ودانش خراسان

بر اساس تحقیقات «لویس دوپره» محقق اروپایی که در سال ۱۹۷۵ در مورد ساختار جمعیت شهر کابل انجام داده است: نیمی از اهالی شهر کابل را در آن زمان فارسی‌زبانان «تاجیک» و «قزلباش» و یک چهارم آن را «هزاره‌ها» تشکیل می‌دادند که آنان نیز به زبان فارسی صحبت می‌کردند.

طبق این تحقیقات که در کتاب شناسنامه افغانستان منتشر شده، یک چهارم از مردم کابل را در آن سال قوم پشتون تشکیل می‌دادند.از اقلیت‌های بارز و شناخته شده شهر کابل قزلباش‌های شیعه هستند که بیشتر در منطقه «چنداول» زندگی می کنند. مردم هزاره که آنها نیز شیعه مذهب هستند و امروزه نیز در بیشتر مناطق کابل حضور دارند در مناطق «دهمزنگ»، «کارته پنج» سکونت بیشتری دارند. منطقه چنداول، «دشت برچی»، «تیمنی»، «قلعه شهاده» و «کارته سخی»، از دیگر مناطق شیعه‌نشین کابل است.کارته سخی از نظر شیعیان آن دیار به خاطر زیارت سخی مورد احترام است و شیعیان زیادی در این منطقه زندگی می‌کنند[۱۳۰].

---

[۱۳۰] af.farsnews.com

از دیدگاهی مذهبی کابل از ادوار قدیم به این طرف اهمیت و جایگاه شاخصی در تاریخ افغانستان داشته، محل تاجپوشی شاهان هند، مرکز استوپه ها، معابد و آبدات بودایی و سرزمین موسسات مذهبی چون خانقاه ها، مدارس اسلامی و آرامگاه شخصیت های روحانی و معنوی اسلام شمرده میشود و یکی از کانون های عمده مقاومت علیه متجاوزین بوده.

شهر کابل قبل از جنگها شهری آرام و خوشایند بود و همچنان تا قبل از شروع جنگ داخلی تمامی اقوام درکنار یکدیگر زندگی می کردند، گروپهای متخاصم متکی براساس منطقه و قومیت و ایدیولوژی چند دسته و به جناح های مختلف تقسیم شدند، که در زمان استقرارقدرت مجاهدین شهر کابل به نسبت درگیری ها مورد تخریب گسترده و پی درپی قرار گرفت و سختگیری حکومت طالبان چهره فرهنگی شهر را به طور کامل تغییر داد. کابل به دلیل چند دهه جنگ و عدم فعالیت های دقیق ارگانهای باز سازی بصورت جنگ زده خود نمایی میکند و از رفاه و آبادانی آنطوریکه بایسته است هیچ خبری نیست کابل به مکانی پرتنش و شبهه انگیز مبدل شد و حالا پس دخالت های بیشتر کشور های

همسایه و ایجاد تنش های میان اقوام این تنش دوچندان شده است و امروزه شهر کابل قلب پر تپش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان میتوان محسوب نمود[۱۳۱].

[۱۳۱] www.parastoha.dk

فصل ششم
تحلیل اطلاعات

۱ جایگاه شهروندان کابل درامنیت سیاسی .

- **دید گاه اول :**

در مجموع میتوان گفت دو نوع شهروند وجود دارد (سنتی و مدرن).

سنتی : شهروندان سنتی حق تعین سرنوشت خود را ندارند، البته بدین مفهوم که آنها خود نمیتوانند این حق را ایجاد کنند و در عقب اقتدار سنتی تکیه میکند و تمامی موضوعات توسط حاکمان محل انتخاب میشود

مدرن : این شهروندان با مولفه جدید مانند انتخابات ریاست جمهور و پارلمان و مولفه هایکه دموکراسی را تعقیب میکند قرار دارند و انتخاب در این حالت بسیار مهم میباشد واین شهروند در امنیت سیاسی بسیار مهم است.

نباید فراموش کرد که شهروندان سنتی با امکانات خیلی پائین زندگی میکند و لی شهروندان مدرن با امکانات بسیار بالا و نوع بافت شهروندان سنتی بافت قومی و قبیله است و نوع بافت شهروندان مدرن بافت ایتنیکی است هر کسی به اساس مسلک با هم

ارتباط دارد که این روابط ایتنیکی باعث میگردد که اتحادیه، انجمن ها شکل بگیرد.

نفّس حاکمیت شهری بر گرفته از آرأ شهروندان است و شهروندکی رای ندهد مسول شناخته نمیشود.

تمامی سیاستمداران که در حکومت قرار دارند و یا اعمال سیاست میکنند در رائس قرار ندارند، به تعدا شنونده و افراد پیرو و مخاطب نیاز دارد، که چنین افراد معمولا در شهر زندگی میکنند و از جمله شهروندان مدرن به شمار می آید . پس گفته میتوانیم که اقتدار سیاسی یک کشور را شهروندان تضمین میکند، اگر اینها وجود نداشته باشد سیاست مداران نمیتوانند به کسی پیام دهند. از اینکه در شهر کابل اقوام مختلف وجود دارد به همین اساس شهروندان کابل نقش بسیار برازنده در انتخاب زعیم کشور ایفا میکند همچنین هیچ شهر افغانستان به اندازه شهرکابل نفوس نداشته و از اقوام مختلف نماینده گی نمیکند.

• **دیده گاه دوم:**

شهر کابل از نظر تعریف جامعه شناختی شهر بزرگ میباشد که تعریف آن متمایز میسازد از شهر های کوچک. یکی از تفاوت ها اینست که در شهر های کوچک افراد یکدیگر را از لحاظ خانواده گی هم از لحاظ سابقه زندگی و دیگر مسائل میشناسد، این شناخت جنبه مثبت و منفی دارد.

کارشناسان بر این باور اند که از لحاظ امنیت جنبه مثبت آن اینست که در شهر های کوچک افراد از یکطرف ملاحظه یکدیگر را دارند و هر تحرک نا مرئوس که صورت بگیرد به زودی جلب توجه میگردد و هنگامیکه یک شخص جدید در محل بیایند همه متوجه میگردد و یا اینکه چند شخصی باهم در یکجا تجمع کند فکر میکنند کدام حادثه است و این باعث امنیت اجتماعی میشود که بدون کمک پولیس ایجاد میشود.

جنبه منفی آن اینست که در شهر های کوچک مردم زود در باره امنیت قضاوت میکنند و این قضاوت باعث میشود که فردیت انسان ها آسیب ببیند و افراد کوشش میکنند که از هویت فردی خود فاصله گیرند و

بطرف هویت جمعی روی گردانند. همین قسم اگر این موضوع را به شهر های بزرگ مثل شهر کابل سوق دهیم معکوس میشود بدین معنی که در شهر های بزرگ شناخت مردم با یکدیگر بسیار کم است و از سابقه یکدیگر هیچ آگاهی ندارند که این از یکطرف فضای بیشتر به تحرک آدم ها پیدا میشود و افراد هویت فردی خود را پیدا می کند و قضاوت آن همچنان مشکل است و در کنار آن عیب دارد که تحرکات غیر امنیتی و یا خلاف قانون شود جامعه قدرت زیاد نظارت خود را در شهر ها ندارد مثل شهرکابل، تهران ایران، لاهورپاکستان و غیره. یعنی نظارت جامعه بسیار کم میشود و دولت مکلف است که این خلا ها را پر کند.

- **دید گاه سوم:**

معمولا جامعه متشکل از یک سلسله افراد موثر و غیر موثر میباشد. افراد که موثر هستند به درجه مدنیت خویش تا اندازه رسیده اند و اینها میتوانند که از طریق های مختلف راپور دهی، مونیتورنگ محیط میتوانند در حصه امنیت سیاسی نقش ایفا کنند و حرکت های نامناسب را که شاهد میشوند راپور دهند.

- **دیده گاه چهارم:**

وقتیکه شرایط انتخابات مساعد شود در اینجا شهروندان میتوانند به دنبال صندوق های رای بروند و به هر شخصیکه میخواهند رای دهند و کسی اخلال نکنند در این صورت امنیت سیاسی تامین شده است.

نتیجه بدست آمده به اساس رای یک عمل سیاسی میباشد که نقش اساسی شهروندان در انتخاب زعیم کشور را نشان میدهد.

رهبریکه خوب مدیریت کرد سیاست درست انجام داده است و رهبریکه نتوانست مدریت خوب داشته باشد ناکام و رهبر شکست خورده محسوب میگرد، بدین سبب شهروندان هم به مدیر خوب رای میدهند و یک انجام سیاسی را میخواهند به خوبی انجام دهند.

در شهر کابل عموماً روی موضوعات پارلمانی شورای ولایتی و ولسوالی ها و... مردم رای میدهند و اینکه شهروندان خود به اساس همین رای که میدهند آینده امنیت خود را تامین میکنند یعنی تعین کننده سرنوشت امنیت سیاسی همان شهروندان میباشد.

از این طریق این اشخاص تعین شده میتوانند که بالای حکومت و کابینه دولت تاثیر بگذارند و خواسته

های مردم را اعمال کند. و در صورتیکه اینها غیر حقوقی بالای مردم اعمال کنند پارلمان که نماینده گان مردم میباشد بالای آنها نفوذ دارد آنهارا مکلف به خواسته های مردم میداند.

- **دیدگاه پنجم:**

در کنار همه مشکلاتی که جامعه ما (شهروندان شهر کابل) امروزه با آن مواجه است به اندازه هم خوش خوشبین میتوان بود، از اینرو که شهروندان میتوانند به صراحت مواضع و باورهای خود را یا در چهارچوب قانون و یا از طریق های مختلفی و با استفاده از آزادی های خود بیان دارند.

- **دیدگاه ششم :**

آگاهان میگویند که بطور عموم شهروندان کابل در تأمین امنیت سیاسی شهر کابل نقش های ذیل را می توانند ایفاء نمایند:

۱- رعایت قوانین وهنجارهای اجتماعی: زمانیکه مردم قوانین وهنجارهای اجتماعی را مراعات نمایند می توانند که در تأمین امنیت سیاسی در شهر کابل یاری نموده و بسیاری از مشکلات و نا بسامانی های

اجتماعی را ازاین طریق کاهش بدهند و این کار خود ممدی اساسی واقع می شود در اینکه مردم بدور از ترس واضطراب در کابل به زندگی عادی خویش ادامه داده ودر فضای راحت وآرام ودر سایه آسودگی بسر برند، زیرا در بسا موارد نقض هنجارهای اجتماعی باعث می شود که روابط اجتماعی را در تیرگی قرار داده و به تشنج ودرگیری های گروهی و عمومی مبدل شود که این مسأله امنیت سیاسی شهر کابل را سخت لطمه وارد خواهد کرد.

۲- پرهیز از خشونت ها خصوصاً خشونت های که در مکانهای عمومی و در انظار عامه مردم ودر میان انبوهی از جمعیت اتفاق بیفتد، بدلیل اینکه چنین خشونتهای می تواند منجر به صف بندی های گروهی وعمومی گردیده و به دامن زدن مسایل مذهبی و قومی یاسمتی، لسانی و حزبی بینجامد که عواقب آن خیلی ناگوار و متأثر کننده بوده و در نهایت از این طریق امنیت سیاسی را تحت تأثیر قرارر داده و اوضاع را برمردم ناخوشایند خواهد ساخت.

۳- همکاری مردم با همدیگر دربوجود آوردن فضای صمیمیت و روابط حسنه، زمانیکه فضای صمیمیت و

روابط سالم و انسانی در میان شهروندان حاکم باشد می تواند که در امر تأمین امنیت سیاسی شهر کابل مفید واقع شود، چون در فضای اخلاص و صمیمیت بسیاری از کدورتها به باد فراموشی سپرده شده و مردم میان هم احساس خودمانی می نمایند و چنین وضعیتی می تواند که هراس های مردم را از افتادن به جان همدیگر و دست به گریبان شدن و باهم منازعه کردن برطرف نماید و در نتیجه این امر سبب شود که امنیت سیاسی روند رو به بهبود خودش را بپیماید و درغیر آن این کار به بن بست مواجه شود.

٤- ارتباط وهماهنگی مردم با نهاد های کشفی و امنیتی: زمانیکه مردم با ارگانهای امنیتی و کشفی در ارتباط قرار داشته باشند در حین اتفاق افتادن حوادث و هراس افگنی ها می توانند سریعاً با آنان در ارتباط گردیده و از این طریق عمل های هراس افگنانه را خنثی نموده و در تأمین امنیت سیاسی مدد گار واقع شوند.

۲ اعتماد سیاسی شهروندان:

- **دیدگاه اول**

بعضی از کارشناسان معتقد اند که متاسفانه هنوز بافت های قومی، روابط حزبی و تنظیمی در شهر کابل حاکم است ولی رسانه ها به اندازه کافی زمینه آزادی و زمینه ابراز و عقیده و بیان را مساعد ساخته اند که ممکن در بعضی کشور ها نداشته باشیم و در اکثر کشور های جهان سوم وجود ندارد. به همین اساس آنها میتوانند عقایده خود را ابراز کند و آزادی سیاسی خود نفع ببرند.

- **دیده گاه دوم**

یکی از بنیان گذاران جامعه مدنی در افغانستان میگوید که آزادی سیاسی بیشتر بحث اکادمیک است. ابتدا باید ببینم که شهروندان شهر کابل تا چه اندازه از حقوق سیاسی خود آگاه هستند ؟ از وظایف دولت آگاهی دارند؟ در برابر جامعه کدام مسئولیت های خود را دارند .

به نظر من و آنچه معلوم میشود این شهروندان به حقوق خود آگاهی ندارند. بدین جهت که آگاهی از

حقوق از چند طریق میشود اول اینکه سطح سواد جامعه خوب میباشد که از طریق مطالعه رسانه های چاپی، از طریق انترنت، تلویزیون ها و دیگر رسانه به نمایش میگذارند. اگر ما این موضوعات را در شهر کابل ببینیم و یا در سطح کشور، مردم افغانستان که سطح سواد و مطالعه پائین دارند. تیراژ های نوشتاری در افغانستان بسیار به سطح پایین است که این نشان میدهد که مردم به سطح پائین سواد زنده گی دارند.

- **دیده گاه سوم:**

شهروندان شهر کابل اعتماد کامل بر امنیت سیاسی خویش ندارند و این بی اعتمادی ناشی از ترس دولت نیست مثل دوره های گذشته چون هاشم خان، امان الله خان و غیره و به تناسب آن دوره ها امروزه شهروندان هیچ ترسی ندارند. اما نگرانی که مردم احساس میکنند بیشتر از بابت گروه های فشار غیر دولتی است که بارزترین موضوع در این راستا اتفاق افتاد -قتل فرخنده- بود.

گروه هایکه مردم از آن هراس دارند گروه ها هستند که مثل یک دولت ثایر موجود میباشد. گرچه دولت

ثایر به مفهوم مدرن آن اپوزیسیون میباشد، اما در افغانستان به معنی مدرن دولت ثایر ندارد . این گروه های فشار پایه های مردمی دارند و قدرت بسیج توده ها را دارند که نقش دولت های ثایر را ایفا میکنند که با خشم بخشی از مردم مواجه میشوند. قدرت این گروه ها در حدی است که برعلاوه شهروندان حراس دارند حتی مسئولین دولتی هم از این گروه ها می هراسند و از وزرا و کابینه باج میگیرند.

این گروه های ثایر در کجا جا دارند؟

این گروه به اساس اینکه دارای توانائی های خاص خود میباشند در بخش های مهم دولتی وظیفه ایفا میکنند که اینها همه با ایدولوژی های کاملا متفاوت میباشند در تمامی بخش ها دولت و نظام وظیفه دارند اما قدرت اصلی آنها از نقاط مختلف و متفاوت سرچشمه دارد.

- **دیده گاه چهارم:**

اول باید دانست که شهروندان کابل چه اندازه مدنی شده اند؟

در حدود هفتاد فیصد مردم شهر کابل آزادانه رای میدهند ولی مشکل در تفکر غیر مدنی بیشتر از اینهاست و ببینیم که این هفتاد فیصد در شهرکابل چقدر به استقلالیت عمل کرده اند، در این زمینه جامعه مدنی و احزاب سیاسی میتواند نقش کامل داشته باشد.

امروزه میتوانیم فاصله را که جهان غرب و امریکا در صد و یک ونیم سال طی کرد ما این فاصله را در ۳۰ سال طی کنیم و به این اساس نیاز است تا تفکر مدنی در جامعه ما حاکم گردد.

شهروندان شهر کابل امروزه به سبب اینکه مدنی نمیباشند نمیتواند آزادی سیاسی خوب داشته باشند، نمونه بسیار خوب آن در شهر کابل و دیگر ولایات افغانستان آقای داکتر رمضان بشر دوست میباشد. میتوان حدس زد که افراد که به این شخص رای داده اند دلسوز ترین و سیاسی ترین اقشار جامعه باشد.

یکی از چالش های اساسی دیگر که در جامعه ما موجود میباشد، تفکر قومی در شهر کابل نیز به شدت همه را می بلعد به این اساس نمیتواند به نظام شهروندی رای دهند

چون در ذهن مردم و جامعه ما بیشتر ریشه قومی و حزبی جا دارد.

- **دیدگاه پنجم :**

هرچند نا امنی‌هایی وجود دارد اما اگر حداقل نگاهی به شبکه‌های اجتماعی داشته باشیم به میزان قابل توجهی کاربران آن به بیان مواضع سیاسی و باورهای خود می‌پردازند. از سوی دیگر صحبت در رسانه ها ویا موضوع گیری افراد و اشخاص در مقابل موضوعات و جریان های سیاسی و اجتماعی است.

- **دیدگاه ششم:**

در حال حاضر شهروندان کابل به آزادی سیاسی خود اعتماد ندارند و ازاین ناحیه شدیداً رنج میبرند. زیرا مسئولین حکومتی در برابر خواستهای شهروندان اصلا توجه نمی کنند، حتی در بسا موارد تلاش می کنند که صدای مردم را ناشنیده بگیرند، واعتراض های مردمی را درطاق نسیان بسپارند تا مردم احساس نا امیدی نموده و دیگر کم کم با بی خاصیتی عادت نمایند، لذاست که مردم وقتیکه با بی اعتنایی مسئولین بی خاصیتی را به خود اختیار کردند دیگر

امید شان قطع می شوند، که در حال حاضر چنین شده و شاهدیم که مردم در نا امیدی از عملکرد حاکمان ما، در شهر کابل به سر می برند و این مسأله سبب شده که شهروندان کابل اعتماد به آزادی سیاسی شان را از دست بدهند.

۳ آزادی بیان و برجسته گی های شهروندان:

- **دیدگاه اول**

در افغانستان ۲۸ الی ۳۰ درصد با سواد داریم یعنی سطح سواد پائین است، و سطح استفاده از تکنالوژی هم به مراتب پائین میباشد به همین دلیل موضع های قومی و مذهبی در این شهر بیشتر حاکم بوده و سطح حاکمان بیشتر بالای مردم حکمروائی میکنند و همین است که نقش شهروندان را در آزادی بیان و دیگر آزادی ها محدود میسازد.

- **دیده گاه دوم**

سوال اینجاست که آزادی بیان را کدام گروه مطرح میکند؟جامعه مدنی! جامعه مدنی ما ممثل حضور شهروندان در این بخش است که آنها خود وابسته گی های به احزاب و اشخاص دارند.

کمتر اینها ممکن است که تمویل نمیشوند از جانبداران سیاسی و آنها میتوانند مستقلانه عمل کنند، همین موضوع در رسانه های کشور نیز میباشد. جامعه و دولت ما یک بنیاد اقتصادی مستقل ندارند تا آنها تمویل شوند.

امروزه متاسفانه رسانه های شنیداری و دیداری ما که دو مقوله را پیش میبرند : بحث تجارتی و دیگر بحث تامین منافع رهبران این رسانه ها میباشد. از اینرو میتوان گفت که ما رسانه آزاد و مستقل نداریم که به این بخش ها توجه داشته باشند.

- **دیدگاه سوم:**

البته به این مساله نگاه دو طرفه دارم. اگر منابع رسمی که در راستای آزادی بیان کار می‌کنند بتوانند اعتبار خلق کنند قطعا این مساله باعث برجسته شدن آن در نزد مردم می‌گردد و بدون شک آگاهی را در پی خواهد داشت. درکل میتوان گفت اگر آزادی بیان اعتبار واقعی داشته باشد شهروندان هم میتوانند برجستگی های در این راستا داشته باشد.

- **دیدگاه چهارم:**

شهروندان در آزادی بیان برجستگی ها ذیل را میتوانند داشته باشد.

۱-اعلام مواضع سیاسی در برابر حکومت ومخیر بودن در حمایت از گروههای سیاسی داخلی.

۲-منعکس ساختن دیدگاه ها واندیشه های خویش در رسانه های همگانی.

۳-اقدام به تشکیل گروه بندی و صف بندی های سیاسی.

٤-به نقد گرفتن عملکردهای مسئولین حکومتی و وادار کردن آنها در رسیدگی به امورات ملی ومردمی.

٥-اظهار کردن عقاید و اندیشه های که به پیکر مصالح ملی و کشوری ما صدمه وارد نسازد.

٦-مشارکت در اظهار نظرهای ملی وبین المللی.

٤ دولت و امنیت سیاسی شهروندان

- **دیدگاه اول :**

دولت به عنوان ممثل اصلی تحقق برنامه های سیاسی میباشد. بدون شک در بعضی مواقع دولت بخاطر تحکیم

اقتدار خود و نگهدار پایه های خود بعضی از آزادی های سیاسی را سلب میکند و حتی مهار میکند. مثلاً جریان حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار در واقع یک حزب سیاسی عقیدتی میباشد برای اینکه دولت را قبول نداشت دولت همیشه این جریان را سرکوب میکرد و حال که دولت را تهدید نمیکند آن را منحیث یک جریان سیاسی قبول دارد.

- **دیده گاه دوم:**

یکی از وظایف اصلی دولت تامین امنیت در تمام ابعادش میباشد، دولت مؤظف است که امنیت اقتصادی سیاسی، اجتماعی را تامین کند. با بکار گیری امنیت رسانه ها، ایجاد برنامه های آموزشی در سطح مکاتب و دانشگاه ها و حتی گنجانیدن مواد در کتب درسی معارف بخاطر بالا بردن سطح آگاهی مردم میتواند نقش برازنده را ایفا نموده، اقدام کند.

آیا در پانزده سال اخیر در این مورد اقدامات صورت گرفته؟

بلی ، اگر کشور های منطقه را در نظر بگیرم بسیار دست آورد ها و پیشرفت های زیادی در عرصه آزادی بیان داریم.

ولی یک مشکل که موجود است تعادل وجود ندارد در یک سلسله مسائل بسیار افراطی به پیش میرویم و در یک سلسله مسائل کاملاً خاموشی اختیار میکنیم آنهم بر این دلیل است که از یکسو وابسته گی رسانه ها به سیاسون کشور ها و افراد میباشد و از سوی دیگر عدم تطبیق مدون در این زمینه میباشد.

- **دیده گاه سوم:**

از بعد ارزشی در جامعه دموکراتیک دستگاه های امنیتی در حوزه که غیر از فعالیت های امنیتی باشد دولت حق دخالت در این بخش ها را ندارد از همان لحظه که از دایره تخصصی خود بیرون میشوند دولت میتوانند دخالت کنند. مثل اینکه یکی از اعضای شورای عالی صلح بنام عبدالحکیم مجاهد در سال١٣٩٥ پیام ضد نظام داده اند و دولت را ضد ارزش های انسانی و اسلامی خواند.

- **دیدگاه چهارم :**

امروزه دولت جایگاه بسیار نامناسب دراین عرصه دارد

امروزه معاونین صاحب ها به کدام سطح مدنی هستند؟ تمامی اینها به اساس توانائی های قومی آمده اند که این نشان دهنده نقش دولت برای امنیت سیاسی میباشد.

امروزه اگر واقع بینانانه بیندیشیم، پارلمان افغانستان قومی, سنا افغانستان و شورای های ولایتی بیشتر قومی میباشد. در این صورت تا هنگامیکه ما مدنی نگردیم چنین چیز باقی خواهد ماند.

امروزه اگر دامن جنگ در افغانستان خاموش شود؟! که به باور من سرمایه گذاری ها بوجود آمده خود به خود مدنیت را به وجود میاورد. تمامی امکانات بیشتر میشود و افغانستان یک معبر خوب اقتصادی در آسیا خواهد شد .

دولت ما متشکل از افرادی هست که اینها در گذشته احزاب داشته اند حتماً در جنایت ها شریک بوده اند به این معنی که دولت جمهوری اسلامی افغانستان خود

با تفکر مدنی نیست و با یک تفکر استبدادی ایجاد شده است.

• **دیدگاه پنجم:**

دولت طبق قانون اساسی و تعهدهای بین‌المللی همواره تاکید به حمایت از امنیت سیاسی کرده است. گرچه این از مکلفیت‌های دولت‌های مردم‌سالار مبتنی بر دموکراسی است اما گاهی تضادهای قومی و تباری در این زمینه مشکل‌ساز شده است.

• **دیدگاه ششم:**

به باور من جایگاه دولت در امنیت سیاسی داخلی، فعلا به گونه است که در آوردن و تأمین امنیت سیاسی داخلی بسیار ضعیف بوده واز یک نا کامی فزاینده در امر بهبودی آن اظهار عجز می نماید، واین ناکار آمدی وعجز دولت دراین زمینه از سست عنصری، بی کفایتی ودر بسا موارد هم از تعهد آنان در عدم توجه به تأمین امنیت سیاسی داخلی ناشی می شود وعمدا ونیز بدلیل وابستگی شدید به کشورهای خارجی وبیرونی موضع بی اعتنای را دراین مورد انتخاب کرده است.

۵ شهروندان در برابر مخالفان دولت:

- **دیده گاه اول**

امروز همکاری بیشتر با تروریستان شهروندان انجام میدهد ، دلیل اش اینست که دولت نتوانست به شهروندان تفهیم کند که منافع شخصی خود را در منافع ملی ترجیع ندهید.

امروز آنچه را که انتظار دارند در شبکه های تروریستی میبنند چه از لحاظ سیاسی چی از لحاظ اقتصادی و امنیتی، این همه بدان سبب که دولت کم کاری داشته است. امروزه دولت نتوانسته است حتی ملا ها را باخود جذب کند. در زمینه اقتصادی درست عمل نکردیم که حتی امروزه ما میبینم که رشد اقتصادی ما ۲۰ فیصد کم شده است.

زمانی دولت میتواند انتظار داشته باشد که دولت خود همسو با مردم باشد و مردم نیز همسو با دولت باشد(رابطه دوطرفه نیاز است). امروزه اگر دولت نتواند به مردم رسیده گی کند و کم کاری ازخود نشان دهد، در این موقع جاگزین وجود دارد که این جاگزین شبکه های تروریستی در شهر و اطراف آن

میباشد، شهروندان میتوانند به راحتی به آنها بپیوندد.

از سوی دیگر دولت باید منافع ملی را برای شهروندان تفهیم نماید تا منافع ملی را بر منافع شخصی تقدم گیرند.

- **دیدگاه دوم :**

شهروندان تنها ابزار نظامی ندارد مگر تمامی ابزار های دیگر بخاطر مبارزه با تروریسم و شبکه های که باعث ایجاد نا امنی میشود دارند و میتوانند مبارزه کنند.

جنگ روانی یکی از ابزار هایست که میتواند در برابر دشمن استفاده کرد . مردم میتواند از تخریش افکار عامه جلوگیری کند و در مقابل تبلیغات دشمن ایستاده گی کند، و نگذارند که دشمن در صفوف مردم نفوذ کنند.

- **دیدگاه سوم:**

اگر از بعد انسانی قضیه ببینم مردم و جامعه تمایل به آزادی دارند و این سرشت آدمی میباشد. مثال

آشکارآن نظام طالبان بوده است طالبان که مردم را به زور میخواستند نماز بخوانند از طالب و از نماز نفرت پیدا کرده بودند.

تمایل جامعه به آزادی است از اینرو مردم از گروه های تروریستی نفرت دارند و نمیخواهند که گروه تروریستی تقویت شود .

طرف دیگر قضیه اینست که در جامعه سنتی مردم به سطح نرسیده است که تفکیک کند اینکه از یکسو آزادی های ما چی میشود و از سوی دیگر نیاز به آزادی و ارزش ها داریم .

بعضی از گروه های امنیت ما را برهم میزنند و بعضی از گروه ارزش ها را که این خود یکنوع آشفتگی به وجود میاورد. مثلا یک پولیس شخصیکه موسیقی مینوازد آنرا لت و کوب میکند ولی مردم هیچ واکنشی نشان نمیدهد چرا که این نوع آشفتگی است . میگویند دلش هر کاری کرد، ولی اینرا نمیدانند که فردا جلو یک فعالیت دیگر گرفته خواهد شد.

آگاهی جامعه افغانستان و شهر کابل بسیاربه سطح پائین است حتی از قوانین شهر و کشور آگاهی

ندارند. قضیه فرخنده نشان داد که روان جامعه با طرف مجرم همدردی در حرکت است.

مرز سنت ها و آزادی هنوز در جامعه افغانستان و در شهر کابل واضع نگردیده است و مردم نمیدانند که این کدام مرز هایست.

تروریسم از طریق فعالیت های خود که باعث ناامنی میشود، این را ارجاع میدهد به ارزش ها و میتواند به اتکا به همین احرام ذهن جامعه را به سوی دیگر سوق دهد که گویا احترام به ارزش هاست و به خود یکنوع مشروعیت نشان میدهند که جامعه برعلیه آنها نه ایستند و از سوی دیگر جامعه نیز به آنها همکاری و کمک کنند.

- **دید گاه چهارم:**

دستگاه استخباراتی کشفی دولت اگر به شکل واقعی آن فعال باشد مردم همکاری میکنند. دیگر اینکه مدیریت موضوع مطرح است.! که دولت چطور میتواند مردم را با خود جلب کند.

حاکمان قریه و شهر ها باید طوری آماده گی نشان بدهد که تمامی معلومات افرادیکه در یک محل رفت آمد میکنند باید مونیتورنگ کنند.

تمامی کنش ها را در یک محل باید مونیتور کنند. امروز در قندز مردم بیشتر همکاری با مخالفین داشته اند که در چند ساعت محدود قندز را تصرف کردند. این نشان داده اند که نقش افغانها در مجموع بسیار منفی در برابر دولت ولی بسیار مثبت در برابر دشمن ایفا کردند.

- **دیدگاه پنجم :**

حمایت مردم از نهادهایی که با تروریزم مبارزه می‌کنند تا کنون خوب بوده است. ولی این نهادهای امنیتی و مسئولین حکومت در کنار این حمایت که تا اکنون در داخل شهر خوب بوده نباید در مسوولیت خویش غفلت کنند. به همان اندازه که نهادهای مسوول غفلت کنند به همان اندازه شهروندان بی‌اطمینان و ناامید می‌گردند.

- **دیدگاه ششم :**

به عقیده من شهروندان در برابر تروریسم و سایر شبکه های که سبب خلق نا امنی می گردد، می توانند بصورت کل سه نقش بنیادی داشته باشد:

۱- نقش کمک کننده و همکار.

۲- نقش نیمه مقابلوی ومقابلوی.

۳- نقش نظاره گری. حال به توضیح هریک بسیار بصورت فشرده می پردازم:

در صورتیکه شهروندان با آنان مراوده داشته باشند و آنان را در منازل، نواحی، ومحلات شان عمدا واز سر باورمندی به عقاید آنها آنان را اسکان بدهند و در امر گرفتاری یا ازبین بردن آنها با دولت وحکومت همسو نباشند حکم همکار وکمک کننده به تروریسم را دارند. ودر صورتیکه شهروندان در صدد براندازی و سر نگونی آنان بر آیند اما عملاً نتوانند آنهارا نابود سازند یعنی توان مقابله با آنها را ندارند در چنین حالتی نقش نیمه مقابلوی را ایفاء خواهند کرد. اما زمانیکه عملاً در جستجوی نابودی آنان برآیند و با آنها سر مخالفت داشته و در صورت لزوم با آنان ستیزه کرده و در برابر شان بجنگند نقش دفاعی و مقابلوی را خواهند داشت.

۳- در صورتیکه در مقابل آنها هیچ گونه واکنش نشان ندهند نقش نظاره گر را دارا خواهند بود.

٦ تروریسم در برابر شهروندان

- **دیدگاه اول :**

اول باید دیده شود که شهروندان از تروریسم چی تعریف دارد؟ هنگامیکه تروریسم به نفع مردم کار کند و رسیده گی سریع داشته باشد مردم آنها را شبکه تروریستی نمیبینند. یکی از عوامل رشد شبکه های تروریستی در داخل شهر کم کاری دولت نیز میباشد.

- **دیده گاه دوم :**

تروریسم با استفاده از پروپاگند و تهدید مستقیم افراد تاثیر گذار نقش شهروندان را در شهر کابل تحریم میکند.

- **دیده گاه سوم:**

تروریسم به اساس اینکه گویا به ارزش های شهروندان توجه دارند خود را براءت میدهند و به نفع خود قضیه را برمیگردانند. همچنان برخلاف آن میتوان، واقعه جنبش روشنائی در دهمزنگ کابل؛ تروریستان دو

سه هدف داشتند که از جمله اختلاف شیعه و سنی که از ابزار استراتیژیک برای دست یابی به اهداف از این شیوه استفاده میکند میباشد و احساسات مذهبی را به جوش میاورند.

هدف دوم دولت را نشان داد که ضعیف است و نمیتواند امنیت شهروندان خود را بگیرد و آسیب رساندن به مشروعیت دولت میباشد از سوی دیگر یکنوع تقابل میان شهروندان و حکومت را بوجود آوردند.

- **دید گاه چهارم:**

تروریسم به اساس پول و تهدید اینها را با خود جلب میکند.

افرادیکه با مخالفین در داخل شهر همکاری دارند به دوموضوع برخورد دارند اول اینکه به اساس پول همکاری میکنند و دیگر اینکه همکاری به منظور تهدید که بالای آنها اعمال میشود انجام میدهند.

- **دیدگاه پنجم:**

یکی از اهداف تروریسم بازی با روان مردم و نیز مواجه کردن مردم با دولت و نهادهای حکومتی است. اگر اعتماد دوجانبه میان شهروندان و دولت نباشد

قطعاً این روند در برهم زدن امنیت سیاسی نقش خواهد داشت.

- **دیدگاه ششم:**

تروریستان و گروههای امثال آنان می توانند این نقشهارا از طریق نفوذ کردن در میان مردم و تبلیغات تحت تأثیر قرار بدهند، که اگر نفوذ شان از قوت بر خوردار باشد و تیم های تبلیغاتی شان گسترده و مستمر عمل کنند می توانند به همکاران شان فزونی بخشیده، نیمه مقابله کنندگان و مقابله کنندگان را سست عنصر ساخته و در درون نظاره گران هم جای پا باز نمایند.

۷ شهروندان و تبعیض:

- **دیده گاه اول:**

مهم ترین حربه نزد شهروندان حق و حقوق انتخاب است. امروز در اقشار مختلف جامعه بحث قومیت رنگ جدی به خود گرفته است. شهروندان میتوانند از طریق انتخاب خود این عمل را مهار کنند. به اشخاص که دید ملی دارند توجه نمایند و به آنها رای دهند

.

چالش امروزه شهروندان اینست که هنوز مردم ما خود را در آینه دولت نمیبینند و از طریق انتخابات میخواهند چهره خود را در دولت ببینید.

اعتماد بین اقشار جامعه امروزه از بین رفته است و زمانیکه بحث انتخاب میشود اولویت منافع قوم است مثلا داکتر صاحب عبدالله بیشترین رای را در مناطق تاجک نشین از خود ساخت، داکتر صاحب اشرف غنی در مناطق پشتون نشین و آقای محمد محقق در مناطق هزاره جات به همین قسم تمامی اشخاص و افراد. امروزه تعریف از منافع ملی نداریم و کمترین توجه در ملت سازی شده است و دولت باید به سوی ملت سازی پیش بروند.

شهروندان جز از این ملت میباشد در صورتیکه ملت سازی شود شهروندان میتوانند در همان مسیر خود را ببیند و این پروسه ملت سازی وظیفه حکومت میباشد. امروز در یک حوزه تاجک نشین پشتون نمیتواند آمر امنیت شود و یا بالعکس آن اگر بازهم شود موفق نمیگردد و یا بامسائل دیگر روبرو میشود .

- **دیده گاه دوم:**

فورمول جهان شمول برای راه حل تبعیض در جهان الی اکنون موجود نیست. مکلفاً بر اساس واقعیت های جامعه باید راه حل جستجو گردد. افغانستان کشوریست که از دوره سنتی به توسعه یافتگی و مدرنیته است و این با جامعه های دیگر متفاوت میباشد.

در جامعه درحال گذار بحران ها بیشتر میباشد نسبت به جامعه کاملاً سنتی و کاملا مدرن .

جامعه افغانستان از دوران امان الله خان به سوی مدرنیته شدن میرود یعنی در حال گذار است و بیشترین بحران را دارد میباشد. در اینجا مشکل تبعیض از یکسو پایه ها در سنت دارد و بخشی از سنت میباشد مثلا به شکل سنتی شیعه و سنی را یکجا نمیبیند .

در اینجا پلوراریزم از لحاظ تیوریک نیست ممکن از لحاظ عملی در کابل قدیم از مثلا دوره بابر در قدیم از لحاظ منطق تجارت و پراکماتیزم عملی که تاجر واقشار مختلف باهم تعامل میکردند به هم زیستی مسالمت آمیز عملی رسیدند نی نظری که باید تفکیک شود که از دوران بابر تا امروزه کاملاً متفاوت و متنوع میباشد.

در آنزمان کسی به کسی کاری نداشته و این به یک فرهنگ تبدیل گردیده بود هر کس از خود مسجد داشته از خود درمسال و به همین قسم هر کس در کاری خود بوده است و از اینکه دستگاه های تیوریک وجود نداشته، دستگاه های که تولید تیوری میکردند مدرسه ها بودند و آنها متعقد به تکثر و تنوع نبودند ومعتقد به دید انحصار گرایانه بودن و به این معتقد بودند که واقعیت ها نزد ماست، روش و نگاه تبعیض مند به قبیله ها و دیدگاه، نژاد های بیگانه ساختار تبعیضی است به صد ها و هزاران سال به لحاظ فکر و عملی وجود داشته و هم توجیه شده به لحاظ نظری و تیوریکی یعنی یک جامعه که ساختار سنتی دارد تبعیض هم یک بخش از آن میباشد. و حال که ما از این دوران سنتی عبور میکنم نیاز به شناخت عناصر مدرنیته که پلورزیم سیاسی، قومی مذهبی میباشد داریم.

جامعه میخواهد که از لحاظ سنتی به مدرن بروند دستگاه هایکه از همان تبعیض تمویل میشدند احساس خطر داشتند. و از ساختار های تبعیض منفعت میجویند. دنیای مدرن معادله را عوض کرده است که

منفعت آنها تکثر و به رسمیت شناختن است. رقابت سالم باشد و هرکس کار خود را انجام و رقیب را به رسمیت شناخته، اندوخته های خود را شریک سازد. و بازی را به پیش میبرد در حالیکه در دنیای سنتی از طریق حذف رقیب خود را به پیش میبرد. یعنی امروزه در دنیای مدرن از طریق به رسمیت شناختن رقیب و در دنیا سنتی از طریق حذف رقیب به پیش گام میگذارند.

در افغانستان از یکسو نهاد های سنتی است که بسیار رقابت میکنند و نمیخواهد که این وضعیت ختم شود و از سوی دیگر این جامعه است که در مسیر مدرن شدن روان است کم کم که این تضاد را میان ساختار های سنتی و ارزش های و نهاد های جدیدی که درآن تبعیض رنگ میبازد.

ما چون جامعه در مسیر گذار هستیم شهروندان ما که تحت تاثیر نهاد های سنتی هستند هنوز طرفدار تبعیض هم هستند و اشخاصیکه اقلیت هستند صدای خود را در برابر تبعیض بالا میکنند که ما در معرض تبعیض قرار گرفته ایم، که در اینجا یک تناقض و یا پارادوکس وجود دارد که از یکطرف پاسدار تبعیض است و از طرف دیگر چون میبینند که تبعیض به شخص خودش

هم ضرر رسانده است میگوید که تبعیض کار درستی نیست و به ایدولوژی تبعیض گرا پابند است.

- **دید گاه سوم :**

تبعیض یک روش سنتی سیستماتیک است و بیشتر از سیاسون از آن نفع میبرد بعضی از جریان های سیاسی بخاطر تامین منافع ایشان از تبعیض های قومی، زبانی و جغرافیائی به حیث تجارت استفاده نموده و نفع میبرند.

- **دیدگاه چهارم:**

"افرادیکه تبعیض را دامن میزنند چه نفع دارند؟ تمامی موضوعات در دنیای امروزی بالای منافع استوار است. اشخاص و افرادیکه تبعیض را دامن میزنند از خود سود میبرند و اشخاصیکه سود نبرد اینکار را هرگز انجام نمیدهد. هرگاه که جامعه به طرف تخصصی شدن رفت با طرز و تفکر جدید برنامه ریزی در معارف شد، مدنی میشود .

تبعیض دو نوع است مثبت و منفی که مثلا یک جمع از ازبک ها به خاطر بدست آوردن حقوق خود بر پا

میخیزند و حق خواهانه میباشد. ولی برعکس آن در بعد دیگر منفی میباشد. برای اینکه ما ملی فکر کنیم، فکر میکنم اگر یک حزب سرتاسری ساخته شود تا تمامی مردم از تمام اقوام باید باهم یک حزب بسازند. و اینها در سطح رهبری باهم تماس داشته باشند و تصامیم را خود ایشان بگیرند که چی باید انجام دهند.

- **دیدگاه پنجم:**

آگاهی سیاسی، امنیت سیاسی را در پی دارد. فضای سیاسی اجتماعی و فرهنگی ما به شدت تحت تاثیر مشکلات قومی و لسانی قرار گرفته است. یکی از دلایل وجود تبعیض همین مساله است بنابر این امنیت سیاسی در آگاهی سیاسی تاثیرگزار است و این برای مبارزه با تبعیض هم راه خوبی به شمار می‌رود.

- **دیدگاه ششم:**

شهروندان شهر کابل با استفاده از جایگاه شان در امنیت سیاسی در موارد ذیل می توانند که تبعیض را ازبین ببرند:

۱- دعوت و مشارکت در برنامه های اجتماعی و مذهبی در کنار همدیگر: زمانیکه کسی از یک قوم یامذهب دیگر باشد و شخصی دیگری را که از قوم و مذهب دیگر است در برنامه های اجتماعی یا مذهبی خودش دعوت نماید و آن شخص دیگر نیز به دعوت او، جواب لبیک گفته و دعوتش را بپذیرد و مشارکت نماید مسلم است که این کار در کاهش و ازبین بردن تبعیض خیلی مؤثر واقع میگردد.

۲- بر قراری روابط خویشاوندی از طریق از دواج دختر وپسر از اقوام و مذهب شیعه وسنی میان همدیگر.

۳- قرار گرفتن و ساکن شدن اقوام مختلف در جوار هم در کوچه ها و محدوده های نواحی شهر کابل. اینکه هر قوم در یک منطقه خاصی از شهر قرار بگیرد و از اقوام دیگر در آن محدوده یا ناحیه کسی در همسایه گی شان نپذیرد، این عمل خود باعث می شود که به تبعیض دامن بزند و بالعکس زمانیکه اقوام مختلف در یک محله در کنار هم زندگی می کنند، در ازبین بردن پدیده تبعیض اثر به سزای دارد.

۸ نقش شهروندان و عملکرد های سیاسی دولت

- **دیده گاه اول:**

مقوله انتخابات و حرکت های مدنی بسیار مهم است و میتواند جلو دولت را بگیرند. برای این همه اول

باید منافع ملی را تعریف کنیم ، چهارچوب آزادی بیان باید مشخص نموده و نهاد های مدنی را از وابسته گی بیرون سازیم.

در تمامی کشور ها به نهاد های مدنی کمک میشود و یا شهروندان خود اینها را اجرا میکنند و یا خود حکومت تنظیم میکند، مثال خوب کشور کانادا است.

ملت خود دولت را انتخاب میکند و هیچگاهی نمیخواهند تا حکومت خود را سرکوب کند. پس دولت مکلف است که صدای مردم را بشنود نه اینکه در صدد سرکوب ملت براید.

شهروندان باید منافع جمعی را ازمنافع شخصی جدا کنند، یعنی هنگامیکه میبینند حاکمان روی منافع شخصی خویش کار میکنند باید مسیر خود را جدا سازند. از سوی هم هنگامیکه مردم معتقد شوند که دولت پاسخگو و شنوا است این مردم نیاز ندارند که دنبال رهبران سنتی خود بگردند، بلکه دروازه حکومت را میزنند.

- **دیده گاه دوم:**

مفهوم شهروند در جامعه ما رشد داده شود چون یک مفهوم جدید برای این جامعه میباشد. بیشتر جامعه هنوز خود را رعیت میدانند که متفاوت از شهروند است چون شهروند یک فرد فعال و متحرک در جامعه است ولی رعیت تعقیب کننده مقامات بالا است. هنوز جامعه ما در فضا و تفکر رعیتی قرار دارد هنگامیکه ما این مفهوم و هویت شان را برایشان توضیع دهیم و بدانند که حق نظارت و دیگر موضوعات را بدانند.

این یک پروسه بلند مدت میباشد حکومت یک سلسله مسئولیت در این مورد دارد ولی نمیشود که حکومت تمامی این مسئولیت هار به پیش ببرد بدین سبب که توقع ما ازحکومت این نباشد که تمام کار را دولت و یا حکومت انجام دهد و از سوی دیگر اینکه حکومت ها قدرت خود را در نظر میگیرد. سرشت قدرت همین را مطالبه میکند که حیات قدرت و پایه های خود را اصل بداند در اینجا چیزی که تاثیر میاورد نهاد ها اجتماعی، داخلی و بیرونی میباشد که دولت را مجبور سازد تا این ارزش ها را حمایت کند و تقویت کند.

نخبگان فرهنگی نیز وظیفه دارند و موسسات و نهاد های که تولید آگاه میکنند مثلاً دانشگاه ها مکاتب، رسانه ها و نهاد های که تجمع در آن صورت میگیرد میباشد. از بعد دیگر این یک پروسه طولانی مدت میباشد تا مفهوم رعیت جای خود را از دست دهد و مفهوم شهروند جایگاه خود را پیداکند، این ممکن دو دهه را در بر خواهد گیرد و از سوی دیگر این گذر بستگی به فکتور ها دارد اگر طالب و یا گروه های تروریستی نباشد بسیار فعالیت ها را میتواند نهاد های مدنی به جرت انجام دهد و دولت نیز میتواند بسیاری از مسائل را مدیریت کند.

- **دید گاه سوم :**

انتخابات یکی از راه های است که توانایی خود را به نمایش میگذارند. شهروندان به واسطه تظاهرات، تحسن ها، انتخابات، کنفرانس ها تشکیل نهاد ها و اتحادیه ها میتوانند جایگاه خود را به نمایش بگذارند. و توان خود را به رخ دولت بکشانند.

همچنان حمایت و تاکید بر رعایت مواد قانون اساسی و حقوق شهروندی.

• **دیدگاه چهارم:**

فکر می کنم که احزاب سیاسی در حل چالشهای امنیت سیاسی شهروندان در برابر حکومت تا اندازه ای نقش داشته است، به لحاظ اینکه احزاب سیاسی در مقابل تخطی های حکومت از قانون، عدم تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان گاهی اعلام موضع نموده و حکومت را در بعض موارد با لحن تند وشدید به باد انتقاد گرفته و به درست کاری، صداقت و پاسخگو بودن در برابر مردم فرا خوانده است و این کار اثری خودرا در زمینه نیز تا اندازه ای برجای گذاشته است. چون احزاب سیاسی بیرون آمده از درون جامعه و مردم است و خواستها و ایده مردم را با خود حمل می کنند ازین جهت مردم نیزاز آنها این توقع را دارند که باید در خاموشی به سر نبرده و برای آنها کاری انجام دهند و طی سالهای قبل ما شاهد این بوده ایم که احزاب سیاسی به همین جهت برای رفاه مردم سخن به زبان رانده وکوشیده که به خاطر راضی نگهداشتن پیروان خودش هم که شده برای حل مشکلات مردم اقدام نمایند، لذا آنان در حل چالشهای امنیت سیاسی شهروندان در برابر حکومت بدون نقش نبوده است.

• **دیدگاه پنجم:**

باید گفت که مردم با روی دست گرفتن چند طرزالعمل می توانند جایگاه خودرا در عملکردهای سیاسی دولت به نمایش بگذارند:

۱- متحد بودن مردم و اندیشیدن به سرنوشت واحد جمعی: اگر مردم همه در یک حلقه اتحاد دست بدست هم داده وبه سرنوشت همگانی خویش بیندیشند آن وقت است که در برابر ضعف، ناکامی ها وسرباز زدن دولت در ارائه خدمات به مردم می توانند همه از یک چشم انداز واحد در مقابل دولت واکنش نشان داده و دولت را وادار سازند آنچه را که مردم می خواهند باید انجام بدهند.

۲- هوشیاری وبیداری مردم: جامعه ای که به بیداری نرسیده باشد نمی تواند جایگاه خودرا در عملکردهای سیاسی دولت شان تثبیت نماید. جامعه آگاه قادراست که کارکردهای دولت را زیر زره بین قضاوت قرار داده و نسبت به دولت ورفتار های دولت مردان موضع عاقلانه اتخاذ نمایند.

۳- ایجاد گروه ها واحزاب سیاسی: یکی از اساسی ترین مسایلی که مردم می توانند جایگاه شان را در عملکردهای سیاسی دولت تثبیت و به نمایش بگذارند بوجو آوردن گروه

های سیاسی است. تشکیل گروههای سیاسی باعث می شود که مردم در کنار هم احساس هویت واحد وخودی نموده و در صورت کم کاری های دولت از خود عکس العمل نشان بدهد.

۹ نقش جامعه مدنی درامنیت سیاسی.

- **دیده گاه اول:**

جامعه مدنی اول باید وابستگی های خود را محدود سازد بعد از آن میتوانند که از طریق آگاهی دهی آشنا کردن شهروندان با حقوق اولیه ایشان و در زمینه زمینه امنیت سیاسی به مردم انگیزه ایجاد کند تا شهروندان بتواند حقوق خود را مطالبه کند. این دقیقاً زمانی صورت خواهد گرفت که شهروندان اطلاع حاصل کند و به دنبال حقوق خود بریزند.

- **دیدگاه دوم:**

در نظام سرمایه داری جامعه مدنی توسعه می پذیرد و هر قدر که رشد میکند دولت را نفوذ اش را خورد میکند و جامعه منبسط میشود و هر قدر که منبسط شد صلاحیت های دولت و استبداد دولت را جامعه مدنی کم میسازد.

هر قدر که بتوانیم امنیت انتظامی شکل بدهیم، سرمایه گذاری های به وجود میاید بعداً فابریکه ها بوجود میاید بعدا افراد در فابریکه ها استخدام میگردد، طبقه کارگر ایجاد میشود بعدا جامعه مدنی آهسته آهسته به وجود میاید در شهر ها تفکر کمک به وجود آمده در شهر کابل، بعدا فکر مدنی به وجود میاید. در کل میتوان گفت که ممکن ما در حدود دو دهه آینده بتوانیم که جامعه خود را مدنی سازیم.

- **دیدگاه سوم:**

اگر جامعه مدنی نداشته باشیم امنیت سیاسی هم نداریم. وقتی جامعه مدنی نداشته باشیم نمی توانیم به امنیت سیاسی برسیم.

فعالیت جامعه مدنی به نوعی در تقویت ارتباط دولت و شهروندان موثر است. این موثریت دولت را وادار به همکاری با شهروندان می کند. این یک رابطه مشترک را میان شهروندان و دولت در تامین امنیت سیاسی به وجود می‌آورد.

- **دیدگاه چهارم:**

جامعه مدنی به عنوان بیلانس گر میان دولت و مردم است و رابطه میان ساست مدار و شهروند را تامین کند. نقش جامعه مدنی در امنیت سیاسی این است، اولا جامعه مدنی می تواند با بیان حقایق به عنوان صدای رسای مردم، دولت و حکومت را در برابر ملت، مسئول و پاسخگو بار بیاورد وحتی بالای مسؤلین اعمال فشار نماید که در امر خدمات عادلانه شهروندان کوتاهی نکنند. دیگر اینکه جامعه مدنی می تواند با اتخاذ مواضع عقلانی و ملی به بیداری مردم مدد برساند وآنها را آگاه بسازد که سکوت دربرابر بی کفایتی دولت و حکومت می تواند به ضربه زدن به منافع ملی ومردمی منجر شود.

۱۰ دست آورد های جامعه مدنی

- **دید گاه اول :**

مصئونیت بیشتر زنان، مبارزه با کاهش ساختن مواد مخدر در سطح کشور، کاهش ناامنی شهر ها وسرحدات کشور، تامین بخشیدن اخلاق عمومی شهروندان حتی درصفائی کثافات شهر کابل از جمله دست آورد جامعه مدنی در بیش از یک دهه میباشد.

• **دیده گاه دوم**

چشم پوشی از دست آورد های جامعه مدنی نمیتوان کرد، امروزه پیشرفت های ما به همکاری جامعه مدنی بوده است. ولی مشکل موجود زیر چتر رهبران سیاسی و افراد سیاستگذار در شهر است. مدون بودن برنامه باعث ناکامی و از دست دادن اعتماد مردم نسبت به گروه ها است.

• **دیده گاه سوم:**

تاریخ سیاسی شهر کابل نشان میدهد که درگذشته حتی اجازه روزنامه ها نبود و لی حال مشکلات بسیار از بین رفته است و دست آورد های زیادی در همه عرصه ها بنظر میرسد. مقایسه امروز با گذشته یک جهش بزرگ را نشان میدهد.

• **دیدگاه چهارم:**

بزرگترین دست آورد که جامعه مدنی دارد، در بخش های آزادی و اطلاع دهی عامه میباشد. از سوی هم همه شهروندان شاهد هستند که رسانه ها و جامعه مدنی در انتخابات کشورنقش برازنده دارشتند.

- **دیدگاه پنجم:**

می‌توان بخش کلانی از آگاهی شهروندی را که امروز به عنوان نمونه ما روی آن بحث می‌کنیم یکی از دستاوردهای جامعه مدنی بدانیم. آگاهی شهروندی یکی از دستاوردهای خوب جامعه مدنی ماست.

٦. دیدگاه ششم:

جامعه مدنی در طی سه سال اخیر دست آوردهای ذیل را دارا می باشد:

١- جامعه مدنی توانسته است با اعتراضات و انتقادات شان از کم کاری های دولت مردان و مسؤلین امور به رشد آزادی بیان یاری برساند.

٢- جامعه مدنی بدلیل موقف گیری های ملی و داد خواهی های عمومی برای مردم، تا اندازه در کاهش تبعیض و تعصب اثر گذاری داشته باشد.

٣- برای مردم توانست باورایجاد کند که نباید در مقابل ضعف، کم کاری و پاسخگو نبودن و نادیده گرفتن شهروندان خویش سکوت احتیار کرد.

۱۱ نقش احزاب سیاسی موجود در امنیت سیاسی

- **دیده گاه اول:**

نظام حزبی متاسفانه در جامعه ما بیمار است و در پانزده سال اخیر یکی از ناکامی ها ما در این عرصه ناتوانی تولید نظام واقعی حزبی میباشد. واقعیت اینست که حزب به معنی واقعی کلمه ترسیم کرده نتوانستیم . حزب از خود دکتورین مشخص دارد در عرصه های امنیتی ، قانونی، عدالت اجتماعی، خارجی و دیگر بخش ها میباشد. از این لحاظ هیچ حزبی تا اکنون نداشته ایم. اما اینکه فعلا در افغانستان چه اندازه احزاب موجود میباشد؟ معلوم دارد است که اینها ناکام است. و بیشتر از حزب موضوعیت قومی رونق دارد. احزاب فعلی نتوانستند در چالش های که شهروندان دارند کمک کنند.

- **دیدگاه دوم:**

دورژه جامعه مدنی را حزب غیر مستقیم گفته است و دیگر اینکه وظیفه حزب سیاسی ساختن جامعه و تشکل پذیری جامعه میباشد . در اینجا اینها هم نقش دارند که مردم را رشد دهند ، مشروط بر اینکه

احزاب به شکل واقعی باشند و به شکل دیالکتیکی وجود داشته باشد که متاسفانه در افغانستان نمی باشد و نماینده گی واقعی از تمامی اقوام و مردم نمیکند. احزاب فعلی در افغانستان بسیار کم تاثیر بوده و نتوانسته اند که اهداف خود را درتمام بخش ها پخش کنند.

- **دید گاه سوم :**

احزاب سیاسی به عنوان نماینده گان جریان سیاسی فقط چون افراد حزب متعلق به شهروندان میباشد نقش دارند حتی در قدرت سیاسی میتوانند سهم بگیرند و از این طریق قدرت را تقسیم میتوانند.

- **دیده گاه چهارم:**

احزاب نقش واسطه میان دولت و مردم را دارد و نقش اگاهی دهی را ایفا کند و همچنان میتواند بالا دولت فشار وارد نماید تا برای شهروندان کشور امکانات سیاسی را فراهم نماید.

- **دیدگاه پنجم :**

پیشینه احزاب پر است از نفاق و خصومت و ویرانی، این ذهنیت نامناسب را بر مردم شکل داده است.

در کنار این احزاب ما به معنای واقعی آن هنوز شکل نگرفته و بیشتر بر منافع جمعی محدود شکل می‌گیرد. این باعث شده احزاب در حل چالش‌های امنیت سیاسی شهروندان در برابر حکومت آن گونه که لازم است نقش نداشته باشند.

۱۲ حساسیت های برخاسته از برهم زنی امنیت سیاسی

- **دید گاه اول :**

اگر تحرک های خلاف منافع شهروندی، منافع ملی و خلاف منافع شهروندی باشد و یا امنیت مارا تهدید کند مسئولیت دارم که اشخاصیکه در راس قوای امنیتی قرار دارند گزارش داده و تعقیب میکنیم".

- **دیده گاه دوم:**

"امنیت در مجموع مثل آب و هوا برای هر فرد ضرور است. دلیل موفقیت جنبش طالبان ناامنی بیش از حد که برجامعه حاکم بودند بود. طالبان به این سبب به راحتی کابل را تصرف کردند.

• **دیدگاه سوم :**

در افغانستان جنگ استخباراتی وجود دارد، این باعث گردیده که جنگ های مختلف به وجود آید .

امروزه رسانه های که وجود دارد تمامی ایشان پول های استخباراتی بدست میاورند. اگر نشریه ها تمویل کننده و وابسته گی های استخباراتی نداشته باشد فلج خواهد شد. تا هنگامیکه پول های استخباراتی باشد نمیتواند کدام حرکتی را براه بیندازیم.

• **دیدگاه چهارم :**

از حداقل امکانات اجتماعی و فرهنگی می توانیم استفاده کنیم. آزادی بیان یکی از راه هاست. اعتراض مسالمت‌آمیز یک حق شهروندی و بهترین راه ممکن است.

• **دیدگاه پنجم :**

در صورتی که حکومت یا سایر گروههای سیاسی بخواهد که امنیت سیاسی من را برهم بزنند، در ابتدا بابلند کردن صدای اعتراض برای بدست آوردن امنیت سیاسی خویش تلاش می کنم که به امینت سیاسی خود دست یابم

و در صورتیکه اعتراض نتیجه در پی نداشد از هر گزینه ممکن برای رسیدن به امنیت سیاسی خود استفاده خواهیم کرد و حتی الامکان از حقوق خود دفاع خواهیم نمود.

۱۳ عوامل تضعیف توانائی های شهروندان در امنیت سیاسی

- **دید گاه اول :**
  - **قومی :** به هیچ عنوان نمیتوانید بافت نواحی خیرخانه ودشت برچی را از هم جدا سازید یکی از روز مزاری و دیگر از روز ۱۸ سنبه و دیگر تجلیل میکنند در این روزها یکی از اعضا داران به مناطق دیگر رفته نمیتوانند دلیل اینست که اخلاق شهروندی را نمیدانند و توانائی رعایت اخلاق شهروندان را ندارند، دیگر اینکه بافت قومی حاکم است .
  - **مذهبی:** مذهب های متفاوت در جامعه باعث میشود که باهمخوانی نداشته باشد مثلا مسجدی که در خیر خانه و یا حوزه ۹ تبلیغ دارد کاملا متفاوت است از حوزه ۱۳ بدین سبب رفتار های متفاوت ارایه میکند.
  - **رفتار تبعض آمیز دولت :** باعث میگردد که باهم خوانی نگردند و نقش خود را ایفا نکنند مثلا خدمات

شاروالی در ناحیه خیر خانه و حوزه کمپنی کاملا متفاوت است این تفاوت باعث دیده شک برعلیه یکدیگر میگردد.

- **اقتصادی:** مثلا سرک سازی در یک محل میتواند باعث رشد عوامل اقتصادی یک محل گردد.
- **تامل بزرگان منطقه:** عامل که از طرف احزاب و بزرگان تحمیل میشود، بزرگان منطقه تثبیت میسازد که کدام رفتار مناسب است و کدام نامناسب و این باعث میشود که دنبا آن برود در مناطق مختلف حاکمان مختلف است و بافت نا متجانس میباشد که دولت متاسفانه توانائی این همه را ندارد.

- **دیده گاه دوم:**

- **اقتصادی:** زمانیکه جامعه از لحاظ اقتصادی تامین نباشد هر کاری امکان دارد. مثلا امروزه حتی برای اقتصاد خانواده خود را انتحار میکنند . دولت و شهروندان باید به سوی تقویه اقتصاد خویش بروند و دست شهروندان به عنوان رکن اساسی جامعه و کسی که حق انتخاب دارد بالا است.

- **دیده گاه سوم :**

- **"تفکر سنتی:** دراین بخش افراد بیشتر به مشارکت شهروندی اعتقاد ندارد ازسوی دیگر جامعه ما بیشتر سنتی است و قتی به لایحه های کلانتر جامعه که نخبه نیستند مراجعه کنیم آنها رعیت وار به پیش میروند و حس مشارکت ندارند.

- **حضور گروه های افراطی و تروریستی در شهر:**

این گروه های قبل از اینکه شهروندان حرکتی را بخواهند در پیش گیرند یک سلسله دغدغه ها را در ذهن مردم ایجاد میکند که گوید در اینجا بمب میگذارند در اینجا انتحار میکنند و شاهراه ها را بند میکند.

این دغدغه ها سبب میشود یکتعداد حتی از شهر ها و کشور خود فرار میکنند و یکتعداد خود را در معرض خطر جدی قرار نمیدهد و از همین حالت خود را درحد اقل امنیت نگهمیدارد. و این فعالیتهای گروه های تروریستی به حدی تاثیر بالای شهروندان آورده است که مردم تنها در فکر زنده باقی ماندن حیات خود میباشند.

- **دیدگاه چهارم:**
  - **فرهنگ شهری و ناقضین آن :** تا زمانی سقوط داکتر نجیب فرهنگ شهری داشتیم بعداً ما در شهرکابل فرهنگ مختلف روبرو شدیم. همان فرهنگ های شهری از بین رفته است امروزه کابل گذشته نمیباشد پس در اینجا در سه سال اخیر کابلیان حرف نمیتوانستند انجام دهند و اشخاصیکه نقض میکردند حاکم بودند و صلاحیت های زیاد داشته اند
  - **امنیت انتظامی:** امنیت انتظامی نقش مستقیم بالای امنیت سیاسی دارد. این سبب میگردد تا تجارت, تعلیم معارف و تحصیلات به سوی پیشرفت گام بردارند.
  - **اقتصادی :** امروز ما مشکلات اقتصادی بسیار مواجه هستیم و این بر علاوه موضوع فوق یکی از عوامل فساد نیز میباشد که یکی از عوامل اساسی این چالش نبود درآمد ثابت میباشد و برای اشخاصیکه با مشکلات جدی اقتصادی روبرو است اصلا موضوع امنیت سیاسی کدام ریشه برایش ندارد.
  - **روانی:** اشخاص را امروزه خود حکومت توحین و تحقیر میکند البته این در سطوح های مختلف است و

باعث میگردد که شهروندان از هرنوع انجام وظایف و مسئولت ابا ورزد.

○ **مواد مخدر:** اشخاص و افراد معتاد در کشور به شک گسترده در سطح کشور و شهر کابل وجود دارد.

- **دیدگاه پنجم:**

در شرایط کنونی تمامی موارد (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی) نقش دارد. اقتصاد مردم وقتی خوب نباشد و شهروندان شاهد نابرابری کلان و فاحش اقتصادی باشند قطعاً در ناامن سازی سیاسی تاثیر دارد، جرایم جنایی متاثر از همین مساله است.

سیاستگذاری‌های دولت باید اعتماد عموم مردم را در پی داشته باشد. در سیاستگذاری اگر قومی و فقط با درنظرداشت خواسته های یکجانبه خارجی در میان باشد اعتماد مردم می‌شکند و این در ناامنی سیاسی تاثیر دارد. همچنین عملکرد قومی و خانوادگی و سمتی در احزاب و گروهای موجود.

- **دیدگاه ششم:**

به نظر من اینکه شهروندان نقش خود را در امنیت سیاسی ایفاء نکنند عوامل اقتصادی، سیاسی و حزبی بیشترین و عمده ترین نقش را دارد.

در بسیاری از موارد دیده شده که بخاطر در میان بودن مسایل اقتصادی شهروندان نقش خودرا در امنیت سیاسی ایفا نکرده اند. مثلاً به جهت نداشتن پول و امکانات وفقر اقتصادی دست به دزدی زده اند و دنیای از دلهره و نگرانی برای مردم خلق کرده و امنیت سیاسی را دچار بحران ساخته اند، ودر خیلی از مواقع هم بدلیل در میان بودن پای عوامل سیاسی شهروندان این نقش را بدرستی ایفاء نکرده اند، مثلا کسی در چوکات حکومت کار می کند اگر منافع حکومت تقاضا کند که در جای نا امنی را راه بیندازد، شخص مذکور این مسأله را حتی حاضر نیست که با دیگران در میان بگذراد وآن را به حیث یک راز نگهداری خواهد کرد.

فصل هفتم
نتیجه گیری

نتیجه

شهر کابل، به عنوان پرجمعیت‌ترین شهر افغانستان، با میزبانی نزدیک به چهار میلیون نفر، بستری از تنوع قومی، فرهنگی و فکری است. با این حال، این تنوع به جای آنکه به همزیستی مسالمت‌آمیز بینجامد، تحت تأثیر تفکر سنتی، تبعیض‌های قومی و زبانی، و منافع سیاسی بزرگان اقوام قرار گرفته است.

شهروندان کابل دهه‌هاست با نابرابری‌های اجتماعی، ناامنی‌های گسترده و درگیری‌های خونین دست‌وپنجه نرم می‌کنند. از یکسو، فشارهای اقتصادی زندگی را بر آنان سخت کرده و از سوی دیگر، فقدان نهادهای حامی، آنان را در برابر گروه‌های افراطی و تروریستی بی‌پناه گذاشته است. در این میان، تنها نهادهای مدنی و رسانه‌ها نقش آگاهی‌بخشی را ایفا می‌کنند تا شاید شهروندان بتوانند از توانمندی‌های خود برای پیشرفت جامعه استفاده کنند.

حاکمان محلی نیز گاه به جای خدمت‌رسانی، با سوء استفاده از موقعیت خود، امنیت و حقوق سیاسی مردم را قربانی منافع شخصی یا گروهی می‌کنند. نمونه‌ی بارز این مسئله، عملکرد برخی از نمایندگان پارلمان و فرماندهان نظامی

است که از قدرت و امکانات عمومی برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌برند.

رقابت‌های سیاسی در کابل به جای آنکه سازنده باشد، به «بازی حذف رقیب» تبدیل شده است. بسیاری از شهروندان، تحت تأثیر ساختارهای سنتی، خود را «رعیت» می‌پندارند تا «شهروند». تحقیقات نشان می‌دهد که هرگاه گروهی بخواهد حرکت سیاسی مستقلی انجام دهد، یا جذب جریان‌های مسلط می‌شود یا به شکلی خشن حذف می‌گردد. این روند در تمام عرصه‌ها، از سیاست و احزاب گرفته تا رسانه‌ها، به وضوح دیده می‌شود.

بخش قابل‌توجهی از ساکنان کابل را مهاجرانی تشکیل می‌دهند که به دلایلی مانند ناامنی در روستاها، دشمنی‌های قومی یا مشکلات اقتصادی به پایتخت پناه آورده‌اند. بسیاری از آنان با فرهنگ شهرنشینی آشنا نیستند و دولت نیز نتوانسته است آموزش‌های لازم را در اختیارشان قرار دهد. در این زمینه، بار دیگر رسانه‌ها و نهادهای مدنی پیشگام شده‌اند تا با آگاهی‌بخشی درباره‌ی حقوق و مسئولیت‌های شهروندی، گامی به سوی بهبود بردارند.

گروه‌های تروریستی در کابل با سوءاستفاده از شرایط دشوار اقتصادی و تبلیغات ایدئولوژیک، پایگاه اجتماعی پیدا کرده‌اند. آنان از روش‌های مختلف، از تهدید مستقیم تا جلب همکاری مالی شهروندان، برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. نبود فرصت‌های شغلی و معیشتی در ولایت‌ها نیز برخی را به همکاری با این گروه‌ها سوق داده است.

تقسیم‌بندی قوم‌محور قدرت در افغانستان، فضای سیاسی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. سیاستمداران و بزرگان اقوام، با طراحی سیاست‌های خاص، مشروعیت خود را حفظ می‌کنند و در مقابل، آزادی عمل سیاسی شهروندان محدود می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که مدنیت و آزادی‌های سیاسی در کابل، قربانی تفکر سنتی و تبعیض‌های ساختاری شده است.

با همه‌ی این چالش‌ها، شهروندان کابل توانایی آن را دارند که با تبدیل شدن به «شهروندان فعال»، نقشی سازنده در آینده‌ی شهر و کشور ایفا کنند. مسئولیت‌پذیری اجتماعی، پایبندی به منافع ملی و تلاش برای آگاهی‌بخشی می‌تواند کابل را به سوی ثبات و پیشرفت سوق دهد. در فصل‌های آینده، این ظرفیت‌ها

بیشتر بررسی خواهد شد تا دولت، نهادهای مدنی، رسانه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از آن برای ساختن جامعه‌ای امن و پیشرو بهره ببرن

فهرست منابع

کتابها

- انجینر غیاثی توریالی، (۱۳۸۳)، ما و جامعه مدنی، کانون فرهنگی میهن و نشرسنبله کابل افغانستان.
- تاریخ و وقایع نگاری ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، (۱۳۸٦)، تحلیل سفرهای خارجی و بیانات داخلی ریس جمهور. کابل افغانستان، چاپ آینه شهرنو.
- جهان بزرگی احمد، (۱۳۹۳)، امنیت در نظام سیاسی اسلام، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،تاصع بزرگ را مدرس و خیابان شهید بهشتی.
- حسن نمک دوست تهرانی، شایگان محمد، فیاضی پرند، آزادی اطلاعات و حق دسترسی، بنیان دموکراسی، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی ایران.
- حارنیار طوطاخیل احمد راشد، (۱۳۹۳)، انتشارات سعید کابل افغانستان.
- دکتر صحافی، سیدمصطفی، (۱۳۸۰)، ژئوپلتیک فرهنگی و مسله امنیت ملی،شهریور، سپهر.
- دکتر یعقوبی نورمحمد، (۱۳۹۳)، مدیریت دولتی سیر اندایشه نووین، فرهنگ کابل افغانستان.
- دکتر شریعتی علی، (۱۳۹۱)، بامخاطب های آشنا،تهران، پژمان.
- داکتر اشرف غنی، (۱۳۹۲)، منشور تحول و تداوم، کابل افغانستان، کمپاین انتخاباتی.
- عظیمی محمد عظیم، (۱۳۹٤)، درآمدی برقدرت ملی افغانستان، کابل افغانستان، موسسه انتشارات مقصودی.
- عظیمی محمد عظیم، (۱۳۹۱)، مدخلی بر جغرافیائی سیاسی

افغانستان، کابل، موسسه انتشارات مقصودی.

- غبار میرغلام محمد، (۱۳۸۸)، افغانستان در مسیر تاریخ، خاورانترپرائزز، اردو بازار محله جنگی پشاور افغانستان.
- فورلیندرهنس، مترجم اسدالله الم، (۱۳۹۰)، دموکراسی، کابل افغانستان، مطبعه طباعتی شفاف.
- گرینبیر رابرت ال، مترجم سهیل سنجر، (۱۳۹۵)، ۸۸ روز تا قندهار، کابل افغانستان، روزنامه هشت صبح و انتشارات عازم.
- کسینجر هنری، مترجم سهیل سنجر، (۱۳۹۵)، نظم جهانی، انتشارات عازم کابل افغانستان.
- محمدی عبدالحمید، حسنی معصومه، محمدی زهرا، (۱۳۹۰)، افغانستان در مسیر صلح و امنیت، کابل انتشارات بین المللی الهدی، چاپ مطبعه کاروان.
- نورزائی نصیراحمد، (۱۳۹۵)، تروریسم از دیدگاه اسلام، حقوق بین الملل و نظام حقوقی افغانستان، کابل، انتشارات امیری.
- ولوالجی اسدالله، (۱۳۸۵)، دموکراسی و جامعه مدنی در افغانستان، مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما) افغانستان.
- یکاولنگی بامیان، محمد ابراهیم حسن زاده، (۱۳۹۵)، قومیت گرائی نقض حقوق بشر در افغانستان، انتشارات امیری، بنیاد فرهنگی سارک، کابل افغانستان.

۹/۲ مجلات و مقالات

- آل کجیاف حسین، حکمرانی مطلوب از منظر قرآن و نهج البلاغه با تاکیر بر پاسخگویی، دانشگاه پیام نور تهران.
- الدینی علی شمس، (۱۳۸۹)، عوامل موثر در مهاجرت روستایان به شهرها، با تاکید بر شبکه مهاجرت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- اداره مرکزی احصایه جمهوری اسلامی افغانستان، (۱۳۹۳)،

سروی اقتصادی- اجتماعی و دموگرافیکی شهر کابل.
- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۵)، امنیت در نظام سیاسی اسلام، کانون اندیشه جوان، ایران.
- تقی زاده جواد، شریف آباد طیبه کریم زاده، (۱۳۹۲)، اصل برابر و نظارت قانونی بر اجرای انتخابات نهادهای سیاسی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز دوره پنجم شماره اول.
- جهانیان ناصر، (۱۳۹۱)، تعریف و جایگاه امنیت اقتصادی در اسلام.
- داکتر شعور اسدالله، مقاله، کابلیان، کانادا.
- دکتر تبریضی علیرضا محسنی، شاه بهرامی فرخ الله، (۱۳۸۷)، نقش مدیریت انتظامی در تامین امنیت شهرها، مطالعه موردی، انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران.
- دکتر قصر چمی بهرامی، دهاقان واحد، همایش منطقه ای اتحاد و انسجام در اموزه های قرانی، دانشگاه آزاد اسلامی.
- دکتر تهامی سیدمجتبی، امنیت ملی، داکترین، سیاست های دفاعی و امنیتی، کانون پژوهش های دریامی پارس.
- دکتر نویدنیا منیژه، درآمدی بر امنیت اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی.
- دکتر نویدنیا منیژه، اولویت امنیتی شهروندان در مناطق مختلف شهر تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- دو ورژه موریس، مترجم صدراحفاظی، (۱۳۵۸)، رژیم های سیاسی، تهران، سازمان کتابهای جیبی.
- داد اندیش پروین، کالجی ولی کوزه گر، (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی مجموعه نظریه امنیتی با استفاده از محیط امنیتی منطقه ئی، قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد سال نزدوهم شمار ٥٦.
- رستمی ثریا، (۱۳۹۲)، حقوق شهروندی و آزادی های مشروع، پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانی حقوق.
- رهبر عباسعلی، سوری فرزاد، (۱۳۹۵)، دولت و مدل امنیت سیاسی مطلوب

در جامعه دینی، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

- روزنامه اطلاعات شماره ۷۳۵، ۲۷ قوس (۱۳۹۳)، کابل.
- رحمت الهی حسین، لک زایی نجف، حاج زاده هادی، (۱۳۹۴)، امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- سیف داکتر الله مراد، (۱۳۸۹)، مفهوم شناسی امنیت اقتصادی، فصلنامه آفاق امنیت.
- صالحی جواد، (۱۳۸۸)، مولفه های حقوق سیاسی در قوانین کیفری.
- عمید زنجانی عباسعلی، مبانی اندیشه اسلام، (۱۳۷۵)، سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران،
- عمید زنجانی عباسعلی، (۱۳۷۵) ،مبانی اندیشه اسلام، سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- فرشادفر یاسمن، (۱۳۸۵)، رابطه دین داری و احساس امنیت اجتماعی در بین زنان مناطق شمال و جنوب شهر تهران. دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
- مهندس نبوی سیدمرتضی، (۱۳۹۲)، راهبرد یاس سابق، مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه.
- محمدی محمد علی، (۱۳۹۴)، حقوق شهروندی، انتشارات سعید، کابل افغانستان.
- موحدی محمد ابراهیم، عرف جمال، (۱۳۹۲)، عوامل اجتماعی موثر براحساس امنیت سیاسی نخبگان سیاسی کشور، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- محمدی علی، امیری یاسر، جوبر محمود، (۱۳۹۳) ، اولویت بندی وضعیت شاخص های امنیت اجتماعی و رتبه بندی استان های کشور از نظر سطح امنیت اجتماعی با

استفاده از روش تحلیل رابطه ای خاکستری.

- مساوات ابراهیم، (۱۳۹۲) ، بررسی عوامل موثر بر امنیت اجتماعی زنان، پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی شیراز ایران.
- محمد بهرامی، (۱۳۹۵)، پژوهش های قرآنی ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم .
- واحد تحقیق و پژوهش برای افغانستان (AREU)، از روی شواهد حکومت، عدالت و توسعه، (۱۳۸۹)، گلفروشی شهرنو کابل.

Articals and Jurnales

- Afghanistan development update report, ٢٠١٦, The World Bank.
- DOYLE,M (١٩٨٦) “Liberalism and World Politics” , American Political Science Review No ٨٠
- Foreign Affairs,٧٤, No٤ P٩٠
- Global Opportunity Report, ٢٠١٦, United Nation global compact.
- Nys.joseph(١٩٩٥),”East Asian Security: The case for Deep engamement”
- Quilty Andrew, ٢٠١٥, Humantrian needs overwive, Afghanistan.
- The global risk report, ٢٠١٦, world economic forum, ١١th edition.
- UNODC, ٢٠١٠, Crruption in Afghanistan.
- World development Indicators, ٢٠١٦, World Bank Group.

پایان